كتاب توحيد

**(كتاب التوحيد باللغة الفارسية)**

تأليف

**امام محمد بن عبدالوهاب** /

**ترجمه**

**اسحاق دبیری** /

**بازنویسی و تحقیق**

**محمد ابراهیم کیانی**

****

**راشد الجمعة، 1430ه‍**

**فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر**

محمد بن عبدالوهاب بن سليمان

كتاب التوحيد. / محمد بن عبدالوهاب بن سليمان؛ إسحاق بن عبدالله العوضي. – الرياض ، 1430ه‍

14.8×21سم

ردمك: 7-3711-00-603-978

(النص باللغة الفارسية)

1- التوحيد 2- الألوهية أ. العوضي، إسحاق بن عبدالله (محقق) ب- العنوان

ديوي 240 7116/ 1430

**شناسنامه كتاب**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نام کتاب:** |  | **كتاب توحيد** |
| **تأليف:** |  | **امام محمد بن عبدالوهاب** / |
| **ترجمه:** |  | **اسحاق دبیری**/ |
| **بازنویسی و تحقیق:** |  | **محمد ابراهیم کیانی** |
| **سال چاپ:** |  | **1392 ه‍ . ش / 1435 ه‍ . ق** |
| **نوبت چاپ:** |  | **دوم** |
| **سایت های مفید:** |  | [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)  www.islamhouse.com  [www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)  [www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)  [www.islamtxt.net](http://www.islamtxt.net)  mowahedin logo1www.mowahedin.com |
|  |  |  |

فهرست مطالب

[مقدمه‌ی ناشر 7](#_Toc380748381)

[مقدمه 13](#_Toc380748382)

[باب (1): توحيد 17](#_Toc380748383)

[باب (2): فضيلت توحيد و اينكه ساير گناهان را نابود مي‌گرداند 22](#_Toc380748384)

[باب (3): موحد راستين بدون حساب وارد بهشت خواهد شد 25](#_Toc380748385)

[باب (4): ترس از شرك 30](#_Toc380748386)

[باب (5): دعوت به شهادت لا إله إلا الله 32](#_Toc380748387)

[باب (6): تفسير توحيد و مفهوم لا إله إلا الله 37](#_Toc380748388)

[باب (7): استفاده از دست‌بند و مُهره [یا هرگونه آويز] و امثال آن براي [حصول شفا و] رفع بلا يا دفع آن، از امور شرك‌آميز است 41](#_Toc380748389)

[باب (8): آنچه درباره‌ی خواندن و دم کردن و نیز درباره‌ی آویزها و تعویذهای مربوط به زخم چشم، وارد شده است 45](#_Toc380748390)

[باب (9): تبرك جستن به درخت و سنگ و امثال آنها 48](#_Toc380748391)

[باب (10): پيرامون ذبح حیوان [یا قربانی کردن] براي غيرالله 52](#_Toc380748392)

[باب (11): در مكاني كه براي غيرالله نذر و قرباني می‌شود، نبايد براي الله قرباني كرد 56](#_Toc380748393)

[باب (12): نذر كردن براي غير الله شرك است 58](#_Toc380748394)

[باب (13): پناه جستن به غير الله شرك است 59](#_Toc380748395)

[باب (14): يكي از مصادیق شرک، مدد خواستن از غيرالله يا به فرياد خواندن غير الله می‌باشد 60](#_Toc380748396)

[باب (15): درباره‌ي اين سخنِ الله متعال كه: ﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ١٩٢﴾ [الأعراف: 191-192]. «آیا موجوداتی را شریک پروردگار قرار میدهند که قدرت آفرینش چیزی را ندارند و خودشان آفریده شدهاند؟ موجوداتی که نه میتوانند آنان را یاری کنند و نه خودشان را!» 63](#_Toc380748397)

[باب (16): درباره‌ي اين سخن الله تعالي كه: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [سبأ: 23]. «و چون اضطراب و دلهره از دل‌هایشان زدوده شود، می‌گویند: پروردگارمان چه فرمود؟ پاسخ می‌دهند: حق (گفت) و او، بلندمرتبه‌ی بزرگ است». 67](#_Toc380748398)

[باب (17): شفاعت 71](#_Toc380748399)

[باب (18): در مورد اين سخن پروردگار كه مي‌فرمايد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾ [القصص: 56]. «به‌طور قطع تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ ولی الله هر که را بخواهد، هدایت می‌کند. و او به هدایت‌یافتگان داناتر است» 74](#_Toc380748400)

[باب (19): انگيزه‌ي كفر بني‌آدم و ترك دينشان، افراط در گرامي‌داشت صالحان است 77](#_Toc380748401)

[باب (20): سرزنش شديد كسي كه الله را در كنار قبر مردي صالح‌ پرستش كند، چه رسد به اينكه خود صاحب قبر را پرستش نمايد 81](#_Toc380748402)

[باب (21): در بيان اينكه غلو درباره‌ی قبور صالحان، آنها را به بت‌هايي تبديل مي‌كند كه به غير از الله پرستش مي‌شوند 85](#_Toc380748403)

[باب (22): در مورد پاسداري رسول الله ص، از مرزهاي توحيد و مسدود كردن تمامي راه‏هاي منجر به شرك 87](#_Toc380748404)

[باب (23): در بيان اينكه عده‌اي از اين امت، بت‌پرست [و مشرک] می‌گردند 89](#_Toc380748405)

[باب (24): آنچه درباره‌ي سحر و جادو آمده است 94](#_Toc380748406)

[باب (25): در مورد برخي از انواع سحر و جادو 96](#_Toc380748407)

[باب (26): آنچه درباره‌ی کاهنان و امثالشان وارد شده است 99](#_Toc380748408)

[باب (27): درباره‌ي اَحكام باطل كردن سحر [و انواع آن] 102](#_Toc380748409)

[باب (28): درباره‌ي بدشگونی و فال‌ بد زدن 103](#_Toc380748410)

[باب (29): درباره‌ی فراگیری نجوم یا دانش ستاره‌شناسي 107](#_Toc380748411)

[باب (30): درباره‌ي طلب باران از ستارگان [و اعتقاد به تأثير ستاره‏ها در بارندگي] 108](#_Toc380748412)

[باب (31): در مورد اين سخن الله كه مي‌فرمايد: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 165] 111](#_Toc380748413)

[باب (32): [ترس از الله] 114](#_Toc380748414)

[باب (33): [توكل بر الله] 116](#_Toc380748415)

[باب (34): درباره‌ی این آیه که الله می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩٩﴾ [الأعراف: 99]. «آيا آنها خود را از مكر الهى در امان مى‏دانند؟! در حالى كه جز زيانكاران، خود را از مكر (و مجازات) خدا ايمن نمى‏دانند» 117](#_Toc380748416)

[باب (35): صبر و شكيبايي بر مقدرات الهی، جزو ايمان است 119](#_Toc380748417)

[باب (36): بحث ريا [و تظاهر يا خودنمایی] 121](#_Toc380748418)

[باب (37): [غفلت از ثواب آخرت و] انجام اعمال اخروي براي دست‏يابي به اهداف دنيوي نيز نوعي شرك است 122](#_Toc380748419)

[باب (38): پيروي از پيشوايان و رهبران ديني و سياسي در حلال دانستن حرام‌ها و حرام گردانیدن حلال‌هاي الهي، به‌معني قرار دادن آنان در مقام ربوبيت است 125](#_Toc380748420)

[باب (39): [درباره‌ی داور قرار دادن طاغوت] 127](#_Toc380748421)

[باب (40): درباره‌ي آن‌كه يكي از اسماء و صفات الله را انكار كند 129](#_Toc380748422)

[باب (41): [درباره‌ی انکار نعمت پروردگار] 131](#_Toc380748423)

[باب (42): پيرامون اين سخن الله كه مي‌فرمايد: ﴿فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 22]. 132](#_Toc380748424)

[باب (43): در مورد آن‌که سوگندی را که به نام الله یاد می‌شود، نمی‌پذیرد 135](#_Toc380748425)

[باب (44): در اين‌باره كه كسي بگويد: آنچه الله بخواهد و تو بخواهي 136](#_Toc380748426)

[باب (45): دشنام دادن به زمانه، ناسزاگویی به الله متعال است 139](#_Toc380748427)

[باب (46): حكم استفاده از نام‌ها و عناويني چون: قاضی‌القضاۀ [، شاهنشاه] و امثال آن 140](#_Toc380748428)

[باب (47): احترام گذاشتن به نام‌هاي الله و تغيير دادن نام به همين منظور 142](#_Toc380748429)

[باب (48): به شوخي گرفتن قرآن يا پيغمبر يا هر آنچه كه در آن، نام و یادِ الله باشد 143](#_Toc380748430)

[باب (49): درباره‌ي اين سخن الله تعالي كه مي‌فرمايد: ﴿وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنَّا مِنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّجِعۡتُ إِلَىٰ رَبِّيٓ إِنَّ لِي عِندَهُۥ لَلۡحُسۡنَىٰۚ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِمَا عَمِلُواْ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ ٥٠﴾ [فصلت: 50]. 145](#_Toc380748431)

[باب (50): درباره‌ی این سخن پرودگار متعال كه مي‌فرمايد: ﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٩٠﴾ [الأعراف: 190]. 150](#_Toc380748432)

[باب (51): درباره‌ی اين فرموده‌ی الله كه: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِ﴾ [الأعراف: 180]. 153](#_Toc380748433)

[باب (52): ممنوعيت گفتن: "سلام بر خدا" 154](#_Toc380748434)

[باب (53): این روش دعا مکروه است که انسان بگوید: «یا الله! اگر خواستی، مرا بیامرز» 155](#_Toc380748435)

[باب (54): نهي از گفتنِ واژه‌ی ارباب در رابطه با صاحب‌کار و... 156](#_Toc380748436)

[باب (55): كسي‌كه به‌واسطه‌ي نام الله چيزي مي‌خواهد بايد به او داد 157](#_Toc380748437)

[باب (56): با توسل به وجه الله، چیزی جز بهشت [و امور اخروی] را نباید درخواست كرد 158](#_Toc380748438)

[باب (57): در رابطه با گفتن: "اگر" 159](#_Toc380748439)

[باب (58): نهي از دشنام دادن به باد 161](#_Toc380748440)

[باب (59): درباره‌ی بدگمانی به الله 161](#_Toc380748441)

[باب (60): حكم منکِران تقدير 163](#_Toc380748442)

[باب (61): آنچه درباره‌ی مجسمه‌سازان و تصويرگران وارد شده است 167](#_Toc380748443)

[باب (62): درباره‌ی زياد سوگند خوردن 169](#_Toc380748444)

[باب (63): درباره‌ي عهد و پيمان الله، و پيغمبرش 172](#_Toc380748445)

[باب (64): جسارت سوگند خوردن به جاي الله 175](#_Toc380748446)

[باب (65): نهی شدید از شفیع قرار دادنِ الله در نزد مخلوق! 177](#_Toc380748447)

[باب (66): پاسداري رسول الله ص از مرزهاي توحيد و بستن راه‌هاي شك و ترديد 178](#_Toc380748448)

[باب (67): درباره‌ی این سخن الله تعالي كه مي‌فرمايد: ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٧﴾ [الزمر: 67]. 180](#_Toc380748449)

مقدمه‌ی ناشر

مقدمه‌ی ذیل، مقدمه‌ی مترجم کتاب "عقیده‌ی اسلامیه" اثر شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب می‌باشد که توسط آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی/ به نگارش درآمده است و به علت تناسب با موضوع کتاب حاضر، خدمتتان تقدیم می‌گردد؛ برای شناخت بیشتر آیت الله برقعی می‌توانید به مقدمه‌ی کتاب "خرافات وفور" یا زندگی‌نامه‌ی ایشان به نام "سوانح ایام" که در سایت عقیده موجود است، مراجعه فرمایید.

بنام خدای عزوجل تعالی شانه العزیز

نویسنده‌ی این ترجمه گوید: سال‌های بسیار در مجالس و محافل ایران طعن و لعن و بدگویی شدیدی می‌شنیدم از گویندگان دینی نسبت به طایفه‌ی‌ وهابیه که ساکن حجازند و این فرقه مقلدین محمد بن عبدالوهابند در فروع دینی مانند شیعه که مقلد یکی از علمای خود می‌باشند و آنان نام‌ وهابی روی خود نگذاشته‌اند بلکه خود را مسلمان می‌خوانند و محمدبن عبدالوهاب عالمی بود که در اوایل قرن 12 هجری برای دفع خرافات مسلمین و رفع شرک قیام کرده و عده‌‌ای را به نظر اصلاحی خود دعوت کرده، فرق اسلامی پیروان او را وهابی می‌گویند، در ایران هر کس از بزرگان و علمای دینی حقیقتی از حقایق قرآن و اسلام و توحید را بیان می‌کرد و یا یکی از خرافات دینی را رد می‌نمود فورا او را تهمت وهابی می‌زدند و دلیلی بر رد او نداشتند، جز اینکه او وهابی است و به همین بهانه او را می‌کوبیدند. اینجانب تعجب می‌کردم و به خود می‌گفتم چگونه هر کس حقیقتی را از قرآن بیان کند او را وهابی می‌خوانند؟ مگر وهابی‌ها چه عقایدی دارند که ما نباید داشته باشیم؟ مگر پیغمبر اسلام ص و علی ‌بن ابی‌طالب و سایر بزرگان اعلام، تابع قرآن و متمسک به آن نبوده‌اند؟ در زمان ما بسیاری از علمای روشن‌فکر متدین را دیدم که هرگاه خواست از یکی از حقایق قرآنی پرده بردارد و مردم را به توحید و قرآن آشنا سازد، فورا او را به بهانه‌ی وهابی‌گری کوبیدند و مردم عوام را علیه او تحریک کردند؛ مانند آیت‌الله بزرگ حاجی سیداسدالله خارقانی و آیت‌الله خالصی‌زاده و نابغه‌ی کبیر شریعت سنگلجی و آیت‌الله وحیدالدین مرعشی نجفی و آیت‌الله العظمی آقای سید محسن حکیم و حجت‌الاسلام والمسلمین آقای جلالی قوچانی([[1]](#footnote-2)) و امثال ایشان کثرالله تعالی امثالهم. پس در صدد برآمدم به قاعده و به حکم‌ "الانسان حریص علی ما منع" جستجو و تحقیق نمایم و ببینم جماعت وهابیه چه می‌گویند و عقاید ایشان چیست؛ اگر واقعاً مسلمانند که خون و مال و عرض و آبروی آنان محفوظ؛ و بدگویی و غیبت ایشان حرام است. رسول‌خداص فرمود: «من پیکار کردم تا مردم **لااله‌الا‌الله** بگویند و موحد شوند» و فرمود: «عِرضُ الْمُسلِمِ کَدَمِهِ»؛ یعنی: «آبروی مسلمان مانند خون اوست»؛ همان طوری که قتل مسلمان از گناهان کبیره است، ریختن آبروی او نیز از گناهان کبیره است. متأسفانه از جماعت وهابیه در ایران نه کسی را یافتم تا تحقیق کنم و نه کتابی از خود ایشان دیدم، تا اینکه در سال 1352 شمسی موفق شدم به زیارت بیت‌الله‌ الحرام و سپس به مدینه‌ی منوره برای زیارت رسول خدا ص بروم؛ در آنجا کتابی دیدم که روی آن نوشته «العقیدة الإسلامیة لشیخ الامام محمدبن عبدالوهاب». با خود گفتم: عقیده‌ی هر کس را باید از خود او و یا از کتاب او جویا شد و به اشخاص دیگر نباید مراجعه کرد؛ زیرا ممکن است کم و زیاد و یا تحریف کنند و یا اعمال غرض نمایند، پس بهتر این است که کتاب خود این شخص که مؤسس و مرجع بوده مطالعه شود تا از عقاید او و پیروانش آگاهی حاصل گردد. به هر حال آن کتاب را گرفتم برای مطالعه؛ بعضی از دوستان ما آن کتاب را دیدند و از من ترجمه‌ی آن را درخواست کردند تا کسانی که به عقاید وهابیه آشنا نیستند، آگاه گردند و لذا به ترجمه‌ی ساده‌ی آن کتاب بدون کم و زیاد اقدام نمودم و اگر لازم به توضیحی بود، بین پرانتز توضیح داده‌ام و این کتاب مشتمل است: بر سه رساله از خود شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب که در سال 1390 قمری چاپ شده و مجموعاً در 63 صفحه به اتمام رسیده؛ رساله‌ی اول بحث شده از خداشناسی و دین و پیغمبر‌شناسی، رساله‌ی دوم در بیان راه صحیح و سالم در پیروی دین حنیف و ملت ابراهیم، رساله‌ی سوم شبهاتی را که مغرضین بر اسلام و توحید وارد کرده‌اند، رد نموده و جواب آنان را بیان کرده است. هدف ما از ترجمه و نشر این کتاب این است که مردم بدانند امروزه روز تفرقه و نفاق نیست و بر هر فرقه از فرق مسلمین واجب است که نزاع و جدال و بدگویی یکدیگر را کنار گذارند و بازیچه و ابزار دست دشمنان دین اسلام و استعمارطلبان نباشند؛ امروز که مسلمین به واسطه‌ی تفرقه و تشتت ضعیف شده و دشمنان اسلام در میان مسلمانان رخنه کرده و دین و آبروی آنان در خطر است، باید خود مسلمین با هم متحد شوند و لااقل با یکدیگر به دشمنی و ستیزه بر نخیزند و به نام ولایت آل محمد علیهم‌السلام عوام بیچاره را علیه یکدگر تحریک نکنند. امروزه تمام مسلمین حتی سنیان متعصب، آل محمد ص را دوست دارند و به دوستی امیرالمؤمنین و ذریه‌ی حضرت زهرا- سلام الله علیها- افتخار دارند. دوست آل محمد ص کسی است که میان مسلمین تفرقه نیاورد و به فحاشی و بدگویی مسلمان و گوینده‌ی "**لا‌اله‌الا‌الله محمدرسول‌الله**" نپردازد و تمام مسلمین را برادر یکدیگر بداند و آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْ...﴾ [آل‌عمران: 103]([[2]](#footnote-3)). را مدنظر قرار دهد، نه اینکه مانند یک عده دکان‌دار تفرقه‌انداز، مسلمین را به یکدیگر بدبین کند؛ و اگر در مسایل علمی و یا دینی کسی اشتباهی کرده، فوری به تکفیر و لعن و تفسیق او نپردازد و جار و جنجال راه نیندازد؛ بلکه به لطف و خیرخواهی با دلایل علمی و قرآنی گوشزد یکدیگر کنند و اختلافات را کاهش دهند، نه اینکه مانند بعضی از منبری‌های نادان به بدگویی و افترا بپردازند و یک کلاغ را چهل کلاغ کنند. بسیاری از گویندگان را من سراغ دارم که سواد ندارند و کتابی را که نخوانده و بی‌خبرند به تکذیب می‌پردازند؛ پس هدف ما دعوت به مذهب این و آن نیست، ما مسلمانیم و دعوت ما به خدا و قرآن و اسلام است. امروز تمام مسلمین قرآن را قبول دارند و کتاب آسمانی خود می‌دانند؛ ما هر فرقه از فرق مسلمین را دوست داریم و اگر سخن حقی داشته باشند می‌پذیریم و از عداوت و عناد، به خدا پناه می‌بریم؛ ما معتقدیم تمام فرق مسلمین باید خود را مسلمان بنامند و چنانچه خدا در سورة یونس فرموده که:

﴿وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [يونس: 72].

«و من مأمورم که از مسلمین باشم».

ما نیز باید به رسول خدا تأسی کرده، خود را مسلمان بنامیم و از نام‌ها و مذهب‌های تفرقه‌آور دوری کنیم؛ پس هر فرقه از فِرَق مسلمین اگر تعصب را کنار بگذارند و خود را به نام مسلمان معرفی کنند، گامی بزرگ در جهت وحدت و اتحاد برداشته‌اند؛ و لااقل سایر مسلمین را به نام‌های مذهبی تکفیر نکنند: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85]. «و هر کس جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است».

به هر حال، ما مندرجات این رساله را بر خلاف کتاب خدا و سنت رسول‌اللهص ندیدیم و مجوز فحش و لعن در آن نیافتیم و دلیلی بر بطلان عقاید آن نداریم؛ بلکه تمام آن را مطابق کتاب خدا و سنت رسول خداص دیده‌ایم و اگر کسی یکی از مطالب آن را باطل و یا بر خلاف کتاب خدا می‌داند، دلیل آن را ذکر کند؛ نه آنکه به سب و لعن بپردازد. خدای تعالی در سور‌ه‌ی انعام آیه‌ی 108 فرمود:

﴿وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدۡوَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖ﴾ [الأنعام: 108].

«به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید؛ مبادا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند».

در این آیه خداوند از بدگویی به مشرکین نهی کرد، پس کسانی که مدعی دوستی اهل بیت رسولند چگونه به فرق مسلمین بد می‌گویند؟ امیرالمؤمنین چنانچه در خطبه‌ی 204 نهج‌البلاغه ذکر شده، همین که عده‌ای از اصحاب خود را دید که به لشکر معاویه بدگویی می‌کنند، نهی نمود و فرمود: «إِنِّی أَکْرَهُ لَکُمْ أَنْ تَکُونُوا سَبَّابِینَ، وَ لَکِنَّکُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَ ذَکَرْتُمْ حَالَهُمْ، کانَ أَصْوَبَ فِی الْقَوْلِ، وَ أَبْلَغَ فِی الْعُذْرِ، وَ قُلْتُمْ مَکَانَ سَبِّکُمْ إِیَّاهُمْ: اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ، وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَیْنِنَا وَ بَیْنِهِمْ»؛ یعنی: «من خوش ندارم که شما بد زبان و بدگو باشید ولیکن اگر اعمال و احوالی از ایشان بر خلاف دیده‌اید، بیان کنید که آن صواب‌تر و برای عذر شما رساتر است و اگر به جای سب و بدگویی، بگویید: "خدایا! خون ما و ایشان را حفظ کن و بین ما و ایشان اصلاح نما"، بهتر است». به هر حال فحش و بدگویی به گوینده‌ی شهادتین، حرام و از گناهان کبیره و موجب خرسندی استعمارطلبان است؛ اگر به فرض در صدر اسلام عده‌ای مانند یزید برای حفظ ریاست خودشان با مؤمنین دشمنی کردند، مسلمین زمان ما چه تقصیر دارند؟! ما نباید به بهانه‌ی مطالب تاریخی گذشته به جان یکدگر بیفتیم. خداوند در آیه‌ی 141 سوره‌ی بقره فرمود:

﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٤١﴾ [البقرة: 141].

«آنان امتی بودند که رفتند؛ برای ایشان است آنچه کرده‌اند و برای شماست آنچه خود کسب کنید و شما مسؤول اعمال آنان نیستید».

**تهران - برقعی**

مقدمه

علماي توحيد، اتفاق نظر دارند كه تاكنون كتابي در موضوع توحيد، مانند كتاب «**التوحيد**» نوشته نشده است. اين كتاب، به سوی توحید فرا می‌خواند. شيخ/ در اين كتاب اقسامِ توحيدِ عبادت و توحيد اسما و صفات را به صورت مختصر و همچنين شرك اكبر و اَشكال و انواع آن و نیز اسباب هر يك را نوشته و به بیان راه‌هاي پاسداري و حمايت از توحيد پرداخته است.

از اينرو لازم است كه شما به عنوان يك مسلمان موحد، به این کتاب توجه نمایید و مطالب آن را دقیق بخوانید و حفظ کنید؛ زيرا هرجا كه باشيد، از آن بي‌نياز نخواهيد بود.

توحيد: يگانه دانستن چيزي. مي‌گويند: «وحَّد المسلمون الله»؛ يعني: مسلمانان، الله را یگانه‌معبود دانستند.

توحيدي كه كتاب خدا از آن سخن مي‌گويد، بر سه قسم است:

1ـ توحيد ربوبيت.

2ـ توحيد الوهيت.

3ـ توحيد اسما و صفات.

توحيد ربوبيت: يعني يگانه دانستن الله، در افعال. و افعال الهی بسيار فراوان است که از آن جمله مي‌توان به خلقت و آفرینش، روزي دادن، زنده كردن و ميراندن اشاره كرد كه الله، در همه‌ي اين کارها يگانه‌ي كامل است.

توحيد الوهيت: الوهيه يا الهيه، هر دو مصدر فعل أَلَه، يألَهُ مي‌باشند؛ يعني پرستيدن همراه محبت و تعظيم كه همان یکتاپرستی است؛ بدین معنا که بنده، توحید را در عمل محقق سازد و در عمل، بنده‌ای موحد باشد.

توحيد اسماء و صفات: يعني بنده معتقد باشد كه الله، در اسماء و صفات خويش يگانه است و نظير و همتايي ندارد.

شيخ/ در اين كتاب اقسام سه‌گانه‌ی توحيد را ذكر نموده و درباره‌ی توحيد الوهيت و عبوديت- كه کتاب‌های کمتری در این زمینه به نگارش درآمده- با تفصیل بیشتری سخن گفته است.

لذا اقسام توحید الوهیت، توكل و ترس و محبت و… را بيان كرده و درباره‌ی شرک که در برابر توحيد الوهيت قرار دارد، به‌تفصیل سخن رانده است. شرك يعني انباز و شريك گرفتن با الله، در ربوبيت يا عبادت يا اسماء و صفات؛ اما در اين كتاب بيشتر درباره‌ی شرك در عبادت و توحيد الله، سخن به ميان آمده است.

گفتنی است: در پرتو آيات و احاديث در مي‌يابيم كه شرك، از يك نگاه، بر دو قسم است: شرك اكبر و شرك اصغر؛ و در تقسيمي ديگر، نوع سومي نيز بر آن افزوده شده است كه آنرا شرك خفي مي‌گويند.

شرك اكبر: عبارت است از پرستش غيرالله يا انجام دادن پاره‌اي از عبادات براي غيرالله و يا قرار دادن شريك در عبادت الله. اين نوع شرك، انسان را از دايره‌ی اسلام، خارج مي‌گرداند.

شرك اصغر: آن است که شارع آن را شرك ناميده؛ ولي در حد و اندازه‌ی شرک اکبر نیست.

شرك اكبر آشكار، مانند پرستش بت‌ها، قبرها و مردگان.

شرك اكبر پنهان، مانند شرك منافقين، يا توكل‌كنندگان بر پيران يا مردگان يا چيزهاي ديگر.

و شرك اصغر مانند پوشيدن انگشتر و مهره‌ي شفا و نخ و سوگند خوردن به غير الله.

و شرك خفي مانند ريا و تظاهر و غيره.

باب (1): توحيد

الله تبارك و تعالي فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56]. «و انسان‌ها و جن‌ها را تنها برای این آفریدم که مرا عبادت و پرستش نمایند».

همچنين فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «در هر امتی پیامبری (با این پیام) فرستادیم که الله را عبادت و پرستش کنید و از معبودان باطل دوری نمایید!».

و در آيه‌اي ديگر مي‌فرمايد: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًا﴾ [الإسراء: 23]. «و پروردگارت فرمان داد که جز او را عبادت و پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی نمایید».

همچنين می‌فرماید: ﴿قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [الأنعام: 151]. «بگو: بياييد آنچه را پروردگارتان بر شما حرام كرده است برايتان بخوانم: اينكه چيزى را شريك خدا قرار ندهيد».

و در آيه‌اي ديگر مي‌فرمايد: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النساء: 36]. «و الله را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نگردانید».

ابن‌مسعود مي‌گوید: «هرکه دوست دارد واپسین وصیت و رهنمود محمد ص را ببیند، این فرموده‌ی الله متعال را بخواند که: ﴿قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡ﴾ [الأنعام: 151]. تا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ﴾ [الأنعام: 153]. «بگو: بیایید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بیان کنم؛ اینکه چیزی را با او شریک قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید؛ ما، شما و آنان را روزی می­دهیم و به کارهای زشت اعم از آشکار و پنهانش نزدیک نشوید و کسی را که الله، کشتنش را حرام نموده، جز به‏حق نکشید. اینها، همان احکامی است که (پروردگار،) شما را به آن سفارش نموده تا خردتان را به‌کار بندید. به مال یتیم جز به بهترین شکل نزدیک نشوید تا آنکه به سن تشخیص برسد و پیمانه و وزن را به عدالت و به طور کامل ادا کنید. الله، هیچ‌کس را جز به اندازه­ی توانش تکلیف نمی­دهد و چون (برای داوری) سخن گفتید، عدالت را رعایت نمایید؛ حتی اگر (در مورد) خویشاوند(تان) باشد و به پیمان الهی وفا کنید. اینها همان احکامی است که (الله) شما را بدان سفارش می­کند تا پند بگیرید. و (به شما خبر داده) که این، راه راست من است؛ پس از آن پیروی نمایید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید...».

از معاذ بن جبل روايت است که: **كُنتُ رِدْفَ النَّبيِّ** ص **عَلَى حِمارٍ فقال: «يَا مُعَاذُ هَل تَدري مَا حَقُّ اللَّه عَلى عِبَادِهِ، ومَا حَقُّ الْعِبادِ عَلى اللَّه؟» قلت: اللَهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَم. قال: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى العِبَادِ أَن يَعْبُدُوه، وَلا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا، وَحقَّ العِبادِ عَلى اللَّهِ أَنْ لا يُعَدِّبَ مَنْ لا يُشِركُ بِهِ شَيْئًا». فقلت: يا رسولُ اللَّهِ أَفَلا أُبَشِّرُ النَّاس؟ قال: «لا تُبَشِّرْهُم فَيَتَّكِلُوا»**.

**ترجمه:** معاذ بن جبل می‌گوید: پشتِ سرِ پیامبر ص بر الاغی سوار بودم. پیامبرص فرمود: «ای معاذ! آیا می‌دانی حق الله بر بندگان، و حق بندگان بر الله چیست؟» گفتم: الله و پیامبرش داناترند. فرمود: «حقّ الله بر بندگان، این ا‎ست که او را عبادت کنند و چیزی را شریکش نسازند؛ و حق بندگان بر الله، این ا‎ست که کسی را که به او شرک نمي‌ورزد، عذاب نکند». گفتم: ای رسول‌خدا! آیا این مژده را به مردم برسانم؟ فرمود: «خیر؛ این مژده را مگو. زیرا بیم آن می‌رود که بر این مژده، تکیه کنند و عمل را ترک نمایند».

شیخین (=بخاری و مسلم) اين حديث را در «صحيحين» روایت کرده‌اند.([[3]](#footnote-4))

**خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:**

1. حکمت آفرینش جن‌ها و انسان‌ها.
2. عبادت، همان توحيد و يكتاپرستی است؛ زيرا كشمكش و نزاع، بر سرِ توحید می‌باشد.
3. اگر كسي به‌طور كامل پايبند توحيد نباشد، الله را عبادت نكرده‌ است؛ چنانكه آيه‌ي ﴿وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٣ وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٞ مَّا عَبَدتُّمۡ ٤ وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ ٥﴾ [الکافرون: 3-5]. بدین نکته تصريح نموده است.
4. حكمت ارسال پيامبران.
5. به سوي همه‌ي ملت‌ها، پيامبري فرستاده شده است.
6. دين تمامي انبيا، يكي بوده است.
7. مساله‌ي مهم اين است كه عبادت و توحيد واقعي، بدون كفر ورزيدن به طاغوت یا معبودان باطل تحقق نمي‌یابد. چنانكه این مطلب در آیه‌ی 256 سوره‌ی بقره بيان شده است: ﴿فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ﴾ [البقرة: 256]. «بنابراین کسی که به طاغوت (= معبودان باطل) کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، به دستاویز محکم (و ناگسستنیِ ایمان) چنگ زده است».
8. طاغوت، عام است و همه‌ی معبودان باطل را دربرمی‌گیرد؛ يعني طاغوت به هركس و هر چيزي گفته می‌شود كه غير از الله پرستش گردد.
9. اهميت ويژه‌ي آیات 151 تا 153 سوره‌ی انعام در نزد گذشتگان نيك این امت؛ در اين سه آيه، ده مساله‌ي مهم بیان شده که نهی از شرك، در رأس آنهاست.
10. آيات محكم سوره‌ي اسراء كه در آنها به هجده نکته‌ی مهم تصریح شده است؛ بدین‌سان که الله متعال در ابتدای این آیات فرموده است: ﴿لَّا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقۡعُدَ مَذۡمُومٗا مَّخۡذُولٗا ٢٢﴾ [الإسراء: 22]. «هیچ معبود دیگری را شریک الله قرار مده که نکوهیده و خوار خواهی شد». و باز در پایان همین آیات تأکید فرموده است: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتُلۡقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومٗا مَّدۡحُورًا﴾ [الإسراء: 39]. «و هیچ معبودی را شریک الله قرار مده که نکوهیده و به‌دور از رحمت الهی در دوزخ خواهی افتاد». الله در همین آیه، اهمیت این نکات را به ما یادآوری می‌کند و می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ مِمَّآ أَوۡحَىٰٓ إِلَيۡكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلۡحِكۡمَةِ﴾ [الإسراء: 39]. «این احکام از حکمت‌هایی است که پروردگارت به‌سوی تو وحی نموده است».
11. آيه‌ي 36 سوره نساء نیز كه آيه‌ي حقوق دهگانه نامیده می‌شود، با اين فرموده‌ی الله آغاز می‌گردد که: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النساء: 36]. «و الله را پرستش کنید و چیزی را با او شریک نگردانید».
12. آگاهي از وصيت رسول الله ص در هنگام وفاتش.
13. شناخت حق الله بر بندگانش.
14. شناخت حق بندگان بر الله، در صورتی که حق الله را ادا کنند.
15. بيشتر اصحاب پيامبر ص از اين مساله اطلاع نداشتند.([[4]](#footnote-5))
16. جواز كتمان علم، به خاطر پاره‌ای از مصلحت‌های شرعی.
17. استحباب بشارت دادن مسلمان به آنچه كه خوشحالش مي‌گرداند.
18. ترس از اينكه مردم با تکیه بر رحمت‌هاي گسترده‌ی الله، دست از عمل بردارند.
19. هرگاه كسي پاسخ سوالي را ندانست، بگويد: والله اعلم.
20. جواز اختصاص دادن برخي از افراد براي آموزش مطلب یا نکته‌ای علمی به آنان.
21. تواضع رسول‌الله ص؛ چنانکه سوار الاغ مي‌شدند و پشت سر خود نيز كسي را سوار مي‌كردند.
22. جواز سوار كردن كسي، پشت سر خود بر حيواني.([[5]](#footnote-6))
23. منزلت و مقام معاذ بن جبل.
24. اهميت والاي مساله‌ي توحيد.

**\*\*\***

باب (2): فضيلت توحيد و اينكه ساير گناهان را نابود مي‌گرداند

الله مي‌فرمايد: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: 82]. «امنیت، از آنِ کسانی است که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند؛ آنان هدایت­یافته­اند».

عباده بن صامت می‌گوید: رسول‌الله ص فرمود: «**مَنْ شَهِدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَه، وأَنَّ مُحمَّدًا عبْدُهُ وَرَسُولُه، وأَنَّ عِيسى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُه، وَكَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْه، وأَنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ عَلى ما كانَ مِنَ العمَلِ**». [روایت بخاري و مسلم]([[6]](#footnote-7))

**ترجمه:** «هرکس، گواهی دهد که معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست و شهادت دهد که عیسی، بنده و فرستاده‌ی الله، و کلمه‌ی اوست که به مریم القا کرد و نیز مخلوق او می‌باشد، و گواهی دهد که بهشت و دوزخ، هر دو حق است، هر عملی که داشته باشد، (سرانجام،) الله متعال، او را وارد بهشت می‌کند».

عتبان می‌گوید: رسول‌الله ص فرمود: «**فَإِنَّ اللَّه قَدْ حَرَّمَ على النَّارِ مَنْ قال: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهِ اللَّهِ**». [روایت بخاري و مسلم]([[7]](#footnote-8))

**ترجمه:** «همانا الله، کسی را که به‌خاطر خشنودی او لااله‌الاالله بگوید، بر آتش دوزخ حرام کرده است».

ابوسعيد خدري می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «**إِنَّ مُوسَى قَالَ: يَا رَبِّ عَلِّمْنِي شَيْئًا أَذْكُرُكَ بِهِ وَأَدْعُوكَ بِهِ، قَالَ: يَا مُوسَى، قُلْ: لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، قَالَ: كُلُّ عِبَادِكَ يَقُولُ هَذَا، إِنَّمَا أُرِيدُ شَيْئًا تَخُصُّنِي بِهِ، قَالَ: يَا مُوسَى، لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَعَامِرَهُنَّ غَيْرِي، وَالْأَرْضِينَ السَّبْعَ فِي كِفَّةٍ وَلا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ فِي كِفَّةٍ مَالَتْ بِهِنَّ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ**». [روایت ابن‌حبان و حاکم؛ حاکم، این حدیث را صحیح دانسته است.]([[8]](#footnote-9))

**ترجمه:** رسول‌الله ص فرمود: «موسي عرض کرد: پروردگارا! به من چيزي بياموز كه تو را با آن ياد كنم و بخوانم. فرمود: بگو: **لا إله إلا الله** موسي گفت: پروردگارا! اين را همه‌ي بندگانت مي‌گويند؛ از تو چیزی می‌خواهم که ویژه‌ی من باشد. فرمود: اي موسي! اگر آسمان‌هاي هفتگانه با تمام موجوداتی که در آنها هستند- غیر از خودم- و زمين‌هاي هفتگانه در يك پله‌ی ترازو نهاده شوند و **لا إله إلا الله** در پله‌ای دیگر، **لا إله إلا الله** از همه‌ی آنها سنگین‌تر و برتر خواهد بود».

انس مي‌گويد: از رسول الله ص شنيدم كه فرمود: «قال اللَّه تعالى: يَا ابْنَ آدَم، إِنَّكَ لَو أَتَيْتَني بِقُرابٍ الأَرْضِ خطايا، ثُمَّ لَقِيْتَني لا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً». [ترمذی، روایت کرده و آن را حسن دانسته است.]([[9]](#footnote-10))

**ترجمه:** رسول‌الله ص فرمود: «... الله متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! اگر در حالی به سوی من بیایی و با من ملاقات کنی که به‌ پُریِ زمین گناه کرده‌ای، ولی هیچ چیز و هیچ‌کس را شریکم نساخته باشی، من با همین اندازه مغفرت و آمرزش، نزدت خواهم آمد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. فضل و بخشش بي‌كران الله.
2. پاداش بزرگ توحيد در نزد الله متعال.
3. توحيد، كفاره‌ي گناهان است.
4. تفسير آيه‌ي 82 سوره‌ي انعام و اینکه واژه‌ی "ظلم" در این آیه، به معنای شرک است.
5. پنج موردي كه در حديث عباده ذكر شده‌اند، قابل تأملند.
6. با جمع‌بندی حديث عباده و حديث عتبان و دیگر احادیث این باب، مفهوم **لا إله إلا الله** را درمي‌يابيم و به اشتباه و موضع نادرست فريب‌خوردگان پي مي‌بريم.
7. شرط پذیرش **لا إله إلا الله** از گوینده‌اش، این است که آن را با اخلاص و برای خشنودی الله بگوید.
8. حتي پيامبران نیز نياز داشتند که فضيلت **لا إله إلا الله** به آنان یادآوری شود.
9. **لا إله إلا الله** از همه‌ي موجودات سنگين‌تر و برتر است؛ ولي با اين حال ترازوی برخی از گویندگانش سنگين نخواهد بود.
10. زمين نیز همانند آسمان دارای هفت طبقه می‌باشد.
11. موجوداتی در هفت طبقه‌ی آسمان و زمین، سکونت دارند.
12. اثبات معني حقيقي صفات الله متعال؛ برخلاف اهل تعطیل یا کسانی که منکر صفات الله هستند.
13. در حدیث عِتبان آمده است که رسول‌الله فرمود: «همانا الله، کسی را که به‌خاطر خشنودی او **لا إله إلا الله** بگوید، بر آتش دوزخ حرام کرده است». با شناخت حديث انس به مفهوم حديث عِتبان پی می‌بریم و درمی‌یابیم که خشنودی الله متعال در كنار نهادن شرك است و گفتنِ زبانیِ **لا إله إلا الله** به‌تنهایی کافی نیست.
14. اين مساله كه عيسي و محمد إ، هر دو در کنار هم به‌عنوان بندگان الله و پيامبران او ذکر شده‌اند، قابل تأمل است.
15. عيسي ویژگی خاصی دارد؛ اینکه پیدایش او نتیجه‌ی کلمه‌ی الله متعال است که به مریم القا کرد و با فرمان پدید آی، او را پدید آورد.
16. عيسي، روح الله، یعنی مخلوق و آفریده‌ی الله می‌باشد.
17. فضيلت ايمان به بهشت و دوزخ.
18. گوينده‌ي **لا إله إلا الله** هر عملي كه داشته باشد، سرانجام وارد بهشت خواهد شد.
19. ترازو، دو كفه یا دو پله دارد.
20. **«وجه»** یکی از صفات الله متعال است.

**\*\*\***

باب (3): موحد راستين بدون حساب وارد بهشت خواهد شد

الله مي‌فرمايد: ﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةٗ قَانِتٗا لِّلَّهِ حَنِيفٗا وَلَمۡ يَكُ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٢٠﴾ [النحل: 120]. «بی‌گمان ابراهیم، خود یک امت فرمانبردار برای الله و (نیز) حنیف (و حق‌گرا) بود؛ و از مشرکان نبود».

همچنين می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمۡ لَا يُشۡرِكُونَ ٥٩﴾ [المؤمنون: 59]. «و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند».

حصين بن عبدالرحمن گوید: نزد سعيد بن جبير بودم كه گفت: چه كسي از شما پاره‌ستاره‌اي را كه ديشب سقوط كرد ديده است؟ گفتم: من ديده‌ام. البته من در حال اداي نماز نبودم؛ بلكه حشره‌اي زهرآگين به من نيش زده بود. گفت: آن‌گاه چه كردي؟ گفتم: رقيه خواندم.([[10]](#footnote-11)) پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفتم: به‌خاطر حديثي كه از شعبي شنيده بودم. سوال کرد: چه حديثي؟ پاسخ دادم: او از بريده بن حصيب نقل مي‌كرد كه [رسول‌الله ص فرمود]: «رقيه خواندن جايز نيست مگر در دو مورد: در چشم زخم و در گزيدن گزندگان».([[11]](#footnote-12)) سعيد گفت: كار خوبي است كه انسان چيزي را كه شنيده، بدون كم و كاست بيان كند؛ ولي ما روايتي از ابن‌عباس$ داريم كه رسول الله ص فرموده است: **«عُرضَت عليَّ الأمَم، فَرَأيْت النَّبِيَّ وَمعَه الرُّهيْطُ والنَّبِيَّ ومَعهُ الرَّجُل وَالرَّجُلان، وَالنَّبِيَّ وليْسَ مَعهُ أحدٌ إذ رُفِعَ لِى سوادٌ عظيمٌ فظننتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِى: هذا موسى وقومه ولكن انظر إلى الأفق فإذا سواد عظيم فقيل لى انظر إلى الأفق الآخر فإذا سواد عظيم فقيل لي: هَذه أُمَّتُك، ومعَهُمْ سبْعُونَ أَلْفاً يَدْخُلُونَ الْجَنَّة بِغَيْرِ حِسَابٍ ولا عَذَابٍ». ثُمَّ نَهَض فَدَخَلَ منْزِلَه، فَخَاض النَّاسُ في أُولَئِكَ الَّذينَ يدْخُلُون الْجنَّةَ بِغَيْرِ حسابٍ وَلا عذاب، فَقَالَ بعْضهُم: فَلَعَلَّهُمْ الَّذينَ صَحِبُوا رسول‌اللَّه** ص **وقَال بعْضهُم: فَلعَلَّهُمْ الَّذينَ وُلِدُوا في الإسْلام، فَلَمْ يُشْرِكُوا باللَّه شيئاً وذَكَروا أشْياء فَخرجَ عَلَيْهمْ رسول اللَّه** ص **فَقال: «مَا الَّذي تَخُوضونَ فِيه؟» فَأخْبَرُوهُ فَقال: «هُمْ الَّذِينَ لا يرقُونَ، وَلا يَسْتَرْقُون، وَلاَ يَتَطيَّرُون، وَعَلَى ربِّهمْ يتَوكَّلُونَ». فقَامَ عُكَّاشةُ بنُ مُحْصِن فَقال: ادْعُ اللَّه أنْ يجْعَلَني مِنْهُم، فَقال: «أنْت مِنْهُمْ». ثُمَّ قَام رَجُلٌ آخَرُ فَقال: ادْعُ اللَّه أنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ فقال: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ»**. [متفق عليه]([[12]](#footnote-13))

**ترجمه:** ابن‌عباس$ می‌گوید: رسول‌الله ص فرمود: «امت‌ها به من نشان داده شدند؛ پیامبری دیدم که کم‌تر از ده نفر با او بودند و پیامبری مشاهده کردم که یک یا دو نفر همراهش بودند و پیامبری دیدم که هیچ‌کس با او نبود تا اين‌كه گروه بزرگي به من عرضه گرديد. گمان کردم که امت من هستند. به من گفته شد: اين‌ها، موسي و قومش هستند؛ به افق نگاه كن. نگاه کردم و جمعیت انبوهی دیدم. به من گفته شد: افق دیگر را بنگر. آن سوی افق نیز جمعیت انبوهی مشاهده کردم؛ به من گفتند: اين، امت توست كه هفتاد هزار نفر از آنها بدون حساب و عذاب، وارد بهشت مي‌شوند». سپس رسول‌الله ص برخاست و به خانه‌اش رفت. آن‌گاه مردم درباره‌ی کسانی که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند، به بحث و گفتگو پرداختند. برخی می‌گفتند: شاید آنها، اصحاب رسول‌الله ص باشند. و برخی دیگر می‌گفتند: شاید آنها، کسانی باشند که در دوران اسلام متولد شده‌اند و هیچ‌گاه به الله شرک نورزیده‌اند. رسول‌الله ص از خانه‌اش بیرون آمد و پرسید: «درباره‌ی چه موضوعی، بگومگو دارید؟» لذا موضوع بگومگوی خود را با رسول‌خدا ص در میان گذاشتند. فرمود: «آنها، كساني هستند كه "دَم و افسون" نمی‌خوانند و درخواست تعويذ (دم و افسون) نمي‌نمایند، فال نمي‌گيرند و بر پروردگارشان توكل می‌کنند». عكاشه بن محصن برخاست و گفت: از الله بخواهید که من، جزو آنها باشم. پیامبر فرمود: «تو، جزو آنها هستی». مردي ديگر برخاست و گفت : «از خدا بخواهید که من نیز جزو آنها باشم». فرمود: «عكاشه در این زمینه بر تو پیشی گرفت».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. شناخت مراتب یا تفاوت درجات مردم در زمینه‌ی توحيد.
2. مفهوم راستین توحید یا چگونگی تحقق بخشیدن به اصل توحید.
3. الله متعال، ابراهيم را از آن جهت که مشرک نبود، ستود و فرمود: ﴿وَلَمۡ يَكُ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ [النحل: 120]. يعني: «از مشركان نبود».
4. الله متعال در وصف مومنان و دوستان خویش فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمۡ لَا يُشۡرِكُونَ ٥٩﴾ [المؤمنون: 59]. «و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند».
5. ترک دم و افسون؛ و نیز داغ نکردن، از نشانه‌های توحيد حقيقي یا از راه‌های تحقق بخشیدن به توحید است.
6. توکل است که جامع این ویژگی‌هاست.
7. درك ژرف و دقیق اصحاب پيامبر ص كه دانستند بدون عمل نمي‌توان به اين مقام رسيد.
8. اصحاب# اشتیاق فراوانی به کارهای نیک و رسیدن به خوبی‌ها داشتند.
9. فضيلت اين امت بر ديگران، هم از نظر تعداد و کمیت و هم از نظر كيفیت و وضعیت ایمانی.
10. فضيلت پيروان موسي.
11. ساير امت‌ها به رسول الله ص نشان داده شدند.
12. هر امتي جداگانه و با پيامبرش حشر مي‌شود.
13. اندک بودن کسانی که دعوت پیامبران‡ را پذیرفته‌اند.
14. پیامبرانی که کسی دعوتشان را نپذیرفته است، تنها حشر مي‌شوند.
15. ره‌آورد این آگاهی، این است که از كثرت و فراوانی، نباید مغرور شد و از قلت و اندک بودن نیز نباید ناامید گردید.
16. جواز رقيه خواندن یا دعای شرعی براي چشم زخم و گزيدگي.
17. فهم و درک دقیق و ژرف گذشتگان نيك؛ آنجا كه سعيد فرمود: «كار خوبي است كه انسان چيزي را كه شنيده، بدون كم و كاست بيان كند»؛ یعنی دریافت که این دو حدیث (= حدیث بریده بن حصیب و حدیث ابن‌عباس) تعارضی با هم ندارند.
18. گذشتگان نيك امت، هرگز كسي را بی‌مورد یا به چیزی که نداشت، مدح و تعريف نمي‌كردند.
19. اينكه رسول الله ص به عکاشه فرمود: «تو، جزو آنها هستی»، يكي از نشانه‌های نبوت ايشان است.([[13]](#footnote-14))
20. مقام و منزلت عكاشه بن محصن.
21. جواز استفاده از کنایه یا سخنان كنايه‌آميز.([[14]](#footnote-15))
22. اخلاق سترگ و نيكوي رسول الله ص.

**\*\*\***

باب (4): ترس از شرك

الله مي‌فرمايد: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: 48]. «همانا الله این را که به او شرک ورزند، نمی‌آمرزد و جز شرک را برای هر که بخواهد می‌بخشد».

همچنين دعاي ابراهيم ؛ در كلام الله چنين نقل شده است که:﴿وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ﴾ [ابراهیم: 35]. «و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور بدار».

رسول الله ص فرموده است: «**إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكُ الأَصْغَرُ**»؛ یعنی: «بیش‌ترین چیزی که از بابتِ آن برای شما می‌ترسم، شرک اصغر است». پرسیدند: ای رسول‌خدا! شرک اصغر چیست؟ فرمود: «ریا». [روایت احمد، طبرانی و بیهقی]([[15]](#footnote-16))

ابن مسعود می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «**مَنْ مَاتَ وَهْوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ**». [روایت بخاری]([[16]](#footnote-17)) یعنی: «هركس در حالي بميرد كه غيرالله را به فرياد خوانده- و به الله شرک ورزیده باشد-، وارد دوزخ می‌شود».

جابر می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «**مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهُ يُشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارَ**». [روایت مسلم]([[17]](#footnote-18)) یعنی: «هركس الله را در حالي ملاقات كند كه کسی یا چیزی را شریکش نساخته باشد، وارد بهشت مي‌شود و هرکه در حالي بمیرد كه کسی یا چیزی را با او شريك گرفته است، وارد دوزخ مي‌گردد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. ترس و هراس از شرك.
2. ريا و خودنمایی، نوعي شرك است.
3. ريا، از نوع شرك اصغر است.
4. ریا، بزرگ‌ترین خطری است که انسان‌های شایسته و نیکوکار را تهدید می‌کند.
5. نزديك بودن بهشت و دوزخ [به انسان].([[18]](#footnote-19))
6. در یک حدیث، بهشت و دوزخ، با هم و یک‌جا ذکر شده‌اند.
7. كسي كه الله را در حالي ملاقات كند كه شرك نورزيده است، وارد بهشت می‌شود و آن‌که شرك ورزيده باشد، وارد دوزخ مي‌گردد؛ اگرچه عبادت‌گزارترين انسان روي زمين باشد.
8. مسأله‌ی بزرگ اينكه ابراهيم؛ از الله خواست که او و فرزندانش را از پرستش بت‌ها دور نگه دارد.
9. عبرت گرفتن ابراهيم؛ از حال اكثر مردم كه به شرك مبتلا بودند؛ چنانكه عرض کرد: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ﴾ [ابراهیم: 36]. «ای پروردگارم! بت‌ها سبب گمراهی بسیاری از مردم شده‌اند».
10. در این باب، مفهوم **لا إله إلا الله** بیان شده است؛ بخاری/ نیز   
      
      
    درباره‌ی حدیث مذکور، همین را گفته است.
11. منزلت و مقام كسي كه از شرك، سالم و به‌دور باشد.

**\*\*\***

باب (5): دعوت به شهادت لا إله إلا الله

الله مي‌فرمايد: ﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٨﴾ [یوسف: 108]. «بگو: این راه من است که همراهِ پیروانم، با بصیرت و آگاهی به‌سوی الله فرا می‌خوانم؛ و الله، پاک و منزه است. و من جزو مشرکان نیستم».

**عن ابن عباس**$**؛ أنَّ رسول الله** ص **لمّا بَعثَ مُعَاذاً إلى اليمن قال له:«إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا من أَهْلِ الكِتَابِ، فليكن أول ما تدْعُوهُمْ إِلَيه: شْهاَدةُ أَنْ لا إله إلا الله (وفي رواية:إلى أن يوحّدوا الله) فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوك لِذَلِكَ، فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوك لِذَلِكَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ على فُقَرَائِهِمْ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوك لِذَلِك،َ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ».**[بخاری و مسلم]([[19]](#footnote-20))

**ترجمه:** ابن‌عباس$ می‌گوید: رسول‌الله ص هنگامی که معاذ را (برای دعوت، به یمن) فرستاد، به او فرمود: «تو نزد کسانی می‌روی که اهل کتابند؛ آنان را به گفتن لاإله‌إلاالله- و در روایتی دیگر: به اقرار به وحدانیت الله- دعوت کن و چون لاإله‌إلاالله را گفتند، به آنها خبر بده که الله در شبانه‌روز، پنج نماز بر آنان فرض کرده است؛ اگر پذیرفتند، به آنها اعلام کن که الله زکات را در اموالشان بر آنان فرض نموده که از ثروتمندان ایشان گرفته شده، به فقیرانشان داده می‌شود. اگر این فرمان را پذیرفتند، از گرفتن اموال قیمتیِ آن‌ها (به عنوان زکات) بپرهیز و از دعای مظلوم بترس؛ زیرا هیچ حجابی، میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد».

**وعن سهل بن سعد أنّ رسول الله** ص **قال: يَوْمَ خَيْبَرَ:«لأعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُه، يفْتَحُ الله عَلَي يَدَيْهِ»، فَبَاتَ النَّاسُ يدوكون لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاها، فلما أصبحوا غدوا على رسول الله** ص **كُلُّهُمْ يَرْجُوا أن يعطاها فَقَال:َ«أَيْنَ عَلِي ابن ابي طالب؟» فَقِيلَ هو يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ، فأرسلوا إليه فأُتي به، فَبَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ، فَبَرَأَ كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ فَأَعْطَاهُ الرّاية فَقَال:َ«انْفُذْ عَلَي رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَي الإِسْلامِ وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ. من حق الله تعالى فيه، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلا واحداً خير لك من حُمْرُ النَّعَمِ».** [بخاری و مسلم]([[20]](#footnote-21))

**ترجمه:** سهل بن سعد ساعدی می‌گوید: رسول‌اللهص روز "خیبر" فرمود: «فردا این پرچم را به دست مردی خواهم داد که الله، فتح و پیروزی را به دست او رقم خواهد زد؛ او، الله و پیامبرش را دوست دارد و الله و پیامبرش نیز او را دوست دارند». مردم، شب را در حالی سپری کردند که به یکدیگر می‌گفتند: کدام‌یک از آنها پرچم را دریافت خواهد کرد. صبح که شد، مردم نزد رسول‌الله ص رفتند و هر یک از آنها آرزو داشت که پرچم به او واگذار شود. پیامبر ص فرمود: «علی بن ابی‌طالب کجاست؟» گفتند: ای رسول‌خدا! چشمش درد می‌کند. فرمود: «دنبالش بفرستید». علی را آوردند. رسول‌الله ص از آب دهان خویش به چشمان علی مالید و علی بلافاصله بهبود یافت؛ گویا هیچ دردی نداشته است. آن‌گاه پیامبر ص پرچم را به او داد. علی پرسید: آیا با آنان بجنگم تا آنکه مانند ما مسلمان شوند؟ فرمود: «بدون عجله، به سوی آنها برو تا به منطقه‌ی آنان برسی؛ آن‌گاه آنان را به سوی اسلام فرابخوان و آنان را از حقوق الله متعال که در دین بر آنها واجب می‌شود، آگاه کن. به الله سوگند که اگر الله، یک نفر را به‌وسیله‌ی تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. دعوت به سوي الله، راه كساني است كه از رسول اللهص پيروي مي‌كنند.
2. تأكيد به اينكه در دعوت به سوی الله بايد اخلاص داشت؛ زيرا چه‌بسا دعوتگر به نام دعوت به سوي الله، در واقع به سوی خويشتن فرا می‌خواند.([[21]](#footnote-22))
3. بصيرت و آگاهی [یا برخورداری از علم و دانش کافی] از ضرورت‌ها و امور مهم دعوت است.([[22]](#footnote-23))
4. یکی از ره‌یافت‌ها و دلایلِ خوبیِ توحيد، تنزیه الله متعال، یعنی پاک دانستن او از هر گونه عيب و نقصی می‌باشد.
5. زشتي شرك، اين است كه نتیجه‌اش نسبت دادن عیب و نقص به الله متعال می‌باشد.([[23]](#footnote-24))
6. و از مهم‌ترین ره‌یافت‌ها و خوبی‌های توحید، دور کردنِ مسلمان از   
     
     
   مشرکان می‌باشد تا جزو مشرکان قرار نگیرد؛ هرچند که شرک نورزد.([[24]](#footnote-25))
7. توحيد، نخستين فريضه‌ی الهي است.
8. قبل از هر چيز- حتي پیش از فراخواندن به سوی نماز-، بايد به توحيد دعوت داد.([[25]](#footnote-26))
9. مفهوم **لا إله إلا الله**، اقرار به وحدانیت الله یا محقق ساختن توحید است.
10. چه‌بسا اهل کتاب مفهوم **لا إله إلا الله** را نمی‌دانند؛ و آنان‌که می‌دانند، بدان عمل نمی‌کنند.([[26]](#footnote-27))
11. یادآوری این نکته که تعلیم یا آموزش دادن، باید مرحله‌ای یا به صورت تدریجی باشد.([[27]](#footnote-28))
12. اولویت‌بندی در کارها، بدین صورت که ابتدا به کارهای مهم‌تر و سپس به کارهایی بپردازیم که اولویت کم‌تری دارند.
13. چگونگی مصرف زکات.([[28]](#footnote-29))
14. استاد بايد شبهه‌ی شاگردش را برطرف كند.([[29]](#footnote-30))
15. نهی از گرفتن اموال قیمتیِ مردم به عنوان زکات.
16. پروا كردن از دعای مظلوم.
17. هیچ حجابی، میان الله و دعای مظلوم وجود ندارد.
18. از دلايل اهميت توحيد مي‌توان به سختی‌ها، و نیز گرسنگی‌ها و بیماری‌هایی اشاره کرد که بر سردار پيامبران و همین‌طور بر اولیای برجسته‌ی الهی عارض شد.([[30]](#footnote-31))
19. اينكه رسول الله ص فرمود: «فردا پرچم را به دست كسي خواهم داد که ...»، یکی از نشانه‌های نبوت ايشان است.([[31]](#footnote-32))
20. شفا يافتن چشمان علي با آب دهان رسول‌اللهص نيز یکی دیگر از نشانه‌های نبوت ايشان است.
21. فضيلت و منزلت علي.
22. فضيلت اصحاب رسول‌اللهص، كه شب را در شادیِ مژده‌ی فتح و در حالی سپری کردند و هر یک از آنها آرزو داشت که رسول‌اللهص پرچم را به دستِ او بدهند.
23. ايمان به تقدیر الهی؛ زیرا آنان‌که به امید دریافت پرچم، نزد رسول‌اللهص حاضر شدند، پرچم را دریافت نکردند؛ اما آن‌که- به سبب بیماری، حضور نیافت و- سعی نکرد، پرچم را دریافت نمود.
24. آموزش و یادآوری آداب مربوط به پیکار؛ آن‌جا که- به علی- فرمود: «بدون عجله، به سوی آنها برو».
25. دعوت دادن، پیش از آغاز نبرد است؛ یعنی پیش از آغاز نبرد، باید دشمن را به اسلام فراخواند.
26. به رهنمود شریعت، كساني- همچون اهل خیبر- كه پیش‌تر دعوت اسلام به آنان رسیده و حتی با آنان پیکار شده است، باز هم دعوت داده شوند.
27. دعوت بايد با حكمت و دانش باشد؛ چنانكه فرمود: به آنان خبر بده كه چه چيزهایي بر آنها واجب است.([[32]](#footnote-33))
28. شناخت حقوق الله در اسلام.
29. پاداش كسي كه به دست او، فردي هدايت یابد.
30. جواز سوگند ياد كردن بر فتوایي كه صادر مي‌كند.([[33]](#footnote-34))

**\*\*\***

باب (6): تفسير توحيد و مفهوم لا إله إلا الله

الله مي‌فرمايد: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 57]. «کسانی که (مشرکان) آنها را می‌خوانند، خود جویای وسیله‌ای برای تقرب و نزدیکی به پروردگارشان هستند- تا کدامینشان نزدیک‌تر باشد- و به رحمتش امیدوارند و از عذابش می‌ترسند. به‌راستی که عذاب پروردگارت درخورِ پرهیز است».

و می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ٢٦ إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي﴾ [الزخرف: 26-27]. «و زمانی (را یادآوری کن) که ابراهیم به پدر و قومش گفت: همانا من از آنچه می‌پرستید، بیزارم؛ جز ذاتی که مرا آفریده است».

همچنین می‌فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 31]. «آنان، دانشمندان و راهبانشان را به جای الله، به خدایی گرفتند».

و نیز مي‌فرمايد: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 156]. «برخی از مردم معبودانی غیر از الله برمی‌گزینند که آنها را همانند الله دوست می‌دارند؛ اما مؤمنان، الله را بیشتر دوست دارند».

رسول‌اللهص فرموده است: «**مَنْ قَالَ لا إله إلا الله وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرُمَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ**». [روایت مسلم]([[34]](#footnote-35))

**ترجمه:** «هركس لاإله‌الاالله بگوید و به آنچه غير از او پرستش مي‌شود، كفر ورزد، جان و مالش مورد احترام و محفوظ می‌باشد و رسیدگی به اعمالش با الله متعال است».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. در این باب، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مسایل، یعنی شرح توحید و مفهوم لاإله‌الاالله با آیاتی واضح، به‌روشنی بیان شده است.
2. آيه‌ی [57] سوره‌ی إسراء، عبادت بندگان شایسته‌ی الهی از سوی   
     
   مشرکان را مردود اعلام کرده و بیان داشته که این عمل، شرك اكبر است.
3. آيه‌ی [31] سوره‌ی توبه بیان می‌دارد كه اهل كتاب، رهبران ديني و راهبان خود را به جای الله به خدایی گرفتند؛ در صورتی که دستور داشتند كه فقط الله را پرستش نمايند. گفتنی است: آنها پيشوايان و راهبان خود را سجده نمي‌كردند و آنها را نمي‌خواندند، بلكه در معصيت از آنان پيروي مي‌كردند.([[35]](#footnote-36))
4. و [در آیات 26 و27 سوره‌ی زخرف] به سخن ابراهيم؛ اشاره شده که به کافران فرمود: همانا من از آنچه می‌پرستید، بیزارم؛ جز ذاتی که مرا آفریده است» و بدین‌سان، یگانه‌معبود برحق را از معبودان باطل، جدا و مستثنا کرد؛ یعنی بیان داشت که فقط آفریدگار خود را می‌پرستد. [به عبارت دیگر: از معبودان باطل، بیزاری جست و نسبت به معبود راستین، اظهار موالات نمود.]([[36]](#footnote-37)) الله با این برائت و موالات، مفهوم «لاإله‌إلاالله» را بيان فرموده است؛ همان‌طور که بلافاصله [در آیه‌ی 28 سوره‌ی زخرف] مي‌فرمايد: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٢٨﴾ [الزخرف: 28]. يعني: «ابراهیم کلمه‌ی توحید را حقیقتی ماندگار در نسل‌های پس از خویش قرار داد؛ امید است (که مشرکان به سوی توحید) بازگردند».
5. آيه‌ی [167] سوره‌ی بقره درباره‌ی كفار مي‌گويد: ﴿وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ﴾ [لبقرة: 167]. يعني: «و آنان، از دوزخ بیرون نخواهند آمد». پیش‌تر بیان شده است: «برخی از مردم معبودانی غیر از الله برمی‌گزینند که آنها را همانند الله دوست می‌دارند»؛ لذا چنین برداشت می‌شود که آنها با اینکه الله را دوست دارند، مسلمان به‌شمار نمی‌آیند؛ پس وضعیت کسانی که معبودان باطل را بیش از الله دارند، روشن است؛ چه رسد به آنان که فقط معبودان باطل خود را دوست دارند و الله را دوست ندارند!
6. «هركس **لا إله إلا الله** بگوید و به آنچه غير از او پرستش مي‌شود، [یعنی به معبودان باطل] كفر ورزد، جان و مالش مورد احترام و محفوظ می‌باشد و رسیدگی به اعمالش با الله متعال است». اين حديث، يكي از بزرگ‌ترین مواردی است که مفهوم **لا إله إلا الله** را به‌روشنی بیان می‌کند و نشان می‌دهد که گفتنِ زبانیِ **لاإله إلا الله** به‌تنهایی برای محفوظ بودن جان و مال گوینده‌اش کافی نیست؛ حتي اگر در کنار تلفظِ زبانی، معنايش را هم بداند و بدان اقرار نماید و جز الله، كسي یا چیزی ديگر را عبادت نكند؛ بلكه جان و مال فرد زماني محفوظ است که علاوه بر موارد مذکور، به معبودان باطل كفر ورزد و اگر در اين مورد شک یا درنگ کرد، جان و مالش محفوظ نیست.([[37]](#footnote-38)) چه مسأله‌ی بزرگ و مهمی! و چه بیانِ واضح و روشنی! و چه حجت قاطع و تمام‌کننده‌ای!

باب (7): استفاده از دست‌بند و مُهره [یا هرگونه آويز] و امثال آن براي [حصول شفا و] رفع بلا يا دفع آن، از امور شرك‌آميز است

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٣٨﴾ [الزمر: 38]. «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، به‌طور قطع خواهند گفت: "الله". بگو آیا درباره‌ی معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیچ اندیشیده‌اید که اگر الله زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند زیان و آسیب او را از من دور کنند یا اگر رحمت و بخشایشی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند رحمتش را از من باز دارند؟ بگو: الله، برایم کافی‌ است و توکل‌کنندگان تنها بر او توکل می‌کنند».

**عن عمران بن حصين أنّ النَّبي** ص **رأى رجلاً في يده حَلْقَةٌ مِنْ صُفْرٍ فَقَال:َ«مَا هَذِهِ؟» قَالَ: مِنَ الْوَاهِنَةِ، فقَالَ: «انزعها فإنَّهَا لا تَزِيدُكَ إِلا وَهْنًا فَإِنَّكَ لَوْ مُتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا».** [روایت احمد با سندی که اشکالی در آن نیست.]([[38]](#footnote-39))

**ترجمه:** عمران بن حصین می‌گوید: رسول‌اللهص انگشتري در دست مردي ديد. پرسيد: «اين- برای- چيست؟» آن مرد پاسخ داد: این حلقه را به‌قصد جلوگیری از ضعف جسمی، به دست کرده‌ام. رسول‌اللهص فرمود: «آن را درآور؛ زیرا فقط بر ضعف تو می‌افزاید؛ اگر در حالی بمیری که این را پوشیده‌ای، هرگز رستگار نخواهی شد».

امام احمد/ روایت دیگری آورده است که عقبه بن عامر می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**مَنْ تَعَلَّقَ تَمِيمَةً فَلا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ وَمَنْ تَعَلَّقَ وَدَعَةً فَلا وَدَعَ اللَّهُ لَهُ**».([[39]](#footnote-40))

**ترجمه:** رسول‌اللهص فرمود: «كسي كه "تميمه"([[40]](#footnote-41)) به گردن بياويزد، الله متعال خواسته‌اش را نافرجام گرداند و آن‌که "ودعه"([[41]](#footnote-42)) به خود بیاویزد، الله متعال آرامش را از او بگیرد».

و در روایت دیگری آمده است: «**من تعلَّق تمَيمة فَقد أشرَك**».([[42]](#footnote-43))

**ترجمه:** «هرکه مُهره‌اي- براي شفا یا جلوگیری از زخم چشم- بياويزد، شرك ورزيده است».

ابن ابی‌حاتم/ روایت کرده است که حذیفه- بن یمان- مردی را دید که برای دفع تب و بیماری، "نخی"([[43]](#footnote-44)) در دستش بسته بود؛ حذیفه آن را پاره کرد و این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [یوسف: 106]. «و بیشترشان به الله ایمان نمی‌آورند و فقط مشرکند».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. شدت حرام بودن استفاده از دست‌بند، نخ [و حلقه، مُهره و هرگونه آویز و امثال آن به قصد حصول شفا].
2. اگر آن صحابی بر آن حالت مي‌مُرد، رستگار نمي‌شد. و اين، بیانگر این دیدگاه صحابه# می‌باشد كه شرك اصغر را از گناهان كبيره، بزرگ‌تر می‌دانستند.
3. آن صحابي، معذور به جهل به‌شمار نیامد.([[44]](#footnote-45))
4. آن حلقه نه تنها هیچ سودی برای شخص نداشت، بلکه به زیانش بود؛ زیرا رسول‌اللهص فرمود: «آن را درآور؛ زیرا فقط بر ضعف تو می‌افزاید».
5. انكار شديد در برابر كسي كه چنين كاري كند.
6. تصریح به اینکه هر کس- برای رفع بلا یا دفع آن- چیزی به خود بیاویزد، الله او را به همان چيز واگذار می‌کند.
7. كسي كه مهره و يا چيز ديگري براي حفاظت از چشم زخم ببندد، شرك ورزيده است.
8. و نخي كه براي رفع تب مي‌بندند [و نيز دیگر تعویذها و آویزهایی که برای حصول شفا به خود می‌آویزند] از همين قبيل است.
9. تلاوت آيه‌ی: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ توسط حذيفه، بيانگر اين است كه صحابه# از آيات مربوط به شرك اكبر، در رابطه با شرك اصغر استدلال مي‌كردند.
10. همچنين آويزان كردن مُهره‌های سفید و صدف‌مانندی که برای جلوگیری از چشم زخم به خود می‌آویزند، جزو اعمال شرک‌آمیز است.
11. اگر كسي را دیدیم که [تعویذ یا] مُهره و امثال آن را به خود آویخته است، سنت است كه به او بگویيم: الله متعال، خواسته‌ات را بر آورده  
    نسازد و آرامش را از تو بگيرد.

باب (8): آنچه درباره‌ی خواندن و دم کردن و نیز درباره‌ی آویزها و تعویذهای مربوط به زخم چشم، وارد شده است

در "صحیح"([[45]](#footnote-46)) آمده است که ابوبشير انصاري گوید: «در یکی از سفرها با رسول‌اللهص بودم که آن بزرگوار شخصی را فرستاد تا اعلام کند که هیچ قلاده‌ای در گردن شتری باقی نمانَد، مگر اینکه قطع شود».([[46]](#footnote-47))

**و عن ابن مسعود قال سمعت رسولَ الله** ص **يقول: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتِّوَلَةَ شِرْكٌ».** [روایت احمد و ابوداود]**([[47]](#footnote-48))**

**ترجمه:** ابن‌مسعود می‌گوید: از رسول‌اللهص شنیدم که می‌فرمود: «خواندن و دم کردن [جز در مورد زخم چشم و گزیدگی یا در مواردی که مشروع شده است] و نیز آویختن تميمه([[48]](#footnote-49)) و تعويذ محبت‌آميز([[49]](#footnote-50)) شرك است».

**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُكَيْمٍ مَرفوعا: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وُكِلَ إِلَيْهِ»**. [روايت احمد و ترمذي]([[50]](#footnote-51))

**ترجمه:** عبدالله بن عُکَیم گوید: رسول‌اللهص فرمود: «كسي كه چيزي- به‌عنوان تعویذ یا برای دفع بلا- بیاویزد، به همان چیز واگذار می‌شود».

«**تمائم**» [جمع تمیمه؛ که تعويذ یا هر آن] چيزي است كه برای حفاظت از زخم چشم، بر فرزندان مي‌بندند. در مورد حكم تعويذي كه از الفاظ قرآن باشد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از علماي سلف آن را جايز دانسته‌اند و برخي دیگر آن را در رديف تمائمِ ممنوع و ناجایز قرار داده‌اند؛ مانند ابن مسعود و غيره.

«**رقى**» هم‌خانواده‌ی "رُقْيه" به معنای خواندن و دَم كردن می‌باشد؛ در حديثي ديگر براي زخم چشم و گزيدگي- به شرطي كه الفاظ شرك‌آميز در آن نباشد-، اجازه داده شده است.

«**تولة**» هر آن چيزي است كه به گمانشان محبت زن را در دل شوهر، يا محبت شوهر را در دلِ همسرش می‌اندازد!([[51]](#footnote-52))

احمد/ از رُوَيفِع روايت كرده ‌است كه رسول‌اللهص فرمود: **«يَا رُوَيْفِعُ لَعَلَّ الْحَيَاةَ تَطُولُ بِكَ؛ فَأَخْبِرِ النَّاسَ أَنّ مَنْ عَقَدَ لِحْيَتَهُ أَوْ تَقَلَّدَ وَتَرًا أَوِ اسْتَنْجَى بِرَجِيعِ دَابَّةٍ أَوْ عَظْمٍ فَإِنَّ مُحَمَّدًا بَرِيءٌ مِنْهُ».**([[52]](#footnote-53))

**ترجمه:**‌ «اي رويفع! چه‌بسا- پس از من- عمری طولانی بکنی؛ به مردم خبر بده: محمد- ص- از كسي كه ريش خود را گره بزند يا بپيچاند و از كسي كه قلاده([[53]](#footnote-54)) بياويزد و يا با پس‌افكنده‌ی حيوانات و استخوان استنجا كند، بيزار است».

سعيد بن جبير مي‌گويد: «قطع كردن تعویذ از گردن كسي، مانند آزاد كردن غلام است».([[54]](#footnote-55)) [روايت وكيع]

وی همچنین روایت کرده که ابراهيم نخعي/- كه از شاگردان ابن مسعود می‌باشد- گفته است: ابن مسعود و شاگردانش، انواع تعویذ را- چه از قرآن باشد و چه از غیرقرآن- مكروه مي‌دانستند.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. شرح و توضيح «رُقْيه» و «تميمه».
2. شرح و توضیح «تِوَله».
3. این سه مورد، همگی و بدون استثنا از اعمال شرك‌آميز، به شمار مي‌آیند.
4. «رقيه» یا همان خواندن و دم کردن، به شرطي كه از الفاظ شرك آميز نباشد، براي چشم زخم و گزیدگي، مستثنا شده است.
5. علما درباره‌ی تعويذي كه از الفاظ قرآن باشد، اختلاف نظر دارند.
6. آويزان كردن قلاده بر گردن حيوانات به نيت دفع زخم چشم نيز ممنوع و ناجایز است.
7. وعيد شديد براي كسي كه قلاده [یا تعویذ و امثالِ آن] بياويزد.
8. فضيلت و پاداش كسي‌ كه تعويذي را قطع نمايد.
9. ابن مسعود و شاگردانش، تعويذ الفاظ قرآن را نيز مكروه مي‌دانستند.

**\*\*\***

باب (9): تبرك جستن به درخت و سنگ و امثال آنها

الله متعال مي‌فرمايد: ﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩﴾ [النجم: 19]. «آیا به "لات" و "عزی" توجه کرده‌اید (که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رسانند)؟».

**عن أبي واقد الليثي قال: «خرجنا مع رسول الله** ص **إِلَى حُنَيْنٍ ونحن حدثاء عهدٍ بكفر وللمشركين سِدْرَةٌ يَعْكُفُونَ عِنْدَهَا وينوطون بِهَا أَسْلِحَتَهُمْ يُقَالُ لَهَا ذَاتُ أَنْوَاطٍ فَمَرَرْنَا بِسِدْرَةٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كمالهم ذات أنواط. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ص **: «الله اكبر! إنها السُّنن، قلتم وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا قَالت بنو إسرائيل لمُوسَى:** ﴿ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ﴾ [الأعراف: 138]. **لَتَرْكَبُنَّ سُنَنَ مَنْ كانَ قبلَكم».** [ترمذي این حدیث را روایت کرده و آن را صحیح دانسته است.]**([[55]](#footnote-56))**

**ترجمه:** ابوواقد لیثی گوید: «ما در حالي كه تازه مسلمان شده بوديم، با رسول‌اللهص به سوي حنين مي‌رفتيم. مشركان آن ديار، درخت سدري داشتند كه پیوسته در کنارش به عبادت می‌پرداختند و سلاح‌هاي خود را برای تبرك به آن آويزان مي‌کردند. از این‌رو به "ذات انواط" مشهور شده بود. ما به رسول‌اللهص گفتيم: براي ما نيز ذات انواط، مقرر كنيد. رسول‌اللهص فرمود: «الله اكبر! اين، روش پيشينيان است؛ و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، شما همان سخني را گفتيد كه بني‌اسرائيل به موسي؛ گفتند: ﴿ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ﴾ [الأعراف: 138]. [یعنی: «(بنی‌اسرائیل) گفتند: (ای موسی!) همان­طور که آنان معبودانی دارند، برای ما نیز معبودی مقرر کن». [سپس رسول‌اللهص افزود:] شما نيز از روش‌هاي آنان پيروي خواهيد كرد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [19] سوره‌ی نجم.
2. آشنایي با درخواست تازه‌مسلمانان از رسول‌اللهص.
3. آنها چیزی را که از رسول‌اللهص درخواست کردند، انجام ندادند [و آن موضوع با روشن‌گری رسول‌اللهص در حدّ یک درخواست باقی ماند و عملی نشد.]
4. هدفشان از اين درخواست، نزدیکی جستن به الله متعال بود؛ زیرا فكر مي‌كردند که الله متعال، اين كار را دوست دارد.
5. وقتی اصحابِ تازه‌مسلمان، از نادرستیِ این درخواست بی‌اطلاع بودند، پس دیگران به طریق اولی دچار چنین جهلی می‌شوند.
6. صحابه# در برخورداری از نیکی‌ها و نوید آمرزش از سوی الله، بر دیگران برتری دارند. [با این حال، درخواستِ ناآگاهانه‌ی آنها موجه قلمداد نشد].
7. رسول‌اللهص آنها را معذور قرار نداد؛ بلكه درخواستشان را به‌شدت رد نمود و فرمود: «الله اكبر! اين، روش پيشينيان است. شما از روش پیشینیان پيروي مي‌كنيد».
8. اين درخواست به‌اندازه‌ای خطرناك بود كه رسول‌اللهص آن را هم‌سان درخواست قوم موسي؛ دانست كه گفته بودند: (ای موسی!) همان­طور که آنان معبودانی دارند، برای ما نیز معبودی مقرر کن».
9. ممنوعيت چنین مواردی،([[56]](#footnote-57)) از شرایط و مفاهیم «**لا إله إلا الله**» مي‌باشد؛ ولي باز هم براي آنان مشتبه و مبهم مانده بود [که با   
     
   روشن‌گری رسول‌اللهص برطرف شد].
10. سوگند خوردن رسول‌اللهص در هنگام روشن ساختن این موضوع؛ در صورتی که آن بزرگوار فقط در رابطه با مسایل مهم و اساسی، سوگند یاد می‌کرد.
11. اين درخواست، شرك اصغر به حساب آمد، نه شرک اکبر؛ زیرا با طرح این درخواست، مرتد به‌شمار نیامدند.
12. اين سخن راوي كه ما تازه‌مسلمان بوديم، بيانگر آنست كه درخواست‌كنندگان از مسلمانان قدیمی نبودند؛ زیرا مسلمانان قدیمی و پیش‌گام مي‌دانستند كه اين، از اعمال شرك‌آمیز است.
13. تكبير گفتن در هنگام تعجب، بر خلاف دیدگاه کسانی که گفتن الله اکبر را در زمان تعجب، مکروه دانسته اند.
14. بستن راه‌هایي كه به شرك مي‌انجامد.
15. ممنوعيت همانند شدن به اهل جاهليت.
16. ‌خشم و عصبانیت در هنگام آموزش دادن [ و متناسب با شرایط یا اهمیت موضوع، امری مشروع می‌باشد.]
17. بيان يك اصل و قاعده‌ی کلی؛ آنجا که فرمود: «اين، راه و روش پيشينيان است».([[57]](#footnote-58))
18. اين، یکی نشانه‌های نبوت است؛ زیرا آنچه رسول‌اللهص خبر داده بود، به همان شکل روی داد.
19. هر آن چيزي كه در قرآن، يهود و نصارا به خاطر آن نكوهش شده‌اند، براي ما نيز هست.
20. اين، اصل شناخته‌شده‌اي در نزد اصحاب# بود كه اساس مسايل عبادي، به دستور شارع مربوط مي‌شود([[58]](#footnote-59)) و از این داستان، سه پرسشِ قبر نیز استنباط می‌شود: "پروردگارت کیست؟" و این، واضح و روشن است- که پروردگاری جز الله متعال وجود ندارد.- "پیامبرت کیست؟" لذا کسی که از غیب خبر می‌دهد، پیامبر است و "دینت چیست؟" و این، در ضمنِ اين آیه استنباط می‌گردد که گفتند: ﴿ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا﴾ يعني: «معبودی برای ما مقرر کن» و عبادت معبود، همان دین است.([[59]](#footnote-60))
21. روش يهود و نصارا، مانند راه و روش مشركان، ناپسند و نکوهیده است.
22. احتمال دارد که بقایایی از باطل، در وجود كسي که به تازگی آن را ترک کرده و پیش‌تر با آن خو داشته است، یافت شود؛ همچنانكه آنها گفتند: «ما تازه‌ مسلمان شده و کفر را به‌تازگی ترک کرده بودیم».

**\*\*\***

باب (10): پيرامون ذبح حیوان [یا قربانی کردن] براي غيرالله([[60]](#footnote-61))

الله متعال مي‌فرمايد: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ﴾ [الأنعام: 162-163]. «بگو: همانا نماز و قربانی و زندگی و مرگم، از آنِ الله، پروردگار جهانیان است؛ شریکی ندارد».

همچنين مي‌فرمايد: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الکوثر: 2]. «پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن».

از علي روايت است كه رسول‌اللهص فرمود: **«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِديه، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحْدِثًا لَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الأَرْضِ».** [روایت مسلم]([[61]](#footnote-62))

**ترجمه:** رسول‌اللهص فرمود: «لعنت الله بر كسي كه براي غيرالله قربانی کند! لعنت الله بر کسی که پدر و مادرش را لعنت کند! لعنت الله بر کسی که بدعت‌گذار- یا فتنه‌گری- را جای دهد [یا از او حمایت کند]! لعنت الله بر کسی که نشانه‌های زمین([[62]](#footnote-63)) را تغییر ‌دهد».

از طارق بن شهاب روايت است كه رسول‌اللهص فرمود: «**دَخَل الجنَّة رجُلٌ في ذُبابٍ و دَخَل النَّار رَجُلٌ في ذباب» قالوا وكيف ذلك يا رسول الله؟ قال: مرَّ رجُلان على قومٍ لهم صَنَمٌ لا يَجُوزُه أحد حتى يُقرِّبَ له شيئا، فقالوا لأحدهما: قَرِّب قال: ليس عندي شي اُقرِّبُ قالوا له: قرِّب ولو ذُباباً، فقرَّب ذُبابا، فخلُّوا سبيله، فَدَخل النّار و قالوا لآخر: قرِّب. فقال: ما كنتُ لا قرِّب لأحدٍ شيئاً دون الله فَضَربوا عُنُقه، فَدَخَل الجنّة».** [روایت احمد]([[63]](#footnote-64))

**ترجمه:** رسول‌اللهص فرمود: «مردي به‌خاطر مگسي به بهشت و مردي دیگر به خاطر مگسي به دوزخ رفت». پرسيدند چگونه؟ فرمود: «دو مرد از كنار قومي گذشتند كه بتي داشتند. و معمول بود كه هيچ‌كس از آنجا نمي‏گذشت مگر آنکه باید برای بتِ آن قوم، چیزی قربانی می‌کرد. به يكي از آن دو گفتند: نذرانه‏اي پيش كن. گفت: چيزي ندارم. گفتند: مگسي هم کفایت می‌کند. آن مرد پذیرفت و مگسی قربانی کرد! لذا رهايش كردند. و با اين عمل (سرانجام) به دوزخ رفت. به نفر دوم گفتند: نذرانه‏اي پيش كن. گفت: من تاكنون براي غيرالله نذر و قربانی نكرده‌ام. آنها گردن او را زدند و بدين ترتیب آن مرد شهيد شد و به بهشت رفت».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي﴾.
2. تفسير آيه‌ی: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾.
3. نخستين نفرين مربوط به كسي است كه براي غيرالله ذبح یا قربانی کند.([[64]](#footnote-65))
4. نفرين الله بر كسي است كه پدر و مادرش را نفرين كند؛ بدین‌سان که پدر و مادر كسي ديگر را نفرين نماید و او هم در جواب، پدر و مادرِ وی را نفرين کند.
5. نفرين الله بر كسي است که بدعت‌گذار یا فتنه‌گری را پناه دهد یا از او حمایت کند.
6. همچنین لعنت الله بر کسی است که نشانه‌های زمین [یعنی علامت‌های مربوط به تعیین حدود اراضی] را تغییر ‌دهد».
7. لعنت فرستادن بر شخصِ معینی، [روا نیست و] با لعنت فرستادن بر عموم گنهکاران، به‌صورت کلی و بدون ذکر نام یا تعیین فرد یا افراد مشخصی، تفاوت دارد.
8. بیان داستان مگس که داستان بزرگ و عبرت‌آموزی است.
9. آن شخص با اینکه به‌اجبار و بدون قصدِ[اولیه] برای آن مگس قربانی کرد، دوزخی گردید.
10. عمل شرك‏آميز در دل مؤمنان به‌اندازه‌ای زشت و ناپسند است که آن مومن، حاضر شد كشته شود، اما شرك نورزيد.
11. نفر اول نيز مسلمان بود؛ زيرا در حديث آمده است كه به خاطر همان مگس به دوزخ رفت.
12. این حديث، مؤَيِّد حديث ديگري است كه رسول‌اللهص فرمود: «**الجَنَّةُ أقَربُ إلى أَحدِكُم مِنْ شِراكِ نَعْلِهِ والنَّارُ مِثْلُ ذلِكَ**»؛([[65]](#footnote-66)) یعنی: «بهشت و دوزخ، به هر یک از شما از بند کفش او نزدیک‌ترند».
13. مقصودِ اصلی [و معتبر]، عمل قلب است؛([[66]](#footnote-67)) حتي از دیدگاه بت‏پرستان.

**\*\*\***

باب (11): در مكاني كه براي غيرالله نذر و قرباني می‌شود، نبايد براي الله قرباني كرد

الله متعال مي‏فرمايد: ﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗا﴾ [التوبة: 108]. «هرگز در آن [یعنی در مسجد ضرار، به نماز] نايست».

**وعن ثَابِتُ بْنُ الضَّحَّاك ِ قَالَ: نَذَرَ رَجُلاٌ أَنْ يذبح إبلاً ببوانة فَسَألَ النَّبِيَّ** ص **فَقَال:َ «هَلْ كَانَ فِيهَا وَثَنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟» قَالُوا: لا قَالَ: «فهَلْ كَانَ فِيهَا عِيدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟» قَالُوا: لا فقَالَ رَسُولُ اللَّهِ** ص **: «أَوْفِ بِنَذْرِكَ فَإِنَّهُ لا وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلا فِيمَا لا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ».** [روايت ابوداود، اِسنادش مطابق شرط بخاري و مسلم است.]**([[67]](#footnote-68))**

**ترجمه:** ثابت بن ضحاک می‌گوید: شخصي نذر كرده بود كه در- مکانی به نامِ- "بُوانه" شتري ذبح كند. از رسول‌الله‌ص در اين‌باره سوال كرد. رسول‌اللهص فرمود: «آيا در زمان جاهليت، در اين مكان بتي وجود داشته كه مورد پرستش قرار گرفته باشد؟» گفتند: خير. رسول‌الله‌ص پرسيد: محل تجمع و جشن مشركان نبوده است؟» گفتند: خير. رسول‌اللهص به آن شخص فرمود: «نذرت را ادا کن؛ و بدان كه ادای نذر در جهت نافرماني الله، و نیز ادای نذری که در توان نذركننده نباشد، لازم نيست».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسيرِ این سخنِ الله متعال که: ﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗا﴾ [التوبة: 108].
2. معصيت و نافرماني الله، در زمین اثر منفی می‌گذارد؛ همان‌طور که طاعت و بندگي، آن را مبارك مي‌گرداند.([[68]](#footnote-69))
3. مسایل پيچيده و مشكل را بايد با مسایل واضح و روشن، مشخص كرد.
4. مفتي یا پاسخ‌دهنده می‌تواند در صورت نیاز، جزئيات مسأله را از پرسش‌گر جویا شود.
5. جواز تخصيص مكان مشخص براي نذر كردن، به شرطي كه مانعي شرعی برای این کار وجود نداشته باشد.
6. يكي از موانع، اين است كه پیش‌تر در آن مکان، بت [یا زیارت‌گاهی] وجود داشته است؛ هرچند اینک از میان رفته باشد.
7. يكي ديگر از موانع، اين است كه پیش‌تر، آنجا محل اجتماع و انجام مراسم و جشن‌های مشرکان بوده است.
8. ادای نذر در جايي كه يكي از موانع فوق باشد، جايز نيست؛ زیرا چنین نذری، نذر معصيت مي‌باشد.
9. پرهيز از همانندي و مشابهت با مشركان؛ گرچه بدون نيت تشابه باشد.
10. نذر در جهتِ معصيت و نافرمانيِ الله، جايز نيست.
11. نذرِ چيزي كه در توان و ملكيت انسان نیست، روا نمی‌باشد.

باب (12): نذر كردن براي غير الله شرك است

الله متعال مي‌فرمايد: ﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ﴾ [الإنسان: 7]. «... به نذر (خویش) وفا می‌نمایند».

همچنين می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوۡ نَذَرۡتُم مِّن نَّذۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُهُۥ﴾ [البقرة: 270]. «الله، از هر انفاق یا نذری که می­کنید، آگاه است».

از عايشهك روايت است كه رسول‌الله‌ص فرمود: **«مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلا يَعْصِهِ».** [روايت بخاري]([[69]](#footnote-70))

**ترجمه:** رسول‌الله‌ص فرمود: «هرکس نذر کرد که از الله اطاعت کند، پس، از او اطاعت نماید و هرکس نذر کرد که از الله نافرمانی نماید، نباید از او نافرمانی کند».([[70]](#footnote-71))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. وجوب وفا به نذر.
2. از آنجا که نذر، عبادت است و مخصوص الله متعال، لذا انجام آن برای غیرالله شرک می‌باشد.
3. وفا كردن به نذر معصيت، جايز نيست.

باب (13): پناه جستن به غير الله شرك است([[71]](#footnote-72))

الله مي‏فرمايد: ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ٦﴾ [الجن: 6]. «و (می‌دیدیم که) برخی از انسان‌ها به مردانی از جن پناه می‌بردند و بدین‌سان بر سرکشی آنان افزودند».

**عن خولة بنتِ حَكِيمٍ**& **قالت: سَمِعْتُ رسولَ الله** ص **يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلاً ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ».** [روايت مسلم]([[72]](#footnote-73))

**ترجمه:** خوله بنت حکیم& می‌گوید: از رسول‌الله شنیدم که می‌فرمود: «هرکس در جایی اتراق کند و سپس بگوید: "**أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ**"([[73]](#footnote-74))، هیچ چیزی به او آسیب نمی‌رساند تا آن‌که از آن‌جا کوچ ‌کند».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [6] سوره‌ی جن.
2. پناه جستن به غير الله، شرك است.
3. در این باب به حدیث خوله& استدلال شده است؛ زیرا علما با استناد به این حدیث گفته‌اند: كلمات الله، [جزو صفات کامل و بی‌عیب الله هستند و] مخلوق نیستند؛ چراکه پناه جستن به مخلوق، شرک است.
4. فضيلت اين دعاي کوتاه [و پرمحتوا].
5. اگر یک عملِ شرک‌آمیز، منفعتی دنیوی داشته باشد،- مثلا دفع شر یا جلب منفعت کند- اين، دليل بر جواز آن نیست.

**\*\*\***

باب (14): يكي از مصادیق شرک، مدد خواستن از غيرالله يا به فرياد خواندن غير الله می‌باشد

الله متعال مي‏فرمايد: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦ وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ﴾ [یونس: 106-107]. «و جز الله کسی یا چیزی را مخوان که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی که اگر چنین کنی، به‌قطع از ستمکاران خواهی بود. و اگر الله گزند و آسیبی به تو برساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف کند».

و می‌فرماید: ﴿فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ وَٱعۡبُدُوهُ﴾ [العنکبوت: 17]. «پس روزی را تنها نزد الله جستجو کنید و او را عبادت و پرستش نمایید».

همچنين می‌فرماید: ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥﴾ [الأحقاف: 5]. «و هیچ‌کس گمراه‌تر از کسی نیست که کسانی جز الله را به‌فریاد می‌خواند که تا روز قیامت نیز درخواستش را پاسخ نمی‌گویند».

و نیز می‌فرماید: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾ [النمل: 62].   
  
«آیا (معبودان باطل بهترند یا) ذاتی که دعای درمانده را آن‌گاه که او را   
بخواند، اجابت می‌کند و سختی و گرفتاری را برطرف می‌نماید؟».

طبراني/ با سند خويش روايت كرده كه در زمان رسول‌اللهص منافقي بود كه به مسلمانان آزار می‌رساند. برخی گفتند: بیایید با هم نزد رسول‌اللهص برویم و از ایشان كمك بخواهیم تا ما را از شرّ اين شخص نجات دهد. پیامبرص فرمود**: «إنّه لا يُستغاث بي وإنِّما يستغاثُ بالله»**؛ یعنی: «از من كمك گرفته نمي‌شود؛ بلكه از الله درخواست كمك می‌گردد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. دعا [یا به‌فریاد خواندن]، عام است و استغاثه یا مدد خواستن، خاص می‌باشد و جزو مصادیق دعاست؛([[74]](#footnote-75)) در عنوانِ این باب، عطفِ "به فریاد خواندن" به "مدد خواستن"، از نوعِ عطف عام بر خاص می‌باشد؛ یعنی عام بر خاص، عطف شده است.
2. تفسير آيه‌ی: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ [یونس: 106].
3. دعا و استمداد از غير الله، شرك اكبر است.
4. اگر نيكوكارترين انسان روي زمين، غیرالله را بخواند یا از غیرالله مدد بخواهد، جزو ستمکاران مشرک می‌گردد.
5. تفسر آيه‌ی: ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ﴾ [یونس: 107].
6. استمداد از غيرالله و به‌فریاد خواندن مخلوق، علاوه بر اينكه كفر است، در دنيا نيز هیچ سودی برای فرد ندارد.
7. تفسير آيه‌ی: ﴿فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ﴾ [العنکبوت: 17].
8. روزي را نيز نبايد از غيرالله خواست؛ همانطور كه بهشت را نمي‌توان از كسي ديگر طلب كرد.
9. تفسير آيه‌ی: ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن﴾ [الأحقاف: 5].
10. هیچ‌کس گمراه‌تر از کسی نیست که کسانی جز الله را به‌فریاد می‌خواند.
11. غير الله، از فرياد و دعاهاي كساني كه او را مي‌خوانند، بي‏خبر است.
12. آنان‌كه جز الله خوانده مي‌شوند، خوانندگان خود را دشمن خویش مي‏دانند.
13. خواندن غيرالله، به معنای عبادت غیر الله می‌باشد.
14. غيرالله که او را خوانده یا از او مدد خواسته‌اند،- در روز قیامت- نسبت به این عملِ خوانندگان خود، اظهار بیزاری می‌کند.
15. [به دلایل مذکور] خواندن غیرالله یا مدد خواستن از غیرالله، انسان را گمراه‌ترین مردم می‌گرداند.
16. تفسير آيه‌ی: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ﴾
17. جای بسی شگفتي است كه خود مشركان اعتراف داشتند كه جز الله كسي ديگر به دادِ نيازمندِ درمانده نمی‌رسد؛ از اين‌رو در سختی‌ها و شرایط بحرانی، فقط الله را به‌فرياد مي‌خواندند.
18. حساسيت رسول‌الله‌ص نسبت به توحيد و عنایت ویژه‌اش به حمایت از حد و حدود این اصل مهم؛ و نیز ادب آن بزرگوار در تعامل با الله.([[75]](#footnote-76))

باب (15): درباره‌ي اين سخنِ الله متعال كه: ﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ١٩٢﴾ [الأعراف: 191-192]. «آیا موجوداتی را شریک پروردگار قرار می­دهند که قدرت آفرینش چیزی را ندارند و خودشان آفریده شده­اند؟ موجوداتی که نه می­توانند آنان را یاری کنند و نه خودشان را!»

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ﴾ [فاطر: 13]. «و آنان که جز الله (به فریاد) می‌خوانید، مالک پوست نازک هسته‌ی خرما نیز نیستند».

در صحیح [بخاری و مسلم] آمده است که انس می‌گوید: پیامبرص در احد زخمي شد و دندان‌هاي پيشينش شکست؛ فرمود: «**كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ شَجُّوا نَبِيَّهُمْ**؟» یعنی: «چگونه ملتي كه پيامبرش را زخمي كند، رستگار خواهد شد؟» ‌آن‌گاه این آیه نازل شد: ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ﴾ [آل‌عمران: 128]. «(ای پیامبر!) به دست تو کاری (جز تبلیغ) نیست».

و در صحیح([[76]](#footnote-77)) آمده است که ابن‌عمر$ می‌گوید: رسول‌اللهص در رکعت دوم نماز صبح، پس از برخاستن از رکوع و گفتنِ «**سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الحَمْدُ**»، چند نفر را نام می‌برد و می‌گفت: «**اللَّهُمَّ العَنْ فُلاَنًا وَفُلاَنًا وَفُلاَنًا**»؛ یعنی: «یا الله! فلانی و فلانی را لعنت کن [و از رحمتت دور گردان]». ‌آن‌گاه این آیه نازل شد: ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ﴾ [آل‌عمران: 128]. «(ای پیامبر!) به دست تو کاری (جز تبلیغ) نیست».

و در روايتي آمده است كه صفوان بن اميه، و سهيل بن عمرو و حارث بن هشام را نام می‌برد و بر آنان نفرین می‌فرستاد.

و در صحیح [بخاری و مسلم]([[77]](#footnote-78)) آمده است که ابوهريره می‌گوید: وقتي آيه‌ی: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ٢١٤﴾ [الشعراء: 214][[78]](#footnote-79)). نازل شد، رسول‌الله‌ص برخاست و فرمود: **«يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ! أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ لا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسُ بْنَ عَبْدِالْمُطَّلِبِ! لا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَيَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ! لا أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَيَا فَاطِمَةُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ! سَلِينِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتِ لا أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا».** یعنی: «اي قريشيان! خود را از عذاب الهي نجات دهيد؛ زيرا من نمي‌توانم شما را از عذاب الله نجات دهم. اي فرزندان عبد مناف! من نمي‌توانم براي شما نزد الله، كاري بكنم. اي عباس بن عبدالمطلب! من نمي‌توانم براي تو نزد الله، كاري انجام دهم. اي صفيه؛ عمه‌ی رسول خدا! من نمي‌توانم براي تو نزد الله، كاري بکنم؛ اي فاطمه دختر محمد! از ثروتم هر چه مي‌خواهي، طلب كن؛ ولي من نمي‌توانم براي تو نزد الله كاري انجام‌دهم».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيات 191 و 192 سوره‌ی اعراف.
2. [اشاره به] داستان احد [که رسول‌الله ص در آن زخمی شد.]
3. دعا و قنوت سید المرسلین، رسول‌اللهص در نماز و آمين گفتن   
     
     
   برجسته‌ترین مومنان این امت در پشت سرِ آن بزرگوار.([[79]](#footnote-80))
4. دعای رسول‌اللهص بر ضدّ کفار بود.([[80]](#footnote-81))
5. آنها در جنگ احد، رسول‌اللهص را زخمي کردند و کوشیدند که آن بزرگوار را به قتل برسانند؛ همچنین اجساد شهدا را که خویشاوندان خودشان بودندن، مُثله و تکه‌تکه کردند!
6. آيه‌ی ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ﴾ [آل‌عمران: 128]. در همين باره نازل شد.
7. [الله متعال در آیه‌ی 129 سوره‌ی آل‌عمران، در ادامه‌ی آیه‌ی پیشین] می‌فرماید: ﴿أَوۡ يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ أَوۡ يُعَذِّبَهُمۡ﴾ [آل‌‌عمران: 128]. يعني: «الله بخواهد توبه‌شان را می‌پذیرد یا عذابشان می‌کند». و الله به اینها توفیق توبه داد؛ در نتیجه ایمان آوردند.
8. [ثبوت] خواندن قنوت نازله.([[81]](#footnote-82))
9. ذکر نام دشمن در نماز [برای دعا کردن بر ضدشان، جایز است.]([[82]](#footnote-83))
10. نفرين افراد خاص در قنوت.([[83]](#footnote-84))
11. آنچه رسول‌اللهص پس از نزول آيه‌ی: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ٢١٤﴾ [الشعراء: 214] انجام داد.
12. جديّت و تلاش رسول‌اللهص در جهت هشدار دادن به خویشاوندانش؛ چنانکه او را به ديوانگي متهم کردند. امروزه نیز اگر مسلمانی در مسیر دعوت بکوشد، او را دیوانه می‌نامند.
13. رسول‌اللهص به خويشاوندان درجه‌ی يك و نیز خويشاوندان دورترش فرمود: «من نمي‌توانم در مقابل عذاب الله براي شما كاري انجام دهم». حتی به دخترش فاطمه& فرمود: «اي فاطمه دختر محمد! من نمي‌توانم براي تو نزد الله كاري انجام دهم». بدین‌سان به‌عنوان سیدالمرسلین تصریح نمود که برای دخترش که سرور و بزرگ‌بانوی زنان جهان است، نمی‌تواند کاری بکند! به‌یقین رسول‌اللهص سخن حق را گفته است، اما با نگاهی به این دوران و وضعیت خواصّ آن، به حقیقت توحید و نیز انحرافي كه دامنگير دين شده است، پي مي‌بريم.([[84]](#footnote-85))

باب (16): درباره‌ي اين سخن الله تعالي كه: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [سبأ: 23]. «و چون اضطراب و دلهره از دل‌هایشان زدوده شود، می‌گویند: پروردگارمان چه فرمود؟ پاسخ می‌دهند: حق (گفت) و او، بلندمرتبه‌ی بزرگ است».

در صحیح [بخاری]([[85]](#footnote-86)) آمده است که ابوهريره می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: **«إِذَا قَضَى اللَّهُ الأَمْرَ فِي السَّمَاءِ ضَرَبَتِ الْمَلائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا خُضْعَانًا لِقَوْلِهِ كَأَنَّهُ سِلْسِلَةٌ عَلَى صَفْوَانٍ يُنفِذُهم ذلك،** ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾ [سبأ: 23]. **فَيَسْمَعُهَا مُسْتَرِقُ السَّمْعِ وَمُسْتَرِقُ السَّمْعِ هَكَذَا بَعْضُهُ فَوْقَ بَعْضٍ وَصَفَه سُفْيَانُ بن عيينه بِكَفِّهِ فَحَرَّفَهَا وَبَدَّدَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَيَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيُلْقِيهَا إِلَى مَنْ تَحْتَهُ ثُمَّ يُلْقِيهَا الآخَرُ إِلَى مَنْ تَحْتَهُ حَتَّى يُلْقِيَهَا عَلَى لِسَانِ السَّاحِرِ أَوِ الْكَاهِنِ فَرُبَّمَا أَدْرَكَه الشِّهَابُ قَبْلَ أَنْ يُلْقِيَهَا وَرُبَّمَا أَلْقَاهَا قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَهُ فَيَكْذِبُ مَعَهَا مِائَةَ كَذْبَةٍ فَيُقَالُ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ لَنَا يَوْمَ كَذَا وَكَذَا، كَذَا وَكَذَا فَيُصَدَّقُ بِتِلْكَ الْكَلِمَةِ الَّتِي سَمِعَت مِنَ السَّمَاءِ».**

**ترجمه:** رسول‌اللهص فرمود: «هرگاه الله مسأله‌اي را در آسمان فيصله نمايد، فرشتگان به نشانه‌ی اطاعت از دستورش، بال‌هايشان را به هم مي‌زنند؛ طوري كه صداي آنها مانند صداي زنجيري است كه بر سنگي بيفتد. « و چون اضطراب و دلهره از دل‌هایشان زدوده شود، می‌گویند: پروردگارمان چه فرمود؟ پاسخ می‌دهند: حق (گفت) و او، بلندمرتبه‌ی بزرگ است». پس شیطان‌هایی كه استراق سمع مي‌كنند و- به صورت طبقاتی- روي یکديگر قرار دارند، اين سخن را مي‌شنوند. چه‌بسا شهاب‌سنگی شنونده را درمی‌یابد و او را پیش از رساندن آن سخن به دوستش، مي‌سوزاند. و گاهي هم شهاب‌سنگ او را درنمي‌يابد و او، آن سخن را به شخص بعدي منتقل مي‌كند. و او به نوبه‌ی خود آن را به كسي كه پايين‌تر از او قرار دارد، منتقل مي‌سازد و بدین ترتیب این سخن را به زمين مي‌رسانند؛ آن‌گاه بر زبان ساحر، انداخته مي‌شود. سپس ساحر، صد دروغ به آن مي‌افزايد و مورد تأييد مردم قرار مي‌گيرد و آنها مي‌گويند: مگر فلان و فلان روز به ما نگفت كه چنين و چنان مي‌شود و سخنش، درست بود؟ لذا مردم به‌خاطر همان یک سخنِ راست- که با صد دروغ آمیخته می‌شود- او را تصدیق می‌کنند».

**وعن النوّاس بن سمعان قال: قال رسول الله** ص**:«إذا أراد الله تعالى أن يُوحِيَ بالأمر تكلّم بالوَحي أخَذَتِ السَّماوات منه رجفة، (أوقال: رعدةٌ شديدة) خوفاً مِن الله، فإذا سَمِعَ ذلك أهلُ السَّماوات صَعِقوا، و خَرّوا لله سُجَّداً فيكون أوَّل من يرفع رأسه جبريلُ، فيكلّمه الله مِن وَحيه بِما أراد، ثُمَّ يَمُرُّ جبريلُ على الملائكة: كلّما مرَّ بسماءٍ سأله ملائكتها: ماذا قال رَبُّنا يا جبريلُ؟ فَيقول: قال الحقَّ و هُو العليّ الكبير، فَيقولون كلّهم مثل ما قال جبريل، فَيَنتهي جبريل بالوَحي إلى حيثُ أمَرَهُ الله ».** [تفسير ابن‌كثير و تفسير طبري]([[86]](#footnote-87))

**ترجمه:** نواس بن سمعان‌ می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «وقتي الله   
  
متعال اراده‌ی نزول وحی کند و برای فروفرستادنِ امری سخن می‌گوید،([[87]](#footnote-88)) آسمان‌ها از ترسِ الله به لرزه در مي‌آيند و ساكنان آسمان‌ها (= فرشتگان) بی‌هوش شده، به سجده مي‌افتند؛ نخستین کسی که سرش را بالا می‌آورد، جبرئيل است. الله آنچه از وحی خود بخواهد، با او سخن می‌گوید. آن‌گاه جبرئيل از كنار فرشتگان مي‌گذرد. فرشتگان آسمان‌هاي مختلف، از او مي‌پرسند: پروردگارمان چه گفت؟ و جبرئیل مي‌گويد: (سخنِ) حق را گفت و او بلندمرتبه‌ی بزرگ است. همه‌ی فرشتگان سخن جبرئیل را تكرار مي‌كنند تا اينكه جبرئيل× وحی را به آنجا که امرِ الله باشد، می‌رساند».([[88]](#footnote-89))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [23 سوره‌ی سبأ]
2. اين آيه، ريشه‌هاي شرك را در درون قلب مي‌خشكاند؛ زيرا در آن، براهين روشني براي ابطال شرك وجود دارد، به‌ویژه در برابر كساني كه بندگان نيك را به‌فریاد می‌خوانند.
3. تفسير آیه‌ی: ﴿قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ﴾.
4. علت سؤال فرشتگان.([[89]](#footnote-90))
5. آنگاه جبريل پاسخشان را می‌دهد که الله چنین و چنان فرمود.
6. نخستین کسی که سر از سجده برمی‌دارد، جبريل است.
7. همه‌ی ساكنان آسمان از او سؤال می‌کنند و او، پاسخ همه‌ی آنها را مي‌دهد.
8. همه‌ی ساکنان آسمان، [با شنیدن سخن پروردگار] بی‌هوش می‌شوند.
9. لرزیدن آسمان‌ها از شنیدن سخن پروردگار.
10. جبرئیل، همان کسی است که وحی الهی را به آنجا که خواست و فرمان الله باشد، می‌رساند.
11. استراق سمع توسط شياطين.
12. چگونگی قرار گرفتن شیاطین بر فراز یکدیگر.
13. تعقيب شیاطین، توسط شهاب‌ها یا سنگ‌های آسمانی.
14. گاهي شهاب‌سنگ به شيطان اصابت مي‌كند و سخن به ساحر نمي‌رسد؛ و گاه پیش از اينكه شهاب به او اصابت كند، سخن را به گوش انسان‌ها [= جادوگرانی که از جنس بشر هستند] می‌رساند.
15. كاهن‌ها و مدعیانِ علم غیب گاهي راست مي‌گويند.
16. کاهن، آن سخنِ راست [را که از شیاطین دریافت کرده است،] با صد دروغ مي‌آميزد.
17. دروغ‌های کاهن، به سبب همان یک سخن راست که [توسط شیاطین] از آسمان به او رسیده است، تصدیق و تأیید می‌شود!
18. مردم چه‌قدر براي پذيرش باطل آمادگي دارند كه دروغ‌هاي کاهن را در نظر نمی‌گیرند و همان يك سخن راست را مد نظر قرار می‌دهند!
19. آنها یکی پس از دیگری، آن سخن راست را دریافت و حفظ کرده، بدان استدلال می‌کنند.
20. اثبات صفات باري‌تعالي [همچون صفت کلام]، بر خلاف عقيده‌ی اشعري‌هاي مُعَطِّله.
21. تصریح به اینکه لرزیدن آسمان‌ها و به سجده افتادن ساکنانش، از ترس الله می‌باشد.
22. آنها برای الله به سجده می‌افتند.

**\*\*\***

باب (17): شفاعت

الله مي‌فرمايد:﴿وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ﴾ [الأنعام: 51]. «و با آن (=قرآن) به کسانی که از حشر شدن در پیشگاه پروردگارشان می‏ترسند، هشدار بده که جز الله هیچ دوست و شفاعت‌کننده­ای ندارند».

و می‌فرماید: ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗا﴾ [الزمر: 44]. «بگو: همه‌ی شفاعت و میانجی‌گری در اختیار الله است».

و مي‌فرمايد: ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦ﴾ [البقرة: 255]. «هیچ‌کس نمی‌تواند نزدش شفاعت کند، مگر به اجازه‌ی او».

همچنين مي‌فرمايد: ﴿وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦﴾ [النجم: 26]. «و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان‌ها هستند و شفاعتشان هیچ سودی نمی‌بخشد، مگر آنکه الله برای هرکس که بخواهد و بپسندد، اجازه دهد».

و نیز مي‌فرمايد: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥ﴾ [سبأ: 22-23]. «بگو: کسانی را که جز الله (فریادرس خویش) می‌پندارید، بخوانید؛ هم‌سنگ ذره‌ای را در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند و در تدبیر آسمان و زمین، هیچ دخالت و مشارکتی ندارند و (پروردگار) از میان آنها هیچ پشتیبان و یاری‌دهنده‌ای ندارد. و نزدش شفاعت، سودی نمی‌بخشد جز برای کسی که او، برایش اجازه دهد».

ابوالعباس، [احمد بن تيميه/] مي‌گويد: الله متعال از غیرِ خود، تمام چیزهایی را که مشرکان بدان باور و دل‌بستگی دارند، نفی فرموده و اعلام داشته است که غیرالله هیچ مالکیتی ندارد و در تدبیر آسمان و زمین، یاور و معاونِ الله نیست؛ فقط مسأله‌ی شفاعت باقی ماند که بیان فرمود: شفاعت سودی نمی‌بخشد، مگر برای کسی که الله برایش اجازه دهد؛ همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ [الأنبیاء: 28]. «و جز برای کسی که پروردگار رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند»**.**

پس شفاعتي كه مشركان گمانش را دارند و می‌پندارند که روز قیامت در حقشان روی خواهد داد، به بیانِ صریح قرآن، مردود و منتفی اعلام شده و پیامبرص خبر داده است كه: «خود، روز قيامت- به میدان حشر- می‌آید و برای پروردگارش سجده می‌کند و او را می‌ستاید؛ [لذا ابتدا شفاعت نمی‌کند.] سپس به او گفته می‌شود: سَرَت را بلند کن و- خواسته‌ات را- بگو که شنیده و پذیرفته می‌گردد و- آنچه می‌خواهی،- بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که مورد قبول قرار می‌گیرد».

ابوهريره از رسول‌الله ص پرسيد: خوشبخت‌ترين و برخوردارترین مردم از شفاعتِ شما کیست؟ فرمود: «کسی که با اخلاص و از صمیم قلبش لااله‌الاالله بگوید».([[90]](#footnote-91))

پس شفاعت، به اذنِ الله و برای اهل توحید و اخلاص است؛ نه برای کسانی که به الله، شرک می‌ورزند.

حقیقت [و حکمت] شفاعت، این است که اللهـ، همان ذاتی است که به اهل اخلاص، لطف می‌کند و آنها را به‌واسطه‌ی دعا و درخواست کسی که خودش به او اجازه‌ی شفاعت می‌دهد، می‌آمرزد تا بدین‌صورت شفاعت‌کننده را گرامی بدارد و او را به مقامِ والا و نیک- یعنی به "مقام محمود"- برساند.

شفاعتي كه قرآن آن را منتفي مي‌داند، شفاعتِ شرك‌آميز است؛ از این‌رو قرآن در چندین مورد به شفاعت درست که به اذن و اجازه‌ی الله می‌باشد، تصریح کرده و پیامبرص نیز بیان نموده است که شفاعت، فقط شامل موحدانِ مخلص می‌شود. (پايان سخن ابو العباس)

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيات [مذکور در این باب].
2. بیان شفاعتی که منتفی اعلام شده است.([[91]](#footnote-92))
3. شفاعتي كه ثابت گردیده است.([[92]](#footnote-93))
4. شفاعت كبري [در روز رستاخیز تا حسا‌برسی به اعمال بندگان آغاز گردد] که جزو همان مقام محمود است [که به اذن الله، به پیامبرص داده می‌شود].
5. چگونگی شفاعت کردن رسول‌اللهص؛ بدین‌سان که ابتدا شفاعت نمی‌کند، بلکه ابتدا به سجده می‌افتد و چون اجازه‌ی شفاعت می‌یابد، شفاعت می‌کند.
6. بیان اینکه سعادتمندترین و برخوردارترین مردم از شفاعت پیامبرص کیست؟
7. شفاعت در حق مشرك، انجام نمي‌پذيرد.
8. بيانِ حقیقت و حکمت شفاعت.

**\*\*\***

باب (18): در مورد اين سخن پروردگار كه مي‌فرمايد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾ [القصص: 56]. «به‌طور قطع تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ ولی الله هر که را بخواهد، هدایت می‌کند. و او به هدایت‌یافتگان داناتر است»

در صحیح([[93]](#footnote-94))، از ابن مسيب از پدرش روایت است که وقتي ابوطالب در حال وفات بود، رسول الله نزد وي آمد. در آن هنگام، عبد الله بن ابی‌اميه و ابوجهل نيز حضور داشتند. رسول‌اللهص به ابوطالب فرمود: «**يَا عَمِّ، قُلْ: لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، كَلِمَةً أُحاجُّ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ**»؛ یعنی: «اي عموي من ! فقط يك كلمه، لااله‌الاالله بگو تا بر ايمان تو نزد الله گواهي دهم». عبدالله بن ابی‌امیه و ابوجهل به ابوطالب گفتند: آیا مي‌خواهي آیين عبدالمطلب را رها كني؟ رسول‌الله ص همچنان کلمه‌ی توحید را به ابوطالب عرضه می‌نمود و آنها نیز سخن خود را تكرار می‌كردند تا اينكه آخرين سخن ابوطالب اين بود كه من بر کیش عبدالمطلب هستم. و از گفتن كلمه‌ی لااله‌الاالله امتناع ورزید. رسول‌الله ص فرمود: «**لأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أُنْهَ عَنْكَ**»؛ یعنی: «تا زمانی که منع نشوم، برایت درخواست آمرزش می‌کنم». آن‌گاه الله این آیه را فرو فرستاد: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ﴾ [التوبة: 113]. «برای پیامبر و مومنان روا نیست که برای مشرکان، آمرزش بخواهند». همچنین الله متعال این آیه را درباره‌ی ابوطالب نازل فرمود: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾ [القصص: 56]. «به‌طور قطع تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ ولی الله هر که را بخواهد، هدایت می‌کند».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ...﴾ [القصص: 56].
2. تفسير آيه‌ی: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ...﴾ [التوبة: 113].
3. مسأله‌ی مهم و درخور توجه، اینکه درخواست رسول‌اللهص از ابوطالب مبنی بر گفتن **لا إله إلا الله**، در حقیقت پیشنهاد تبری جستن از تمام معبودان باطل بود، و نه فقط گفتنِ الفاظ آن. [زیرا ابوطالب مفهوم این کلمه را می‌دانست.] بر خلاف تفسيري كه اهل كلام از **لا إله إلا الله** دارند.
4. ابوجهل و همراهش [عبدالله بن ابی‌امیه] منظور پیامبرص [یعنی مفهوم **لا إله إلا الله** را خوب] مي‌دانستند؛ پس سیه‌رو باد آن‌که ابوجهل، از وي نسبت به اصلِ اسلام داناتر بود.
5. سعي و تلاش رسول الله ص براي مسلمان كردن عموي خود.
6. اين حديث، ردّی بر کسانی است كه عبدالمطلب را مسلمان قلمداد کرده‌اند.
7. استغفار رسول الله ص در حق ابوطالب و عدم آمرزش او و منع شدن رسول الله ص از اين كار.
8. ضررِ هم‌نشین و دوست بد.
9. زیانِ بزرگ انگاشتن گذشتگان و پيروي كوركورانه از آنان.
10. اشتباه باطل‌گرایان [و کسانی که از حق روی می‌گردانند] پیرویِ بی‌چون و چرا از گذشتگان است؛ و این، همان استدلال باطلی است که ابوجهل داشت.
11. اعمال به خاتمه بستگي دارد [و مهم، این است که فرجامِ انسان چگونه باشد]؛ زیرا اگر ابوطالب [پیشنهاد پیامبر صرا] قبول مي‌كرد، به نفعش بود.
12. جای تأمل و درنگ است که شبهه‌ی پیروی از گذشتگان، در قلوب گمراهان ریشه دوانیده است؛ زیرا در این داستان، به‌رغم تأکید و تکرار پیامبر ص باز هم بر همین شبهه تکیه کردند و حاضر نشدند روشِ نادرستِ گذشتگان را رها کنند!([[94]](#footnote-95))

**\*\*\***

باب (19): انگيزه‌ي كفر بني‌آدم و ترك دينشان، افراط در گرامي‌داشت صالحان است

الله می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ﴾ [النساء: 171]. «ای اهل کتاب! در دینتان غُلو و زیاده­روی نکنید».

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣﴾ [نوح: 23]. «و گفتند: از معبودانتان دست برندارید و هرگز (بت‌های) «وَد»، «سُواع»، «یغوث» و «نسر» را رها نکنید». در صحیح([[95]](#footnote-96))، از ابن‌عباس$ آمده است که "وَد"، "سواع"، "يَغوث"، "يعوق" و "نسر" نامِ انسان‌هاي صالحي از قوم نوح بود كه پس از وفاتشان، شيطان به قومشان چنين القا كرد كه مجسمه‌هایي بسازند و نام اینها را روی مجسمه‌ها بگذارند. قومشان مجسمه‌های این صالحان را ساختند، ولی آنها را نمی‌پرستیدند تا اينكه نسل‌هاي نخست از بين رفتند و جهل فراگير شد؛ آن‌گاه نسل‌هاي بعدي به عبادت مجسمه‌ها روي آوردند.

ابن‌القيم/ در اين‌باره مي‌گويد: «بسياري از علماي سلف گفته‌اند كه وقتي بزرگان اهل كتاب وفات مي‌يافتند، آنها در كنار قبرهايشان مي‌ايستادند و سپس مجسمه‌هايشان را مي‌ساختند و پس از مدتی طولاني به عبادت آنان روي مي‌آوردند.

عمر می‌گوید: رسول‌الله ص فرمود: «**لاَ تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ**»؛ [روایت بخاری و مسلم]([[96]](#footnote-97)) یعنی: «درباره‌ی من افراط و زیاده‌روی نکنید؛ آن‌گونه که نصارا درباره‌ی عيسي پسر مريم، غلو و زیاده‌روی كردند. جز اين نيست كه من، بنده‌ی الله هستم؛ پس- درباره‌ام- بگویيد: بنده و فرستاده‌ی الله».

همچنين رسول‌الله ص فرموده است: «**إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ الْغُلُوُّ**»؛([[97]](#footnote-98)) یعنی: «از زياده‌روي و افراط پرهيز نمایيد، زیرا افراط و زیاده‌روی، امت‌های گذشته را به هلاکت رساند».

و در صحيح مسلم از ابن مسعود آمده است که رسول‌الله ص فرمود: «**هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ**»؛ یعنی: «کسانی که- در کارهای دینی و دنیوی- زیاده‌روی می‌کنند- و از حدّ حق و اعتدال می‌گذرند- هلاک می‌شوند». و این جمله را سه بار تکرار نمود.([[98]](#footnote-99))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. با مطالعه‌ی اين باب و دو باب بعدي به غربت دین پی می‌بریم و می‌بینیم که الله متعال چه‌سان دل‌ها را دگرگون و وارونه می‌کند.
2. نخستین شرك در روی زمین، در نتیجه‌ی غلو و زیاده‌روی درباره‌ی صالحان پدید آمد.
3. شناختن نخستین تغییری که در دین پیامبران شکل گرفت و نیز اسباب و علل آن؛ و درکِ اینکه الله متعال [پس از پیدایش شرک در میان امت‌ها] پیامبران را به سوی آنان فرستاد.([[99]](#footnote-100))
4. درک این مطلب كه چرا با وجود اينكه شرایع آسماني و فطرت‌هاي پاك بدعت و نوآوری در دین را رد مي‌كنند، باز هم مردم به بدعت‌ها روي مي‌آورند؟
5. سبب و خاستگاه همه‌ی این انحراف‌ها، آمیخته شدن حق با باطل بود؛ بدین‌سان که:

* نخست: با صالحان محبت داشتند
* و سپس گروهی از اهل علم و دین‌داران، مجسمه‌های نیکوکاران را ساختند [تا با یادآوریِ آنان، به انجام خیر و نیکی رغبت بیشتری بیابند]؛ اما نسل‌های بعد که از این قصدِ خیر، غافل بودند، گمراه شدند و به عبادت مجسمه‌ها پرداختند.([[100]](#footnote-101))

1. تفسير آيه‌ی [23] سوره‌ی نوح.
2. شناخت خوي آدمي‌زاد که به‌تدريج از حق فاصله مي‌گيرد و باطل اندک‌اندک در او جای می‌گیرد و افزایش می‌یابد.([[101]](#footnote-102))
3. این، شاهدی بر مقوله‌ی معروف سلف صالح است که گفته‌اند: بدعت، سبب كفر مي‌شود. و بدعت نزد شيطان از گناه، محبوب‌تر است؛ زیرا فرد گنهکار می‌داند كه گنهكار است و توبه مي‌كند؛ اما بدعت‌گر به گمان اینکه کار نیکی انجام می‌دهد، توبه نمی‌کند.
4. سوء استفاده‌ی شيطان از بدعت‌ها؛ زيرا شيطان مي‌داند كه چه چيزي سبب بدعت مي‌شود، گرچه كسي كه بدعت را ايجاد مي‌كند، قصد نیکی داشته باشد!
5. شناخت يك اصل كلي در عقيده كه عبارت است از: "عدم افراط و زیاده‌روی در گرامی‌‌داشت نيكان."
6. زیان ایستادن بر سرِ قبرها برای انجام عملِ نيک.
7. شناخت علت نهي از مجسمه‌سازي و حکمت دستور به نابودي آن.
8. درک اهمیت داستان قوم نوح و ضرورت توجه به آن؛ [زیرا زیاده‌روی قوم نوح در گرامی‌داشت نیکان، زمینه‌ساز پیدایش شرک بود.]
9. شگفت‌آورتر از همه اينكه اهل بدعت، اين داستان قوم نوح را در كتاب‌های حديث و تفاسير مي‌خوانند؛ ولي الله متعال بر دل‌هايشان مهر زده است، طوري كه اين نوع اعمال را تأييد مي‌كنند و خون و مال كسي را که با چنین کارهایی مبارزه نماید، مباح مي‌دانند!
10. تصريح شده كه هدف قوم نوح، شفاعت خواستن از آنان بود.
11. نسل‌های بعدی، گمان كردند كه قصد كساني كه تصاویر و مجسمه‌ها را ساخته‌اند، عبادت این تصاویر و مجسمه‌ها بوده است!
12. رهنمود بزرگی که در سخن رسول اللهص است؛ آنجا كه فرمود: «درباره‌ی من افراط و زیاده‌روی نکنید؛ آن‌گونه که نصارا درباره‌ی عيسي پسر مريم، غلو و زیاده‌روی كردند...». سلام و درود الله بر رسول الله ص كه پیام روشن را ابلاغ نمود.
13. خیرخواهی و روشن‌گریِ پيامبر ص در این‌باره که هرکس در امور دینی و دنیوی، سخت‌گیری و زیاده‌روی کند، به هلاکت می‌رسد.
14. تصريح به اینکه بت‌ها پس از آن مورد پرستش قرار گرفتند که علم و آگاهی از میان رفت؛ و این، بيانگر اهميت علم و خطر از میان رفتن آن است.
15. علت از بين رفتن علم و دانش، مرگ علما بيان شده است.

**\*\*\***

باب (20): سرزنش شديد كسي كه الله را در كنار قبر مردي صالح‌ پرستش كند، چه رسد به اينكه خود صاحب قبر را پرستش نمايد

در صحیح [بخاری و مسلم]([[102]](#footnote-103)) آمده است که عايشه& می‌گوید: ام‌سلمه& برای رسول الله ص از كليسایي سخن گفت كه در حبشه ديده بود و تصاويری در آن وجود داشت. رسول الله ص فرمود: «**أُولَئِكَ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرَ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ**». یعنی: «اینها عادت داشتند که هرگاه فرد نیکوکاری از آنها فوت می‌نمود، بر قبرش عبادت‌گاهی بنا می‌کردند و آن تصاویر را در آن به‌تصویر می‌کشیدند؛ ایشان بدترین مردم در نزد الله هستند». اينها دو فتنه و گناه را با هم مرتكب مي‌شدند: يكي قبرپرستي، و ديگري تصویرگری و ترسیم تصاویر.

همچنين بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که عایشه& می‌گوید: رسول‌الله ص در بيماري وفاتش پارچه‌ای روی صورتش کشیده بود و چون نَفَسش تنگ شد، آن را کنار زد و فرمود: «**لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ**»؛([[103]](#footnote-104)) یعنی: «نفرین الله بر یهود و نصارا که قبرهای پیامبرانشان را مسجد- یعنی عبادت‌گاه- قرار دادند». بدین‌سان رسول‌الله ص امتش را از چنین عملی برحذر داشت؛ از این‌رو قبرش نمایان- و بیرون از خانه‌اش- قرار نگرفت تا مبادا مردم آن را سجده‌گاه قرار دهند.

مسلم/ روایت کرده است که جندب بن عبدالله می‌گوید: پنج روز پیش از وفات رسول‌الله ص شنيدم كه فرمود: «**إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدِ اتَّخَذَنِي خَلِيلا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلا وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلا لاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلا أَلا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ أَلا فَلا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ**»؛ یعنی: «من به الله پناه مي‌برم از اينكه کسی از شما را دوست خاصّ خويش قرار دهم، زيرا الله متعال مرا خلیل و دوست خويش قرار داده ‌است؛ همان‌طور كه ابراهيم را خلیل و دوست خاصّ خود قرار داده بود. و اگر مي‌خواستم كسي از امتم را به عنوان دوستِ ویژه و خاصّ خود برگزينم، ابوبكر را به دوستي برمي‌گزيدم. هان! امت‌هایی که پیش از شما بودند، قبرهای پیامبرانشان را مسجد و محل عبادت قرار دادند؛ آگاه باشید که هیچ قبری را عبادت‌گاه نگردانید و من، شما را از این کار بازمی‌دارم».

بدين ترتیب رسول‌الله ص در آخرين روزهاي زندگي‌اش، از اين كار باز داشت و كساني را كه چنين كرده‌اند، لعن و نفرين نمود. از این حدیث چنین برداشت می‌شود که هرکس رو به قبري فقط نماز بخواند، بدون اينكه مسجدي بسازد، باز هم مشمول این حكم می‌شود و سزاوار لعن و نفرین مذکور در حدیث می‌گردد؛ زيرا در روایت عایشه& آمده است: «... تا مردم قبر رسول‌الله ص را مسجد و محل عبادت قرار ندهند» که همین معنی را می‌رساند؛ چون ناگفته پیداست که اصحاب قصد ساخت مسجد بر روي قبر رسول الله ص را نداشتند. و هر جایي كه در آن قصد نماز كنند، مسجد ناميده مي‌شود؛ چنانكه رسول الله ص فرموده است: «**جُعلت ِلي الأرض مَسجداً و طهوراً**»؛([[104]](#footnote-105)) یعنی: «زمين براي من مسجد و پاك قرار داده شده است».([[105]](#footnote-106))

احمد/ با سند جید- و نیز ابوحاتم در صحیح خود- از ابن مسعود روايت کرده‌اند كه رسول‌اللهص فرمود: «**إِنَّ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ مَنْ تُدْرِكُهُ السَّاعَةُ وَهُمْ أَحْيَاءٌ وَمَنْ يَتَّخِذُ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ**»؛ یعنی: «از بدترين انسان‌ها، كساني هستند كه هنگام برپایي قيامت زنده باشند و نیز كساني كه قبرها را مسجد و محل عبادت قرار مي‌دهند».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. رهنمود و هشدار رسول الله ص درباره‌ی كسي كه مسجدي نزد قبر انسان صالحي بسازد؛ هرچند نيتش درست باشد.
2. ممنوعیت تصويرگری و مجسمه‌سازي و نكوهش شديد اين كار.
3. حساسيت رسول الله ص نسبت به اين امور؛ چنانكه در- طول حیات مبارکش- در این‌باره سخن گفته بود، اما پنج روز پیش از وفاتش در این‌باره هشدار داد و به همین بسنده نکرد، بلکه در واپسین لحظات زندگی‌اش نیز به پرهیز از این کارها، سفارش نمود.
4. درباره‌ی قبر خود نیز هشدار داد که آن را مسجد و محل عبادت قرار ندهند.
5. اين، از اعمال يهود و نصاراست که قبرهای پیامبرانشان را مسجد و محل عبادت قرار می‌دادند.
6. نفرين كردن آنها به خاطر انجام اين كار.
7. هدف رسول الله ص، برحذر داشتن امتش از اين كارها بود.
8. درک اينكه چرا رسول الله ص، در قبرستان عمومی و بیرون خانه‌اش دفن نگرديد.
9. معني مسجد قرار دادن قبر.
10. هم‌سان قرار دادن كساني كه قيامت بر آنها بر پا مي‌شود، با كساني كه قبور را مساجد قرار مي‌دهند؛ بدین ترتیب عوامل ايجاد شرك و عواقب آن را پیش از وقوع شرک، بيان فرمود.([[106]](#footnote-107))
11. رسول الله ص پنج روز پیش از وفاتش، اعتقادات دو گروه از اهل بدعت را كه عبارتند از: جهميه و روافض، مردود اعلام كرد. علما، اين دو گروه را، از همان هفتاد و دو گروه باطل دانسته‌اند. رافضيان نخستین کسانی بودند که شرك را رواج دادند و روي قبرها مسجد ساختند.
12. شدت بيماري رسول الله ص در هنگام وفاتش.
13. رسول الله ص با مقامِ خِلّت گرامی داشته شد و خلیل‌الله گردید.
14. تصریح به اینکه مقام خلّت از مقام محبت بالاتر است.
15. تصريح به اينكه ابوبكر صديق از ساير اصحاب# برتر مي‌باشد.
16. اشاره به خلافت ابوبکر.

**\*\*\***

باب (21): در بيان اينكه غلو درباره‌ی قبور صالحان، آنها را به بت‌هايي تبديل مي‌كند كه به غير از الله پرستش مي‌شوند

مالك/ در الموطأ روایت کرده است كه رسول الله ص فرمود: «**اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنَاً يُعْبَدُ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ**»؛ یعنی: «یا الله! قبرم را بتي كه پرستش شود، قرار مده. الله بر ملتي كه قبور پیامبران خود را مسجد قرار دادند، به‌شدت خشم گرفت».

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩﴾ [النجم: 19]. «آیا به "لات" و "عزی" توجه کرده‌اید (که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رسانند)؟» ابن جرير [طبري]/ با سندش از سفيان از منصور نقل کرده که مجاهد درباره‌ی "لات" که در این آیه ذکر شده، گفته است: او، کسی بود كه براي حجاج غذا تدارک می‌دید و چون مُرد، در كنار قبرش جهت تعظيم وي می‌ايستادند.

ابوالجوزاء از ابن‌عباس$ نيز نقل كرده است که "لات" براي حجاج غذا تهیه می‌کرد.

همچنين ابن‌عباس$ می‌گوید: «**لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ** ص **زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ**»؛ [روایت سنن اربعه] یعنی: رسول‌اللهص زناني را كه قبرها را زيارت مي‌كنند([[107]](#footnote-108)) و نیز كساني را كه روي قبرها مسجد مي‌سازند و آنها را چراغاني مي‌كنند، نفرين كرده‌ است».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. بیان مفهوم بُت.
2. شرح و توضیح عبادت.
3. رسول الله ص تنها از چيزهایي پناه مي‌خواست كه خطر وقوع آن را احساس مي‌كرد.
4. رسول الله ص عمل امت‌هاي گذشته را كه قبرهای پيامبران خود را مسجد قرار دادند، در ضمن نهي از مسجد قرار دادن قبر خویش بيان نمود.
5. شدت خشم و غضب الله بر اين كار.
6. در مورد «لات» كه از بزرگترين بت‌های عرب بود، اطلاعاتی به‌دست آورديم.
7. آگاهی از اینکه محل پرستش لات، قبر انسان صالحي بوده است.
8. دانستن اینکه "لات"، نام صاحب آن قبر بوده است؛ و نیز دانستن وجه نام‌گذاری‌اش بدین اسم.([[108]](#footnote-109))
9. نفرين بر زناني كه به‌كثرت به قبرستان‌ها می‌روند.
10. نفرين بر كساني كه روي قبر، چراغ روشن مي‌كنند يا آنها را چراغاني مي‌نمايند.([[109]](#footnote-110))

**\*\*\***

باب (22): در مورد پاسداري رسول الله ص، از مرزهاي توحيد و مسدود كردن تمامي راه‏هاي منجر به شرك

الله تعالي می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ١٢٩﴾ [التوبة: 128-129]. «به‌راستی پیامبری از خودتان به‌سویتان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار است و به (هدایت) شما اشتیاق وافری دارد و نسبت به مومنان دلسوز و مهربان است. پس اگر (از ایمان و عمل صالح) رویگردان شوند، بگو: الله برايم کافی است؛ هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد؛ بر او توکل نمودم؛ و او پروردگار عرش بزرگ است».

ابوهريره می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «**لا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَلا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ**»؛ [روایت ابوداود با سند حسن] یعنی: «خانه‏هايتان را قبرستان نسازيد و قبر مرا محل جشن و تجمع قرار ندهيد و بر من درود بفرستيد؛ زيرا از هرجا که درود بفرستيد، به من مي‌رسد».

روایت است که علي بن حسين$ مردي را ديد كه کنار قبر رسول‌اللهص می‌آمد و به درون رخنه‌ای که آنجا بود می‌رفت تا دعا کند. علی بن حسین [=امام زین‌العابدین/] آن مرد را از این کار بازداشت و گفت: آیا برايت حديثي را كه از پدرم شنيده‌ام و او از جدم شنيده و جدم از رسول‌اللهص شنیده است، روايت نكنم؟ اینکه رسول الله ص فرموده است: «**لا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا وَلا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا وَ صلّوا فإن تسليمكم يبلغني حَيْثُمَا كُنْتُمْ**». [این حدیث در المختارة آمده است.]([[110]](#footnote-111)) یعنی: «قبر مرا محل رفت و آمد و تجمع قرار ندهيد و خانه‌هايتان را قبرستان نسازيد و بر من درود بفرستيد؛ زيرا درود شما هرجا که باشيد، به من مي‌رسد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [128] سوره‌ی برائت (=توبه).
2. رسول الله ص امتش را به‌طور کامل از مرزهاي شرك دور ساخت.
3. اشتیاق فراوان و بی‌شمار رسول الله ص به هدایت امتش و نیز مهرباني و دلسوزي‌اش نسبت به ما.
4. با وجودي كه زیارت قبر رسول الله ص جزو بهترین کارهاست، اما آن بزرگوار از زيارت آن به‌صورت ويژه، منع نمود.
5. از زيارت مكرر قبر خود باز داشت.([[111]](#footnote-112))
6. با این فرمایش که: «خانه‌هايتان را گورستان نسازید»، به خواندن نوافل در خانه‌ها تشويق فرمود.
7. اصحاب# اتفاق نظر داشتند كه نبايد در گورستان نماز خواند.([[112]](#footnote-113))
8. اينكه فرمود: «درود و سلام شما هرجا که باشيد به من مي‌رسد»، بدین سبب بود كه سعي نكنيد حتماً براي اين منظور، کنارِ قبرم بیایید.
9. از اعمال امتش، درود و سلامشان بر رسول الله ص، در برزخ بر آن بزرگوار عرضه مي‌شود.

**\*\*\***

باب (23): در بيان اينكه عده‌اي از اين امت، بت‌پرست [و مشرک] می‌گردند

الله متعال مي‌فرمايد: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا ٥١﴾ [النساء: 51]. «آيا آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند، ندیدی که به شرک و خرافات و معبودان باطل گرایش دارند و درباره‌ی کافران می‌گویند: «اینها بیش از مسلمانان بر راه هدایت‌اند»؟.

و می‌فرماید: ﴿قُلۡ هَلۡ أُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِۚ مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيۡهِ وَجَعَلَ مِنۡهُمُ ٱلۡقِرَدَةَ وَٱلۡخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [المائدة: 60]. «بگو: آیا شما را از کسانی آگاه کنم که کیفرشان نزد الله از این هم بدتر است؟ کسانی که الله، آنان را از رحمتش دور نمود و بر آنها خشم گرفت و برخی از آنان را بوزینه و خوک گردانید و (نیز) آن‌دسته از آنها که معبودان باطل را پرستیده­اند»؟.

همچنين می‌فرماید: ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِمۡ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيۡهِم مَّسۡجِدٗا﴾ [الکهف: 21]. «آنان‌که بر کارشان دست یافتند (و سررشته‌ی کار را در دست گرفتند)، گفتند: بر غارشان مسجدی می­سازیم».

ابوسعيد خدري می‌گوید: رسول اللهص فرمود**:** «**لَتَتَّبِعُنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حذو القذّة، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فجُحْرِ ضَبٍّ؛ لَدَخَلْتُمُوهُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ:«فَمَنْ**». [روایت بخاري و مسلم]([[113]](#footnote-114)) یعنی: «شما، مو به مو از روش پيشينیان پيروي خواهيد كرد. حتي اگر آنان وارد سوراخ سوسماري شدند، شما نيز وارد آن مي‌شويد». اصحاب گفتند: هدف شما، يهود و نصاراست؟ فرمود: «پس هدفم كيست؟»

مسلم/ از ثوبان روايت کرده است كه رسول الله ص فرمود: «**إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِيَ الأَرْضَ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا، وَأُعْطِيتُ الْكَنْزَيْنِ الأَحْمَرَ وَالأَبْيَضَ، وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لأُمَّتِي أَنْ لا يُهْلِكَهَا بِسَنَةٍ عَامَّةٍ، وَأَنْ لا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ، فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ، وَإِنَّ رَبِّي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً فَإِنَّهُ لا يُرَدُّ وَإِنِّي أَعْطَيْتُكَ لأُمَّتِكَ أَنْ لا أُهْلِكَهُمْ بِسَنَةٍ عَامَّةٍ، وَأَنْ لا أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ، فيَسْتَبِيحُ بَيْضَتَهُمْ وَلَوِاجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ بِأَقْطَارِهَا (أَوْ قَالَ مَنْ بَيْنَ أَقْطَارِهَا) حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا**».([[114]](#footnote-115)) یعنی: «الله متعال زمين را برایم هموار ساخت و من شرق و غرب آن را ديدم؛ حکومت امتم تا بدان‌جا که دیدم، خواهد رسید. و گنجینه‌های سرخ و سفيد به من داده شد.([[115]](#footnote-116)) و از پروردگارم خواستم كه امتم را- به‌یک‌باره- با خشكسالي فراگيری نابود نكند و بر آنها دشمن بيگانه‌اي كه نسلشان را بر چيند، مسلط نگرداند. پروردگارم به من فرمود: اي محمد! آن‌گاه که چیزی فیصله و مقدَّر کنم، برگشت ندارد. درباره‌ی امتت وعده دادم که آنها را- به یک‌باره- با خشكسالي فراگيری، هلاك نكنم. همچنين وعده دادم که دشمن بيگانه‌ای که آنان را ریشه‌کن کند، بر آنها چیره نسازم؛ هرچند نيروهاي كفر از هر سو بر آنها حمله‌ور باشند. البته تا زمانی که در جنگ‌هاي داخلي یکديگر را به قتل برسانند و از همدیگر اسير بگیرند».([[116]](#footnote-117))

برقانی در صحیح خود، افزون بر این آورده است: «**وإنّما أخاف على أمّتي الائمة المضلّين وإذا وَقع عليهم السيف لم يرفع إلى يوم القيامة ولا تقُومُ السّاعة حتى يلحق حيٌّ من أمّتي بالمشركين، وحتّى تُعبد فئام من أمَّتي الأوثان، وإنّه سيكون في اُمّتي كذّابون ثلاثون، ‌كلُّهم يزعم أنّه نبّي، وأنا خاتم النّبيين لا نبيَّ بعدي، ولا تزالُ طائفة من اُمّتي على الحقِّ منصورة، لا يضُرُّ هم مَن خذَلَهم ولا مَن خالَفَهم حتّى يأتي أمر الله تبارك وتعالى**».([[117]](#footnote-118)) یعنی: «من برای امتم از ناحیه‌ی رهبران گمراه‌كنننده نگرانم؛([[118]](#footnote-119)) و آنگاه که بر ضد یکدیگر شمشیر بکشند، تا قیامت، شمشیر از میانشان برداشته نخواهد شد. و قيامت برپا نمي‌شود، مگر اینکه گروهی از امتم به مشرکان می‌پیوندند و نیز گروه زيادي از امتم بت‌پرست و مشرک می‌شوند! و در ميان امتم سي كذاب و مدعي دروغین نبوت ظهور خواهند كرد، در حالي كه من خاتم پيامبرانم و پس از من پيامبری نخواهد آمد. و گروهي از امتم همواره در مسیر حق خواهند ماند و از سوی الله ياري خواهند شد كه مخالفت و عدم همراهی دیگران، زیانی به ایشان نمی‌رساند تا اينكه فرمان الله مبنی بر برپایی قیامت فرا رسد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [51] سوره‌ی نساء.
2. تفسير آيه‌ی [60] سوره‌ی مائده.
3. تفسير آيه‌ی [21] سوره‌ی كهف.
4. مهم‌ترین مسأله اینکه منظور از ايمان به "جبت" و "طاغوت" در اينجا [یعنی در آیه‌ی 51 سوره‌ی نساء] چيست؟ آيا منظور، اعتقاد قلبی است یا همراهی با هواداران جبت و طاغوت، به‌رغم مخالفت قلبی با جبت و طاغوت و دانستن بطلان آنها- نیز در این معنا می‌گنجد؟
5. اين گفتار که «کافرانی که کفر خویش را می‌شناسند، بیش از مسلمانان بر راه هدایتند»، [کفر و ارتداد از دین است.]
6. همان‌طور که در حدیث ابوسعید تصریح شده [و عنوان این باب نیز می‌باشد]، پیروی از روش گذشتگان و شرک، در جمع فراوانی از این امت رواج می‌یابد.
7. و نیز تصريح رسول الله ص به اینکه در اين امت، شرک و بت‌پرستی رواج فراوانی خواهد یافت.
8. جای بسی شگفتی است كه افرادي از اين امت، به رغم اقرار به شهادتين، و با وجود اعتراف به حقانيت محمد ص و قرآن، ادعاي نبوت می‌كنند! مانند مختار ثقفی كه در اواخر دوران صحابه چنين ادعایي كرد و گروه زيادي از او پيروي نمودند.
9. مژده به اينكه حق، به كلي نابود نخواهد شد؛ آن‌گونه كه در گذشته نابود مي‌شد، بلكه همواره گروهي در مسیر حق، استوار و ثابت‌قدم خواهند ماند.
10. نشانِ حقانيت این گروه، اين است كه با وجود مخالفت و عدم همكاري ديگران، همچنان ثابت قدم مي‌مانند.
11. و اين، تا قيامت باقي خواهد ماند.
12. نشانه‌هایی كه در حديث ثوبان بيان شد؛ از جمله: خبر دادن رسول‌اللهص از اینکه مشرق و مغرب زمین برایش هموار و نمایان شده و دیده است که فرمانروایی امتش کرانه‌های شرق و غرب را در بر خواهد گرفت؛ و همین‌طور هم شد، بر خلافِ شمال و جنوب [که قلمرو حکومت اسلام کمتر بوده است.]. و نیز خبر دست‌يابيِ [امت] به دو خزانه‌ی [ایران و روم]؛ و همچنين پذيرفته شدن دو دعا و عدم پذيرش دعاي سوم؛ و خبر از شمشير کشیدن مسلمانان بر ضدّ یکدیگر [و وقوع جنگ‌های داخلی در میان آنان] و كشتن و اسير كردن همديگر و خاتمه نيافتن اين‌گونه جنگ‌ها تا قيامت. و احساس خطر از ناحیه‌ی رهبران گمراه‌كننده و خبر دادن از پیامبران دروغين و بقاي گروه پیروز و ثابت‌قدم در مسیر حق؛ همه‌ی اینها همان‌طور كه رسول‌اللهص فرموده بود، اتفاق افتاد.
13. منحصراً از بابت رهبران گمراه‌کننده، اظهار نگرانی کرد.
14. توضيح معني بت‌پرستي.

باب (24): آنچه درباره‌ي سحر و جادو آمده است

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ﴾ [البقرة: 102]. «و به‌قطع می‏دانستند که هرکس خریدار چنین کالایی (= سحر) باشد، هیچ بهره­ای در آخرت نخواهد داشت».

و می‌فرماید: ﴿يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ﴾ [النساء: 51]. «به جبت و طاغوت، یعنی به شرک و خرافات و معبودان باطل گرایش دارند».

عمر «**جبت**» را سحر، و «**طاغوت**» را شيطان معني كرده ‌است.

جابر مي‌گويد: «طواغيت» به غيب‌گوياني گفته شود كه شيطان نزدشان مي‌رفت و در هر منطقه، يكي وجود داشت.

**وعن أَبي هريرةَ عَنِ النَّبِيِّ**ص **قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ»؛ قالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ باللهِ، والسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلاَّ بالحَقِّ، وأكلُ الرِّبَا، وأكْلُ مَالِ اليَتِيمِ، والتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وقَذْفُ المُحْصَنَاتِ المُؤْمِنَاتِ الغَافِلاَتِ».** [متفقٌ عليه]([[119]](#footnote-120))

**ترجمه:** ابوهريره مي‌گوید: پیامبرص فرمود: «از هفت گناه مُهلک بپرهیزید»؛ گفتند: ای رسول‌خدا! آنها چه گناهانی هستند؟ فرمود: «شرک به الله، سحر و جادوگری، قتل نفسی که الله کُشتنش را حرام کرده است؛ مگر به‌حق،([[120]](#footnote-121)) رباخواری، خوردن مالِ یتیم، فرار کردن از میدان نبرد در هنگام رویارویی با دشمن، و تهمت زنا به زنان پاک‌دامن و مومن و بی‌خبر از گناه».

جندب از رسول الله ص نقل کرده است که: «**حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ**»؛([[121]](#footnote-122)) یعنی: «مجازات ساحر، این است که با ضربه‌ی شمشمیر کشته شود». [ترمذي، این حدیث را نقل کرده و گفته: صحیح، این است که این روایت، موقوف می‌باشد.]([[122]](#footnote-123))

و در صحیح بخاری([[123]](#footnote-124)) از بجاله بن عبده روايت است كه عمر بن خطاب طی نامه‌ای دستور داد که هر مرد و زنِ جادوگری را بکُشید؛ و ما سه جادوگر را کشتیم.

و از حفصه& روايت است كه دستور به قتل كنيزي داد كه او را سحر كرده بود. و نیز در روایت صحیحی از جندب.

امام احمد/ مي‌گويد: از سه نفر از اصحاب پيامبر ص روايت است كه چنين فتوا داده‌اند.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [102] سوره‌ی بقره.
2. تفسير آيه‌ی [51] سوره‌ی نساء.
3. شرح واژه‌های "جبت" و "طاغوت"، و بیان فرق آنها.
4. طاغوت، گاهي از جن‌ها و گاهي از انسان‌ها مي‌باشد.
5. شناخت هفت گناهِ مُهلک كه رسول الله ص از آنها بر حذر داشته است.
6. جادوگر، کافر است.
7. جادوگر باید بدون اينكه او را توبه دهند، كشته شود.
8. در زمان عمر نیز جادوگرانی وجود داشته‌اند، پس چه رسد به زمان‌هاي بعدي.

**\*\*\***

باب (25): در مورد برخي از انواع سحر و جادو

**قال أحمد: حدّثنا محمد بن جعفر حدّثنا عَوف عن حَيَّان بن العَلاء حدَّثنا قَطَن بن قَبِيْصة عن أبيه، أنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ** ص **قال: "إن العِيَافَة والطَّرْق والطِّيَرة مِنَ الجِبْت**ِ"([[124]](#footnote-125))‌

**ترجمه:** رسول‌الله ص ‌فرمود: «فال‌گیری- با به پرواز درآوردن پرندگان- و فال‌گیری- با ترسيم خطوط بر روي زمين و بدشگونی- به چیزی-([[125]](#footnote-126)) از مصادیق سحر و جادو- و گرایش به شرک و خرافات- به شمار مي‌آيند».

عوف مي‌گويد: "عيافه"، يعني شخصي پرنده‌اي را به پرواز در مي‌آورد تا ببيند به كدام سو مي‌رود.([[126]](#footnote-127)) و "طَرق" يعني كشيدن خطوط بر روي زمين.

حسن بصري/ در مورد "جبت" مي‌گويد: جبت، وسوسه و کرنای شيطان است.([[127]](#footnote-128))

از ابن‌عباس$ روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**مَنِ اقْتَبَسَ شعبة مِنَ النُّجُوم، فقدِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ**». [روایت ابوداود با سند صحيح]([[128]](#footnote-129))

**ترجمه:** «هركس بخشي از نجوم را فراگيرد، در واقع بخشي از سحر و جادو را فرا گرفته است. و هرچه بیشتر فرا بگيرد، به همان اندازه سحر و جادوی بیشتری فرا گرفته است».([[129]](#footnote-130))

نسائی/ از ابوهریره روایت کرده است که: «هركس در گِرهي بدمد، سحر كرده است و هرکه سحر و جادو کند، شرك ورزيده است؛ و آن‌که چيزي (در گردن) بياويزد، به همان چيز واگذار مي‌شود».

**عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ أنَّ رسولَ الله** ص **قَالَ: "أَلا هَل أُنَبِّئُكُمْ مَا الْعِضَةُ؟ هِيَ النَّمِيمَةُ الْقَالَةُ بَيْنَ النَّاسِ"** [مسلم]

**ترجمه:** ابن مسعود می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «آيا به شما بگويم كه "عضه"([[130]](#footnote-131))- یا دو به‌هم زنی- چيست؟ همان سخن‌چيني و گفتاري است كه بین مردم دهن به دهن بگردد».

بخاری و مسلم([[131]](#footnote-132)) از ابن عمر$ روايت کرده‌اند كه رسول الله ص فرمود: «**إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا**»؛ یعنی: «همانا برخی از سخنان، سحر و جادو هستند».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. عیافه یا فال‌گیری با به پرواز درآوردن پرندگان، و نیز طَرق یا فال‌گیری با ترسيم خطوط بر روي زمين و همین‌طور طیره یا بدشگونی به چیزی، از مصادیق سحر و جادو و گرایش به شرک و خرافات به شمار مي‌آيند.
2. شرح و توضیح عيافه، طرق و طيره.
3. علم نجوم نيز نوعي جادوست.
4. دميدن در گره نيز از انواع جادو به شمار مي‌رود.
5. سخن‌چيني و دو‌بهم‌زنی، نوعی سحر و جادوست.([[132]](#footnote-133))
6. فصاحت و سخنوری نیز از انواع جادوست.

**\*\*\***

باب (26): آنچه درباره‌ی کاهنان و امثالشان وارد شده است

مسلم/ به نقل از برخی از همسران رسول الله ص روايت کرده است كه آن بزرگوار فرمود: «**مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**»؛([[133]](#footnote-134)) یعنی: «هرکه نزد كاهني([[134]](#footnote-135)) برود و از او در مورد چيزي سوال كند، سپس او را تصديق نمايد، نماز چهل شبانه‌روزش پذیرفته نمی‌شود».([[135]](#footnote-136))

ابوهریره می‌گوید: پیامبر ص فرمود: «**مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ** ص». [روایت ابوداود] یعنی: «هرکه نزد كاهني برود، سپس او را تصديق نمايد، به آنچه بر محمد ص نازل شده، کفر ورزیده است».

همچنین در روایتی که [صاحبان سنن] اربعه([[136]](#footnote-137)) و نیز حاکم [نیشابوری] روایت کرده‌اند- و حاکم آن را مطابق شرط بخاری و مسلم، صحیح دانسته- آمده است که ابوهریره می‌گوید: [پیامبر ص] فرمود: «**مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ** ص». [این روایت، به مضمون روایت‌های پیشین می‌باشد.] و ابویعلی نیز با اِسناد جید، این روایت را به صورت موقوف،([[137]](#footnote-138)) از ابن مسعود نقل کرده است.

عمران بن حصين می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «**لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تُطُيِّرَ لَهُ، أَوْ تَكَهَّنَ أَوْ تُكُهِّنَ لَهُ، أَوْ سَحَرَ أَوْ سُحِرَ لَهُ. وَمَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ** ص». [روایت بزار با اِسناد جید] یعنی: «از ما- و پیروان راستینِ ما- نيست، آن‌که فال بگيرد يا براي او فال گرفته شود؛ كهانت و ادعای دانستن غیب كند يا نزد کاهنی برود؛ سحر و جادو كند يا از جادوگری بخواهد که برایش جادو کند. هرکه نزد كاهني برود، سپس سخنانش را تصديق نمايد، به آنچه بر محمد ص نازل شده، کفر ورزیده است».

طبرانی نیز این حدیث را با اِسناد حسن از ابن‌عباس$- بدون لفظِ «**وَمَنْ أَتَى** ...» تا پایان آن- روایت کرده است.

بغوی/ گوید: عراف، به کسی گفته می‌شود که ادعا می‌کند از مسایلی که بر دیگران پوشیده مانده- مانند: اشیای گم‌شده یا مسروقه- خبر دارد.

و گفته شده که عراف، همان کاهن یا پیش‌گوست؛ و كاهن كسي است كه از اموري كه هنوز اتفاق نيفتاده است، ‌خبر مي‌دهد. و گفته‌اند: آن است كه به گمان خود، اسرار قلب را مي‌داند.

ابن‌تيميه / مي‌گويد: عراف به كاهن و منجم و ساير كساني كه از امور غيب و پوشيده سخن مي‌گويند، گفته مي‌شود.

ابن‌عباس$ فرموده است: به اعتقاد من، آنان‌که حروف ابجد [و نوشته‌های رمزگونه و نامفهوم] می‌نویسند([[138]](#footnote-139)) و با نگریستن به ستارگان سخناني مي‌گويند، هيچ بهره‌اي نزد الله ندارند.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تصدیق کاهن و ایمان به قرآن، قابل جمع شدن نیستند و در یک یک‌جا يا در يك قلب- جمع نمی‌شوند.
2. تصريح به اينكه اين عمل، كفر است.
3. حكم كسي كه سخن‌ كاهن را بپذيرد و نزد او برود.([[139]](#footnote-140))
4. حكم كسي كه براي او فال بزنند [یا برای فال‌گیری، نزد فال‌گیران برود].
5. حكم كسي كه [از جادوگران] درخواست سحر و جادو کند.
6. حكم كسي كه حروف ابجد را فرا بگيرد.([[140]](#footnote-141))
7. فرق كاهن و عراف.

باب (27): درباره‌ي اَحكام باطل كردن سحر [و انواع آن]

از جابر روايت است كه از رسول الله ص درباره‌ی باطل کردن سحر از طریق سحر و جادو پرسيدند: فرمود: «**هِي مِن عَمَل الشِّيطان**». [روایت احمد با سند جيد؛ وابوداود]([[141]](#footnote-142)) یعنی: «اين كار، از اعمال شيطان است».

و از امام احمد/ در اين‌باره پرسيدند؛ پاسخ داد: ابن‌مسعود اين‌گونه كارها را مكروه و ناپسند مي‌دانست.

و در [صحیح] بخاري آمده است که قتاده می‌گوید: از ابن‌مسيب پرسيدم: مردي جادو شده است و نمی‌تواند با همسرش همبستر شود؛‌‌ آيا باطل کردن سحرش جایز است؟ پاسخ داد: اشكالي ندارد، زيرا هدف، اصلاح است؛ و آنچه مفید باشد، ممنوع نيست.

و از حسن [بصري/] روايت است كه باطل کردن سحر به وسيله‌ي سحر، فقط كار ساحران است.

ابن‌القيم-/- گويد:‌ ابطال سحر بر دو نوع مي‌باشد:

1- باطل کردن سحر، با سحر و جادویی همانندِ آن؛ اين روش، جزو کارهای شیطان است و سخن حسن بصري/، بر همين نوع ابطالِ سحر، حمل مي‌شود؛ زيرا در اين روش، باطل‌كننده‌ی سحر و فردِ جادوشده، هر دو به جن‌ها و شياطين روي مي‌آورند و آنها را خشنود مي‌سازند تا سحر، باطل گردد.

2- اما ابطال سحر به‌وسيله‌ي خواندن دعای شرعی و دم كردن و استفاده از داروها و دعاهاي مباح، اشكالي ندارد و جايز مي‌باشد.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. نهي از باطل کردن سحر، به‌وسيله‌ي سحر.
2. فرق ابطال مشروع سحر و ابطال نامشروع.

**\*\*\***

باب (28): درباره‌ي بدشگونی و فال‌ بد زدن

الله مي‌فرمايد: ﴿أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ [الأعراف: 131]. «هان! همانا بدشگونی آنان (و سرچشمه‌ی نعمت‌ها و سختی‌هایی‌ که به آنان می‌رسد)، نزد الله (و به قضا و قدر الهی) است؛ ولی بیشترشان نمی­دانند».

همچنين مي‌فرمايد:‌ ﴿قَالُواْ طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُمۡ أَئِن ذُكِّرۡتُمۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ١٩﴾ [یس: 19]. «(پیامبران) گفتند: شگون بدتان، با شماست. آیا اگر پند داده شوید، (آن را بدشگون می‌پندارید؟) بلکه شما مردمی هستید که از حد گذشته‌اید».

و از ابوهريره روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**لا عَدْوَى، وَلا طِيَرَةَ، وَلا هَامَةَ، وَلا صَفَرَ**»؛ [بخاری و مسلم]([[142]](#footnote-143)) یعنی: «سرايت بيماري، بدشگونی، شوم پنداشتن برخی حشرات و [پرندگان و نحس دانستنِ ماهِ] صَفَر، اصالتي ندارند».([[143]](#footnote-144)) در روایت مسلم/، افزون بر این آمده است: «**ولا نوء ولا غول**»؛ یعنی: «ستاره‌ي اقبال [یا تأثیر ستارگان در ریزش باران] و [ترس از] غول بی‌اعتبارند».

انس می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «**لا عَدْوَى وَلا طِيَرَةَ، وَيُعْجِبُني الفَألُ**»؛ یعنی: «سرایت بیماری و نیز بدشگونی، حقیقت ندارند؛ ولی به فال نیک گرفتن را می‌پسندم». صحابه گفتند: به فال نیک گرفتن چیست؟ فرمود: «**كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ**»؛ [بخاري ومسلم]([[144]](#footnote-145)) یعنی: «سخنی نیکوست (که به انسان روحیه و شادابی می‌دهد)».

و ابوداود/ با سند صحيح از عروه بن عامر روایت کرده است که نزد رسول‌الله ص ، سخن از فال به میان آمد؛ فرمود: «**أحْسَنُهَا الفَألُ؛ وَلا تَرُدُّ مُسْلِماً فإذا رَأى أحَدُكُمْ ما يَكْرَهُ، فَليْقلْ: اللَّهُمَّ لا يَأتِي بِالحَسَناتِ إلاَّ أنْتَ، وَلا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إلاَّ أنْتَ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلا بِكَ**»؛([[145]](#footnote-146)) یعنی: « بهترینش به فال نیک گرفتن (و سخن نیکویی‌ست که به انسان روحیه می‌دهد)؛ البته بدشگونی نباید مسلمان را از تصمیمش منصرف کند؛ هرگاه هریک از شما چیزی دید که نمی‌پسندید، بگوید: **اللَّهُمَّ لا يَأتِي بِالحَسَناتِ إلاَّ أنْتَ، وَلا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إلاَّ أنْتَ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلا بِكَ**».([[146]](#footnote-147))

همچنين ابوداود روایت کرده است که ابن مسعود می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**الطِّيَرَةُ شِرْكٌ، الطِّيَرَةُ شِرْكٌ؛ وَمَا مِنَّا إلاّ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُذْهِبُهُ بالتوكل**»؛ [این حدیث را ترمذی نیز روایت کرده و آن را صحیح دانسته است؛ البته عبارتِ **وَمَا مِنَّا** تا پایان روایت را سخن ابن‌مسعود دانسته است.]([[147]](#footnote-148))

**ترجمه:** «بدشگونی و فال بد زدن، شرك است». و اين را دوبار تكرار كرد. سپس افزود: «هيچ‌كس از ما نيست كه چیزی به دلش خطور نکند؛([[148]](#footnote-149)) اما الله این‌گونه تصورات را با توكل، از بين مي‌برد».

در مسند احمد اين حديث ابن عمر ذكر شده است كه رسول الله ص فرمود: «**‌مَن رَدَّته الطِّيرة عن حاجته فقد أشرك» قالوا: فما كفَّارة ذلك؟ قال: أن تقول: اللَّهم لا خير إلا خِيرك ولا طير إلا طيرُك ولا إله غيرُك**»؛([[149]](#footnote-150)) یعنی: «هركه فال بد، او را از ادامه‌ي كارش باز بدارد، شرك ورزيده است». پرسیدند: كفاره‌اش چيست؟ فرمود: «اینکه بگویی: **اللَّهُمَّ لا خَيْرَ إِلاَّ خَيْرُكَ وَلا طَيْرَ إِلاَّ طَيْرُكَ وَلا إِلَهَ غَيْرُكَ**».([[150]](#footnote-151))

[امام] احمد/ همچنين از فضل بن عباس روايت كرده است: «**إِنَّمَا الطِّيَرَةُ مَا أَمْضَاكَ، أَوْ رَدَّكَ**»؛([[151]](#footnote-152)) یعنی: «بدشگونی و فال بد زدن، عبارتست از آنچه که تو را به انجام کاری یا به صرف نظر از آن، وادارد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. یادآوریِ آیه‌ی ﴿أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ﴾ و آیه‌ی: ﴿قَالُواْ طَٰٓئِرُكُم مَّعَكُم﴾
2. نفي سرایت یا واگيردار بودن بيماري [بدون اراده و مشیت الهی].
3. نفي بدشگونی یا فال بد زدن.
4. نفي بدشگونی پرندگان.
5. نفی بدشگونیِ ماه صفر.
6. به فال نیک گرفتن، فرق می‌کند و پسندیده است.
7. توضيح به فال نيك گرفتن.
8. بد آمدن به دل، از نوع بدشگونی یا به فال بد گرفتن می‌باشد که کراهت دارد؛ اما [گناه و] زیانی ندارد؛ بلکه با توکل بر الله متعال از میان می‌رود.
9. بیان اینکه اگر کسی به دلش بد آمد، چه بخواند؟
10. ‌ تصريح به اینکه بدشگونی یا فال بد زدن، شرك است.
11. شرح و توضیحِ بدشگونی یا به فال بد گرفتن.([[152]](#footnote-153))

باب (29): درباره‌ی فراگیری نجوم یا دانش ستاره‌شناسي

بخاري/ در صحيح خود، از قتاده نقل کرده که الله متعال، ستاره‌ها را براي سه هدف آفریده است: زينت آسمان باشند؛ براي رجم شياطين؛ و به عنوان نشانه‌هایی برای ره‌یابی و پیدا کردن راه.([[153]](#footnote-154)) و اگر كسي بخواهد از آنها استفاده‌ی ديگري ببرد، مرتکب اشتباه شده، تلاشش بيهوده است و به خود زحمت چيزي را داده كه بدان آگاهی ندارد.

قتاده فراگيري منزلگاه‌های ماه را مكروه دانسته و ابن‌عيينه نیز آن را جايز ندانسته است؛ اين را حرب [یکی از اصحاب امام احمد بن حنبل/] از آنها نقل كرده ‌است. احمد و اسحاق [بن راهَوَیه] این را جايز دانسته‌اند.

و از ابوموسي روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**ثَلاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ: مُدْمِنُ الخَمْرِ وقاطِعُ الرَّحِمِ ومُصَدِّقٌ بالسِّحْرِ**». [روایت احمد و ابن‌حبان]([[154]](#footnote-155)) یعنی: «سه نفر وارد بهشت نمي‌شوند: معتاد به شراب؛ کسي كه رابطه‌ی خويشاوندي را قطع نمايد؛ و آن‌که سحر و جادو را تصديق کند».([[155]](#footnote-156))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. حكمتِ آفرينش ستارگان.
2. مردود دانستنِ پندار [و عمل‌کردِ] کسانی که استفاده‌ی دیگری از ستارگان می‌برند.([[156]](#footnote-157))
3. اختلاف نظر درباره‌ی حكم فراگيري دانش مربوط به منازل ماه.
4. وعيد شديد درباره‌ی کسی که هر نوع سحر و جادویی را تصدیق نماید؛ هرچند از بطلان و نادرستیِ آن، مطلع باشد.([[157]](#footnote-158))

**\*\*\***

باب (30): درباره‌ي طلب باران از ستارگان [و اعتقاد به تأثير ستاره‏ها در بارندگي]([[158]](#footnote-159))

الله متعال می‌فرماید:﴿وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ ٨٢﴾ [الواقعة: 82]. «و (سپاسِ) روزی خویش را تکذیب و انکار (نعمت و حقیقت) قرار می‌دهید؟»([[159]](#footnote-160)).

و از ابومالك اشعري روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لا يَتْرُكُونَهُنّ: الْفَخْرُ بالأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الأَنْسَابِ وَالاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ وَالنِّيَاحَةُ وَقَالَ النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ**»؛ [روایت مسلم]([[160]](#footnote-161)) یعنی: «چهار عمل از اعمال جاهليت را امت من ترك نخواهند كرد: فخرفروشی به اصل و نسب خود؛ طعنه زدن در نسب ديگران؛ طلب باران از ستارگان [و اعتقاد به تاثير ستارگان در بارندگي]؛ و نوحه‌خواني. اگر زنِ نوحه‌خوان پیش از مرگش توبه نكند، روز قيامت در حالي برخواهد خاست كه بر تن او جامه‌اي از قير و لباسی پوستين خواهد بود».([[161]](#footnote-162))

روایت بخاری و مسلم است که زيد بن خالد مي‏گويد: رسول‌‏الله ص در صبحگاه يك شب باراني، پس از اقامه‌ي نماز صبح در حديبيه، رو به مردم كرد و فرمود: «آيا مي‌دانيد كه پروردگارتان چه فرمود»؟- صحابه- گفتند: الله و رسولش بهتر مي‌دانند. پیامبر ص گفت: «الله فرمود: "**أصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالكَوَاكِبِ، وأَما مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِنَوءِ كَذَا وَكَذَا، فَذلكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالكَوْكَبِ**"»؛([[162]](#footnote-163)) یعنی: «بندگانم شب را در حالی به صبح رساندند كه برخي از آنها به من مومن و برخي هم كافر بودند؛ آنها كه گفتند: به فضل و رحمتِ الله بر ما باران بارید، به من ايمان آوردند و به تأثير ستارگان كافر گرديدند؛ و اما كساني كه گفتند: به سبب اقبال فلان و فلان ستاره بر ما باران بارید- و ريزش باران را به ستارگان نسبت دادند- به من كافر شدند و به ستارگان ايمان آوردند».

و روايتي ديگر نيز نظير همين روايت در صحيحين([[163]](#footnote-164)) از ابن‌عباس$ وجود دارد که در آن افزون بر این آمده است كه برخی گفتند: «فلان ستاره كارَش را كرد»؛‌ آن‌گاه اين آيات نازل گرديد: ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ٧٥ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ٧٦ إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ٧٧ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ٧٨ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ٧٩ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٠ أَفَبِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَنتُم مُّدۡهِنُونَ ٨١ وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ ٨٢﴾ [الواقعة: 75-82]. «پس به منزلگاه‌ها و محل فرو افتادن ستارگان سوگند یاد می‌کنم؛ و اگر بدانید، به‌راستی که این، سوگند بزرگی است. همانا این، قرآن بزرگ و ارجمندی است؛ در کتابی پوشیده (نوشته شده است). جز پاک‌شدگان و پاکیزگان به آن دست نمی‌رسانند. از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. آیا شما به این سخن، بی‌اعتنایی می‌کنید؟ و (سپاسِ) روزی خویش را تکذیب و انکارِ (نعمت و حقیقت) قرار می‌دهید؟».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [82] سوره‌ی واقعه.
2. بیانِ چهار عمل جاهلي [که در این امت باقی می‌مانند.]
3. كفرآميز بودن برخی از کارهای چهارگانه.
4. برخی از اعمال کفرآمیز، انسان را از دايره‌ي اسلام خارج نمي‌كند.([[164]](#footnote-165))
5. با نزول نعمت، برخي مؤمن؛ و برخي كافر مي‌شوند.
6. درک مفهوم ایمان در اینجا.([[165]](#footnote-166))
7. درک مفهوم کفر در اینجا.([[166]](#footnote-167))
8. درک مفهوم این سخن که: «فلان‌ستاره، کار خود را کرد».([[167]](#footnote-168))
9. استاد براي تفهيم شاگردش، مسایل مورد نظر خود را در قالب پرسش مطرح کند؛ همان‌طور که رسول‌اللهص فرمود: «آیا می‌دانید پروردگارتان چه فرمود؟»
10. وعيد شديد درباره‌ی فرد نوحه‌خوان.

**\*\*\***

باب (31): در مورد اين سخن الله كه مي‌فرمايد: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 165]([[168]](#footnote-169))

الله متعال مي‌فرمايد**:** ﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ [التوبة: 24]. «بگو: اگر پدرانتان، و فرزندانتان، و برادرانتان، و همسرانتان و خویشاوندانتان و اموالی که فراهم آورده­اید و تجارتی که از بی‌رونقی­اش می­ترسید و خانه­هایی که مورد پسند شماست، نزد شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه الله محبوب­ترند، پس منتظر بمانید تا الله عذابش را بیاورد. و الله، فاسقان را هدایت نمی­کند».

از انس روايت است كه رسول‌اللهص فرمود: «**لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ والنَّاس أجمَعِين**». [بخاري و مسلم]**([[169]](#footnote-170))** يعني: «ایمان هیچ‌یک از شما کامل نیست، مگر اینکه مرا از پدر و فرزند خود و از همه‌ی مردم، بیشتر دوست بدارد».

همچنين بخاری و مسلم از انس روایت کرده‌اند که رسول‌اللهص فرمود: «**ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الإِيَمَان: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِواهُما، وأَنْ يُحِبَّ المَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلاَّ لِلَّه، وَأَنْ يَكْرَه أَنْ يَعُودَ في الكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ في النَّارِ**»؛([[170]](#footnote-171)) یعنی: «سه ویژگی وجود دارد که در هرکس باشد، شیرینی ایمان را با آنها می‌چشد: الله و پیامبرش را از همه بیشتر دوست بدارد؛ محبتش با هرکس به‌خاطر خشنودی الله باشد؛ پس از اینکه الله، او را از کفر نجات داد، از برگشتن به آن نفرت داشته باشد، همان‌گونه که رفتن در آتش برای او ناگوار است». همين مضمون در روایتی دیگر، با لفظ: «**لاَ يَجِدُ أَحَدٌ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ** ...»([[171]](#footnote-172)) آمده است؛ یعنی تا کسی این سه ویژگی را نداشته باشد، حلاوت و شیرینی ایمان را نمی‌چشد.

ابن‌عباس$ گوید: «هركه محبت و بغضش و نيز خصومت و صلحش، به‌خاطر الله باشد، با اين كار به ولايت و دوستیِ الله دست می‌یابد. و هیچ بنده‌ای- هرچه‌قدر نماز بگزارد و روزه بگیرد- تا زمانی که این‌گونه نباشد، طعم ايمان را نخواهد چشيد؛ ولي امروزه بیشتر دوستی‌های مردم با یکدیگر بر اساس امور دنيا پايه‌ريزي شده و نتيجه‌ي مثبتي از آنها حاصل نمي‌شود». [روایت ابن جرير]

ابن‌عباس در تفسير اين فرموده‌ی الله متعال که: ﴿وَتَقَطَّعَتۡ بِهِمُ ٱلۡأَسۡبَابُ﴾ [البقرة: 166]([[172]](#footnote-173)) گفته است که منظور از بریده شدن اسباب نجات در این آیه، گسسن دوستی‌هاست.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ي [165] سوره‌ی بقره.
2. تفسير آيه‌ي [24] سوره‌ی توبه.
3. وجوب ترجيح محبت رسول‌اللهص بر محبت خود و زن و فرزند و مال.
4. نفي ايمان، بر خروج از دايره‌ي اسلام دلالت نمي‌كند.
5. ايمان، حلاوت و شيريني دارد كه گاه انسان آن را درمی‌یابد و گاه آن را درك نمي‌كند.
6. ذکر اعمال چهارگانه‌ي قلب كه ولايت و دوستیِ الله و چشیدن طعم ايمان، بدون آنها حاصل نمي‌شود.
7. شناخت و نگاه واقع‌بینانه‌ی صحابي بزرگوار- عبدالله بن عباس$- به اینکه بیشتر محبت‌هاي امروزي، پايه‌ي دنيوي دارد.
8. تفسير آيه‌ي ﴿وَتَقَطَّعَتۡ بِهِمُ ٱلۡأَسۡبَابُ﴾
9. برخی از مشرکان، الله را خيلي دوست داشتند.
10. وعيد شديد درباره‌ی کسی که هشت مورد یادشده [در آیه‌ی 24 سوره‌ی توبه] را از دين الله، بیشتر دوست بدارد.
11. كسي كه شریکی برای الله برگزیند و او را هم‌سان الله دوست داشته باشد، مرتكب شرك اكبر شده است.

**\*\*\***

باب (32): [ترس از الله]

الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥﴾ [آل‌عمران: 175]. «این فقط شیطان است که شما را از دوستانش می‌ترساند؛ پس از آنان نترسید و تنها از من بترسید، اگر به راستی مومنید».

همچنين مي‌فرمايد: ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ [التوبة: 18]. «تنها کسانی مساجد الله را آباد می­کنند که به الله و روز رستاخیز ایمان دارند و نماز را برپا می­دارند و فقط از الله می­ترسند».

و می‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ فَإِذَآ أُوذِيَ فِي ٱللَّهِ جَعَلَ فِتۡنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ ٱللَّهِ﴾ [العنکبوت: 10]. «و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: "به الله ایمان آوردیم" و چون در راه الله اذیت و آزار ببینند، اذیت و آزار مردم را مانند عذاب الله می‌شمارند (و سخت وحشت می‌کنند)».

از ابوسعيد خدري روايت است كه رسول‌الله ص فرمود: «**إنَّ مِن ضعفِ اليَقين أن تُرضيِ النَّاس بسخط الله وأن تَحمَدهم على رِزقِ الله وأن تَذمّهم على مالَم يُؤتِك الله، إنَّ رِزق الله لا يَجُرُّه حِرصُ حَريصٍ ولا يَرُدّه كراهية كارهٍ**»؛([[173]](#footnote-174)) یعنی: «همانا از نشانه‌های ضعف يقين است كه مردم را در ازاي ناخشنودي الله، خشنود سازي و نیز در مقابل نعمتی كه الله به تو عنايت فرموده است، از مردم تشكر كني و يا در مقابل آنچه كه به تو نداده است، مردم را نكوهش نمایی؛ زيرا روزي و نعمتِ الله با حرص و آزمندي به‌دست نمي‌آيد و به‌خاطر ناراض بودن دیگران، بر نمي‌گردد».

و از عايشه& روايت است كه رسول الله ص فرمود:«**من التمس رِضا الله بسخطِ النَّاس رضي الله عَنه وأرضى عنه النَّاس ومن التمس رِضا الناس بسخطِ الله، سخط الله عليه وأسخط عليه الناس**». [روایت ابن‌حبان در صحیحش]([[174]](#footnote-175)) یعنی: «هركس به‌رغم ناخشنودی و خشم مردم در پی خشنودی الله برآید، الله از او راضی می‌شود و مردم را از او راضی می‌گرداند؛ و آن‌که رضایت مردم را با خشم الله جلب کند، الله از او ناراضي مي‌شود و مردم را نيز از او ناخشنود مي‌گرداند».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [175] سوره‌ی آل عمران.
2. تفسير آيه‌ی [18] سوره‌ی توبه.
3. تفسير آيه‌ی [10] سوره‌ی عنكبوت.
4. يقين، گاهي ضعيف؛ و گاهي قوي مي‌گردد.
5. ضعف یقین، نشانه‌هایی دارد که سه موردش ذکر شد.
6. ترسِ ناب و بی‌آلایش از الله متعال، جزو فرایض است؛ [یعنی فقط باید از الله ترسید.]
7. پاداش كسي كه فقط از الله بترسد.([[175]](#footnote-176))
8. مجازات كسي كه از الله، نترسد.([[176]](#footnote-177))

**\*\*\***

باب (33): [توكل بر الله]

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ [المائدة: 23]. «و اگر به‌راستی ایمان دارید، پس بر الله توکل کنید».

و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ [الأنفال: 2]. «مؤمنان، تنها کسانی هستند که چون الله یاد شود، دل­هایشان ترسان می‏گردد».

و نیز مي‌فرمايد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٤﴾ [الأنفال: 64]. «ای پیامبر! الله برای تو و مؤمنانی كه از تو پيروى كرده‏اند، کافی است».

و مي‌فرمايد: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ﴾ [الطلاق: 3]. «و هر کس بر الله توکل کند، الله برایش کافی است».

و از ابن‌عباس$ روايت است كه فرمود: «ابراهيم؛ هنگامی که در آتش انداخته شد، گفت: ﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران: 173]. یعنی: «الله برای ما کافی است و چه نیک کارسازی است».

و محمدص نیز همین را گفت، آن‌گاه که گفتند: ﴿إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا﴾ [آل‌عمران: 173]. يعني: «از دشمنان بترسید که برای نبرد با شما گرد آمده‌اند. این سخن بر ایمانشان افزود». [روایت بخاري و نسائي]**([[177]](#footnote-178))**

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. توكل بر الله، جزو فرايض است.
2. توكل، جزو شرايط ايمان است.
3. تفسير آيه‌ی [2] سوره‌ی انفال.
4. تفسير آيه‌ی [64] سوره‌ی انفال.
5. تفسير آيه‌ی [3] سوره‌ی طلاق.
6. عظمت و اهميتِ این سخن که: ﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ﴾ [آل‌عمران: 173]. چنانکه در سختی‌ها بر زبان ابراهيم؛ و محمد ص بود.

**\*\*\***

باب (34): درباره‌ی این آیه که الله می‌فرماید: ﴿أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩٩﴾([[178]](#footnote-179)) [الأعراف: 99]. «آيا آنها خود را از مكر الهى در امان مى‏دانند؟! در حالى كه جز زيانكاران، خود را از مكر (و مجازات) خدا ايمن نمى‏دانند»

و می‌فرماید: ﴿قَالَ وَمَن يَقۡنَطُ مِن رَّحۡمَةِ رَبِّهِۦٓ إِلَّا ٱلضَّآلُّونَ ٥٦﴾ [الحجر: 56]. «(ابراهیم) گفت: کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید نمی‌شود».

از ابن عباس$ روايت است كه از رسول الله ص درباره‌ی گناهان كبيره پرسيدند؛ فرمود: «**الشِّرك بِالله واليَأسُ مِن رَوحِ الله والأمن مِن مَكرِ الله**»؛([[179]](#footnote-180)) یعنی: «(گناهان کبیره، عبارتند از:) شرك ورزيدن به الله، و نااميدي از رحمتش، و غفلت و احساس امنیت از مجازات الهی».

از ابن‌مسعود نیز روايت است كه فرمود: «بزرگ‌ترين گناهان كبيره عبارتند از: شرك ورزيدن به الله، غفلت و احساس امنیت از مجازات الله، و نااميدی از رحمت الله». [روایت عبدالرزاق]([[180]](#footnote-181))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [99] سوره‌ی اعراف.
2. تفسير آيه‌ی [56] سوره‌ی حجر.
3. وعيد شديد براي كسي كه از عذاب الله، غافل باشد و احساس امنیت کند.
4. وعيد شديد براي كسي كه از رحمت الله نااميد باشد.

**\*\*\***

باب (35): صبر و شكيبايي بر مقدرات الهی، جزو ايمان است

الله متعال مي‌فرمايد: ﴿وَمَن يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ يَهۡدِ قَلۡبَهُۥۚ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ [التغابن: 11]. «و هرکس به الله ایمان بیاورد، (الله) قلبِ او را هدایت می‌کند. و الله، به همه چیز داناست».

علقمه در تفسير اين آيه گفته است: يعني وقتي مصيبتي به او مي‌رسد، او بلافاصله متوجه مي‌شود كه آن مصیبت از سوی الله می باشد و راضي و تسليم مي‌گردد.

و از ابوهريره روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**اثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ**»؛ [روایت مسلم]([[181]](#footnote-182)) يعني: «دو رفتار در میان مردم رواج دارد که هر دو، از خصلت‌های کفر و جاهلی‌ است: طعنه زدن در نسب و نوحه‌گری بر مُرده».

همچنين از ابن مسعود روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الخُدُودَ، وَشَقَّ الجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الجَاهِلِيَّةِ**»؛ [بخاری و مسلم]([[182]](#footnote-183)) یعنی: «هرکه- در هنگام مصیبت- بر گونه‌هایش بزند و گریبان چاک کند و مانند دوران جاهلیت آه و واویلا سر دهد- و سخن جاهلی بر زبان بیاورد-، از ما نیست».

و از انس روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بعبْدِهِ خَيْراً عجَّلَ لَهُ الْعُقُوبةَ في الدُّنْيَا، وإِذَا أَرَادَ اللَّه بِعبدِهِ الشَّرَّ أمسَكَ عنْهُ بذَنْبِهِ حتَّى يُوافِيَ بهِ يَومَ الْقِيامةِ**»؛ یعنی: «هرگاه الله برای بنده‌اش اراده‌ی خیر کند، عقوبت یا نتیجه‌ی اعمال بدش را در دنیا به‌تعجیل می‌اندازد و اگر نسبت به بنده‌اش اراده‌ی بد نماید، او را در گناهش رها می‌کند تا در روز قیامت به حسابش برسد».

همچنين رسول‌الله ص فرمود: «**إِنَّ عِظَمَ الْجزاءِ مَعَ عِظَمِ الْبلاء، وإِنَّ اللَّه تعالى إِذَا أَحَبَّ قَوماً ابتلاهُم، فَمنْ رضِيَ فلَهُ الرضَا، ومَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ**». [ترمذي، این حدیث را روایت کرده و آن را حَسَن دانسته است.]([[183]](#footnote-184)) یعنی: «هرچه مصیبت بزرگ‌تر باشد، پاداش آن بزرگ‌تر (بیش‌تر) است. و الله متعال، کسانی را که دوست دارد، به سختی‌ها گرفتار می‌کند؛ کسی که (به مشیت الاهی) راضی باشد، دست‌آوردش رضایت خداست و هرکس ناخشنود باشد، نتیجه‌اش خشم خدا خواهد بود».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [11] سوره‌ی تغابن.
2. صبر و شکیبایی بر مقدرات الهی، جزو ايمان است.
3. طعنه زدن به نسب، عملی كفرآمیز است.([[184]](#footnote-185))
4. وعيد شديد درباره‌ی كسي كه در هنگام مصيبت، به سر و صورت بزند و گريبان پاره كند و آه و وایلا سر دهد و سخن جاهلي بر زبان بياورد.
5. نشانه‌ی اينكه الله متعال، نسبت به كسي اراده‌ی خير نمايد.([[185]](#footnote-186))
6. علامت اينكه الله متعال، نسبت به كسي اراده‌ی بد نمايد.([[186]](#footnote-187))
7. نشانه‌ی محبت الله با بنده.([[187]](#footnote-188))
8. حرام بودن بي‌صبري.
9. پاداش رضا به قضا.

**\*\*\***

باب (36): بحث ريا [و تظاهر يا خودنمایی]

الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الکهف: 110]. «بگو: جز این نیست که من نیز بشری همانند شما هستم و بر من وحی می‏شود که پروردگارتان یگانه معبود برحق است. پس هرکه خواهان دیدار پروردگارِ خویش است، باید کار نیک و شایسته انجام دهد و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند».

ابوهريره می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**قَالَ الله تَعَالَى: أنَا أغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ**»؛ [روایت مسلم]([[188]](#footnote-189)) یعنی: «الله متعال می‌فرماید: من، بر خلاف شریکان، به‌طور مطلق از شرک بی‌نیازم؛ هرکس عملی انجام دهد و کسی دیگر را در آن عمل، شریکم سازد، او را با شرکش (عمل شرک‌آمیزش) وامی‌‌گذارم».

و از ابوسعيد روايت است كه رسول الله ص فرمود**:** «**أَلا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخْوَفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَّال؟ِ قَالوا: قُلْنَا بَلَى، َقَال: الشِّرْكُ الْخَفِيُّ، يَقُوم الرَّجُلُ فيُصَلِّي فَيُزَيِّنُ صَلاتَهُ لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ**». [روایت احمد]([[189]](#footnote-190)) یعنی: «آيا به شما از چیزی خبر دهم که از بابتش برای شما آن‌قدر هراس دارم که از بابت دجال برایتان هراس ندارم؟» گفتیم: بله، ای رسول‌خدا! فرمود: «شرك خفي؛ اینکه مردي به نماز مي‌ايستد و چون متوجه مي‌شود كه كسي او را مي‌بيند، نمازش را آراسته- و با ظاهری خاشعانه- ادا می‌کند!»

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [110] سوره‌ی كهف.
2. مردود بودن عمل نيكی كه در آن، خشنودي غيرالله نيز اراده شود.
3. بي‌نيازي مطلق الله از هرگونه شریکی.
4. یکی از عوامل مردود شدن اعمال [غیرخالصانه]، این است که الله متعال، به طور مطلق از هر شریکی بی‌نیاز است.
5. ترس و هراس رسول الله ص براي امتش از بابت ريا و خودنمایی.
6. پیامبر ص در توضیح شرک خفی یا ریا فرمود: شخصی به نماز مي‌ايستد و چون متوجه مي‌شود كه كسي او را مي‌بيند، نمازش را آراسته- و با ظاهری خاشعانه- ادا می‌کند!

**\*\*\***

باب (37): [غفلت از ثواب آخرت و] انجام اعمال اخروي براي دست‏يابي به اهداف دنيوي نيز نوعي شرك است

الله متعال می‌فرماید: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٦﴾ [هود: 15-16]. «کسانی که خواهان زندگی دنیا و زیور و زینتش هستند، نتیجه‌ی اعمالشان را به‌طور کامل در دنیا به آنان می‌دهیم و در آن هیچ کم و کاستی نخواهند دید؛ چنین کسانی در آخرت بهره‌ای جز آتش ندارند و دستاوردهایشان در آنجا بر باد می‌رود و اعمالشان نابود می‌شود».

از ابوهريره روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدِّرْهَمِ وَعَبْدُ الْخَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ تَعِسَ وَانْتَكَسَ وَإِذَا شِيكَ فَلا انْتَقَشَ. طُوبَى لِعَبْدٍ آخِذٍ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَشْعَثَ رَأْسُهُ مُغْبَرَّةٍ قَدَمَاهُ إِنْ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ إِنِ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ وَإِنْ شَفَعَ لَمْ يُشَفَّع**»؛ [روایت بخاری]([[190]](#footnote-191)) یعنی: «بنده‌ی دینار و درهم، و بنده‌ی پارچه‌های نفیس و لباس‌های زیبا،([[191]](#footnote-192)) نابود باد! اگر از اموال دنیا برخوردار شود، خشنود می‌گردد و اگر برخوردار نشود، خرسند نمی‌گردد؛ (چنين شخصي) هلاك و سرنگون باد! اگر خاری به پایش بخَلَد، نمی‌تواند آن‌را از پای خود بیرون بکشد.([[192]](#footnote-193)) زندگی نیک و پاکیزه در دنیا و آخرت از آنِ بنده‌ای ا‌ست که با سری ژولیده و پاهایی غبارآلود افسار اسبش را در راه الله به‌دست می‌گیرد؛ اگر به نگهبانی گماشته گردد، انجام وظیفه می‌کند و چنانچه در بخش تدارکات و پشتیبانی به‌کار گرفته شود، باز هم در انجام وظیفه‎اش کوتاهی نمی‌کند؛([[193]](#footnote-194)) (اين شخص، نزد مردم هيچ‌گونه جايگاهي ندارد، طوري‌كه) اگر اجازه بخواهد، به او اجازه نمي‌دهند و چنانچه شفاعتي كند، كسي شفاعتش را نمي‌پذيرد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. انجام عمل نيك یا کاری اخروی، به‌قصد دست‌یابی به کالای دنيا [نوعی شرک است].
2. تفسير آيه‌ی [15 و نیز 16] سوره‌ی هود.
3. نامیدن چنین مسلمانی به بنده‌ی درهم و دینار.([[194]](#footnote-195))
4. علت نام‌گذاری چنین شخصی به بنده‌ی درهم و دینار، این است که: «اگر از اموال دنیا برخوردار شود، خشنود می‌گردد و اگر برخوردار نشود، خرسند نمی‌گردد».
5. فرمود: «(چنين شخصي) هلاك و سرنگون باد!»([[195]](#footnote-196))
6. و فرمود: «اگر خاری به پایش بخَلَد، نمی‌تواند آن‌را از پای خود بیرون بکشد».([[196]](#footnote-197))
7. تعریف از مجاهدي كه داراي صفات بيان‌شده در حديث باشد.

**\*\*\***

باب (38): پيروي از پيشوايان و رهبران ديني و سياسي در حلال دانستن حرام‌ها و حرام گردانیدن حلال‌هاي الهي، به‌معني قرار دادن آنان در مقام ربوبيت است

روایت است که ابن‌عباس$ فرمود: «مي‌ترسم از آسمان بر شما سنگ ببارد؛ مي‌گويم: رسول‌الله ص چنين فرموده است، آنگاه شما مي‌گوييد: ابوبكر و عمر، چنين گفته‌اند».

احمد بن حنبل/ فرموده است: من از مردمانی كه حديث صحيح را مي‌دانند و به سخن سفيان[/] استناد مي‌ورزند، تعجب مي‌كنم؛ مگر نشنيده‌اند كه الله مي‌فرمايد: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. «آنان‌که بر خلاف فرمان پیامبر رفتار می‌کنند، از اینکه فتنه یا عذاب دردناکی به آنان برسد، بترسند».

امام احمد/ افزود: آيا مي‌دانيد فتنه چيست؟ مراد از فتنه، شرك است؛ هركه بخشی از سخن رسول‌الله ص را رد كند، چه‌بسا در دلش انحراف پدید آید و بدین‌ترتیب هلاك گردد.

عدي بن حاتم می‌گوید: از رسول‌اللهص شنیدم که این آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 31]. «آنان، دانشمندان و راهبانشان و مسیح پسر مریم را به جای الله، به خدایی گرفتند». عدي می‌گوید: عرض کردم: ما، آنها را نمی‌پرستیدیم. رسول‌اللهص فرمود: «**أَلَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللّهُ فَتُحَرِّمُونُهُ، ويُحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللّهُ فَتَسْتَحِلُّونَهُ؟**» یعنی: «مگر غیر از این است که آنها حلال‌هاي الله را حرام؛ و حرام‌هاي الله را حلال مي‌كردند و شما هم مي‌پذيرفتيد؟» گفتم: بله. فرمود: «**فَتِلْكَ عِبَادَتُهُمْ**»؛ [روایت احمد و ترمذی؛ ترمذی، این حدیث را حسن دانسته است.]([[197]](#footnote-198)) یعنی: «همین به معنای پرستش آنهاست».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [63] سور‌ه‌ی نور.
2. تفسير آيه‌ی [31] سوره‌ی برائت (=توبه).
3. آموزش مفهوم عبادت در این مورد، به عدی بن حاتم که از آن بی‌اطلاع بود.
4. ابن‌عباس، ابوبكر و عمر# را؛ و احمد/، سفيان/ را به عنوان مثال ذكر كردند.([[198]](#footnote-199))
5. متأسفانه امروزه، وضعیت به‌گونه‌ای شده که به نامِ ولایت، پرستش پیشوایان دینی را برترین عمل می‌پندارند و حتی آن را بصیرت و دانایی می‌نامند! حتی وضعیت، طوری شده که افراد غیرصالح نیز مورد پرستش قرار می‌گیرند.

**\*\*\***

باب (39): [درباره‌ی داور قرار دادن طاغوت]

الله متعال مي‌فرمايد: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠﴾ [النساء: 60]. «مگر نمی‌بینی کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند و می‌خواهند طاغوت را داور قرار دهند؛([[199]](#footnote-200)) حال آنکه دستور یافته‌اند به طاغوت کافر شوند؟ شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی دچار کند».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ قَالُوٓاْ إِنَّمَا نَحۡنُ مُصۡلِحُونَ ١١﴾ [البقرة: 11]. «و هرگاه به آنان گفته ­شود: در زمین فساد نکنید، می­گویند: ما مصلحیم (و قصد اصلاح داریم)».

و می‌فرماید: ﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا﴾ [الأعراف: 56]. «و در زمین پس از اصلاح آن، به فساد و تبهکاری نپردازید».

و مي‌فرمايد: ﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ [المائدة: 50]. «آیا خواهان حُکم جاهلیتند؟ و برای کسانی که یقین دارند، چه حکمی بهتر از حکم الله است؟».

عبدالله بن عمر$ می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود:«**لا يؤمِن أحَدُكُم حَتَّى يَكون هَواه تَبعاً لِما جِئت به**». [نووي گويد: حديث صحيحی است که در الحجۀ روايتش كرده‌ايم.]([[200]](#footnote-201)) یعنی: «هیچ‌یک از شما مومن نمی‌شود، مگر آنکه خواسته‌هایش تابع دین و شریعتی باشد که من آورده‌ام».

شعبي مي‌گويد: در ميان دو نفر، كه يكي منافق و ديگري يهودي بود، مسأله‌اي پیش آمد. يهودي براي اينكه مي‌دانست رسول‌الله‌ص رشوه نمي‌گيرد، گفت: نزد محمد(ص) برويم تا بين من و تو داوري كند؛ اما منافق قبول نكرد و چون مي‌دانست كه علماي يهود رشوه مي‌گيرند، گفت: نزد يكي از علماي يهود برويم. و هر دو اتفاق كردند نزد كاهني در منطقه‌ی جهینه بروند. لذا الله متعال، این آيه را فرو فرستاد: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠﴾ [النساء: 60] ([[201]](#footnote-202)).

و گفته شده: اين آيه درباره‌ی دو نفر كه با هم درگير بودند، نازل گرديد؛ يكي از آنان گفت: نزد رسول‌اللهص برويم. و ديگري گفت: نزد كعب اشرف يهودي برويم. سپس نزد عمر رفتند و يكي از آنان گفت كه ما چنين كرديم يا قصد داشتيم كه چنين کاری بكنيم. عمر از كسي كه به قضاوت رسول‌اللهص راضي نشده بود، پرسيد: رفيقت راست مي‌گويد؟ گفت: بله. عمر با ضربه‌ی شمشیر، او را به‌قتل رساند.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [60] سوره‌ی نساء و رهنمودهای این آیه که به درک مفهوم "طاغوت"([[202]](#footnote-203)) کمک می‌کند.
2. تفسير آيه‌ی [11] سوره‌ی بقره.
3. تفسير آيه‌ی [56] سوره‌ی اعراف.
4. تفسير آیه‌ی [50] سوره‌ی مائده.
5. سخن شعبي/ درباره‌ی سبب نزول آيه‌ی 60 سوره‌ی نساء.
6. شرح و توضیح ايمان راستین و کامل، و ایمان دروغین.
7. داستان برخورد عمر با آن منافق.
8. هیچ‌کس مومن نمی‌شود، مگر آنکه خواسته‌هایش تابع دین و شریعتی باشد که رسول‌اللهص آورده است.

**\*\*\***

باب (40): درباره‌ي آن‌كه يكي از اسماء و صفات الله را انكار كند

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَهُمۡ يَكۡفُرُونَ بِٱلرَّحۡمَٰنِۚ قُلۡ هُوَ رَبِّي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ مَتَابِ﴾ [الرعد: 30]. «... در حالی که آنان به پروردگار رحمان (=گسترده‌مهر) کفر می‌ورزند؛ بگو: او پروردگار من است و هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد. بر او توکل نمودم و بازگشتم به‌سوی اوست».

از علي روايت است كه فرمود: با مردم در سطح آگاهی و شناختشان سخن بگویید؛ آیا مي‌خواهید الله و پيامبرش را انکار کنند؟([[203]](#footnote-204)) [روایت بخاري]

عبدالرزاق از معمر و او از ابن طاووس، و ابن طاووس هم از پدرش روایت کرده که ابن‌عباس$ متوجه مردي شد كه با شنيدن حديث رسول‌اللهص درباره‌ی صفات الله، به‌گونه‌اي كه گویا آن را قبول ندارد، از جايش تكان خورد. ابن‌عباس$ فرمود: اينها را چه شده كه با شنيدن نصوص محكم، نرم شده، آنها را می‌پذیرند، اما نصوص متشابه را نمی‌پذیرند و در نتیجه به هلاکت می‌رسند؟([[204]](#footnote-205))

وقتي قريشيان شنیدند كه رسول‌الله‌ص، اسم "الرحمن" را بر زبان مي‌آورد، آن را نپذيرفتند؛ آن‌گاه الله متعال اين آيه را فرو فرستاد: ﴿وَهُمۡ يَكۡفُرُونَ بِٱلرَّحۡمَٰنِ﴾ [الرعد: 30]([[205]](#footnote-206)).

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. انكار يكي از اسما و صفات الله، منافیِ ایمان است.
2. تفسير آيه‌ی [30] سوره‌ی رعد.
3. نبايد در مورد چيزي كه براي شنونده قابل فهم نيست، سخن گفت.
4. ... علتش، این است که به تكذيب الله و رسولش مي‌انجامد؛ اگرچه انكاركننده، به‌عمد انكار نكند.
5. سخن ابن‌عباس$ درباره‌ی كسي كه صفتي از صفات الله را انكار كند و نیز اشاره اش به اینکه چنین شخصی، هلاك خواهد شد.

**\*\*\***

باب (41): [درباره‌ی انکار نعمت پروردگار]

الله متعال مي‌فرمايد: ﴿يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٣﴾ [النحل: 83]. «نعمت الله را می‌شناسند و سپس انکارش می‌کنند و بیشترشان کافرند».

مجاهد/ در تفسير اين آيه فرموده است: «معنایش این است که كسي بگويد: اين، ثروت من است که از پدرانم به ارث برده‏ام».

عون بن عبدالله/ مي‌گويد: «مثلاً مي‌گويند: اگر فلاني نبود، اين‌طور نمي‌شد».

ابن قتيبه/ مي‌گويد: «(مصداقش، سخن کسانی است که) می‌گویند: اين نعمت به سفارش و شفاعت معبودانمان، به ما رسيد».

ابوالعباس ابن تيميه/ درباره‌ی حديث زید بن خالد که پیشتر گذشت،([[206]](#footnote-207)) مي‌گويد: «در قرآن و سنت، نصوص فراوانی وجود دارد كه در آنها الله متعال، كساني را كه نعمت‌هايش را به ديگران نسبت مي‌دهند و بدين‌صورت شرك مي‌ورزند، نكوهش فرموده است».

برخی از سلف صالح گفته‌اند: «(نمونه‌اش، سخن کسانی است که به ساحل می‌رسند و) می‌گویند: "هوا خوب بود و ناخدا مهارت داشت"»([[207]](#footnote-208)) و سخناني از اين قبيل كه بر سر زبان‌ها جاری است.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. شرح و توضيحِ شناخت نعمت و كفران آن.
2. انكار نعمت‌هاي الهی، چيزي است كه امروزه بر سر زبان‌ها جاری است!
3. از سخنانِ یادشده، به كفران و انكار نعمت، تعبیر گردید.
4. جمع شدن دو چيز متضاد، در قلب.([[208]](#footnote-209))

**\*\*\***

باب (42): پيرامون اين سخن الله كه مي‌فرمايد: ﴿فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 22].

«پس دانسته و در حالی که می‌دانید، برای الله شریکانی قرار ندهید».

ابن‌عباس$ در تفسير اين آيه مي‌گويد: «ﯞ » به مفهوم شرک ورزیدن است که از راه رفتن مورچه در دل شب تاريك بر روي سنگي صاف و سياه، خفي‏تر و نامحسوس‌تر می‌باشد؛ مثل اينكه بگويي: "سوگند به الله و به مرگ تو"؛ يا "به‌خدا و مرگ فلاني" و يا "به مرگ خودم". يا بگويي: "اگر اين سگ نبود، يا چنانچه مرغابي در داخل خانه نبود و سر و صدا نمی‌کرد، دزد به خانه می‌زد." يا مثل اينكه بگويد: "هر چه تو و خدا بخواهيد." یا اينكه بگویی: "اگر فلاني و خدا نبودند، چنين و چنان مي‌شد." همه‌ی این عبارات، شرك به الله هستند. و اسم کسی را با اسم الله نگير. [روايت ابن ابي حاتم]([[209]](#footnote-210))

عمر بن خطاب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «**مَنْ حَلَفَ بِغَيرِ اللهِ، فقد كَفَرَ أَوْ أشْرَكَ**». [ترمذي با تحسين وحاكم با تصحيح]([[210]](#footnote-211)) يعني: «هركه به غيرالله سوگند ياد كند، کفر یا شرك ورزيده است».

ابن مسعود مي‌گويد: «اگر به نام الله سوگند دروغين ياد كنم، بهتر است از اينكه به نام غير الله، قَسَم راست بخورم».([[211]](#footnote-212))

حذيفه می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**لا تَقُولُوا: مَا شَاءَ اللهُ وَشَاءَ فُلاَنٌ؛ وَلكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللهُ، ثُمَّ شَاءَ فُلاَنٌ**»؛ [روایت ابوداود با اِسنادِ صحيح]([[212]](#footnote-213)) يعني: «نگویید: آنچه الله بخواهد و فلانی بخواهد؛ بلکه بگویید: آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد».

روایت است که ابراهيم نخعي/ گفتن: «**أعوذ بالله وبك**» [يعني: «به تو و الله پناه مي‏برم»]را مکروه؛([[213]](#footnote-214)) و گفتن: «**بالله ثم بك**» [يعني «به الله، سپس به تو پناه مي‏برم»] را جايز مي‌دانست. همچنين گفتن عبارتِ: «اگر الله و فلانی نبودند، چنین و چنان می‌شد» را ناجایز؛ و گفتنِ عبارتِ: «اگر الله، سپس فلاني نبود» را جايز مي‌دانست.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [22] سوره‌ی بقره و بیان مفهوم واژه‌ی «ﯞ » در این آیه.
2. اصحاب پيامبرص از آيات مربوط به شرك اكبر، درباره‌ی شرك اصغر استدلال مي‌كردند.
3. سوگند خوردن به غير الله، شرك است.
4. گناهِ قَسَم راست به نام غیرالله، از گناه سوگند دروغین به نامِ الله، بيشتر است.
5. تفاوت لفظیِ "و" با واژه‌ی "سپس".([[214]](#footnote-215))

**\*\*\***

باب (43): در مورد آن‌که سوگندی را که به نام الله یاد می‌شود، نمی‌پذیرد

ابن‌عمر$ می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**لا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصْدُقْ وَمَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرْضَ وَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِاللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ**». [ابن‌ماجه با سند حسن]**([[215]](#footnote-216))** یعنی: «به نام پدرانتان سوگند نخوريد. و هركه به نام الله سوگند ياد مي‌كند، بايد راست بگويد. و هركه برایش به نام الله سوگند ياد شود، بايد بپذيرد([[216]](#footnote-217)) و اگر راضی نشود و نپذیرد، از دین و رحمت الله هیچ بهره‌ای ندارد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. نهي از سوگند خوردن به نام پدران و نياكان.([[217]](#footnote-218))
2. دستور روشن به كسي كه براي او به نام الله سوگند ياد مي‌شود، به اينكه چنین سوگندی را بپذيرد [و به برادر مسلمانش اعتماد کند.]
3. وعيد شديد درباره‌ی كسي كه چنین سوگندی را نپذيرد.

باب (44): در اين‌باره كه كسي بگويد: آنچه الله بخواهد و تو بخواهي

از قتيله& روايت است كه مردي يهودي نزد رسول الله ص آمد و گفت: شما (مسلمانان) شرك مي‌ورزيد؛ زیرا مي‌گوييد: «**ما شاء الله وشئت**». [یعنی: «هرچه الله و تو بخواهيد»] و مي‌گوييد: سوگند به كعبه. از آن پس رسول‌اللهص به مسلمانان دستور داد كه وقتی می‌خواهند سوگند بخورند، بگويند: **و ربِّ الكعبة**؛ [يعني سوگند به پروردگار كعبه] و بگويند: «**ما شاء الله ثمَّ شئت**». [يعني: «آنچه الله بخواهد، سپس آنچه خواستِ تو باشد». [نسائي/ ضمن نقل این روایت، گفته است: صحیح می‌باشد.]([[218]](#footnote-219))

همچنين نسائي/ از ابن‌عباس$ روايت کرده است که مردي به رسول‌اللهص گفت: «آنچه الله و شما بخواهيد». رسول الله ص فرمود: «**أَجَعَلْتَنِي للهِ ندًّا، بل ما شاء الله وحده**»؛([[219]](#footnote-220)) یعنی: «آیا مرا با الله شریک ساختی؟ بلکه هرچه الله یگانه بخواهد».

ابن ماجه/ از طفيل- برادر مادري عايشه$- روايت کرده است که گويد: در خواب ديدم كه گذرم بر گروهي از يهود افتاد. گفتم: اگر نمي‌گفتيد که عزير فرزند الله است، مردمان خوبي بوديد. آنها گفتند: شما نيز اگر نمي‌گفتيد که هر چه خدا و محمد(ص) بخواهند، مردمان خوبي بوديد. سپس از كنار گروهي از نصارا گذشتم و گفتم: اگر نمي‌گفتيد که مسيح فرزند الله است، آدم‌هاي خوبي بوديد. آنها گفتند: شما نيز اگر نمي‌گفتيد که هر چه خدا و محمد(ص) بخواهند، مردمان خوبي بوديد. صبح كه از خواب بيدار شدم، خوابم را براي مردم تعريف كردم. سپس نزد رسول الله ص رفتم و ايشان را در جريان گذاشتم. فرمود: «آیا این خواب را برای کسی تعریف کرده‌ای؟» گفتم: بله. آن‌گاه الحمدلله گفت و الله را ستایش کرد و فرمود: «طفيل خوابي ديده که آن را برای برخی از شما تعريف كرده ‌است. ‌شما سخني مي‌گفتيد که من بدان سبب که در این‌باره فرمانی از سوی الله نداشتم، شما را از آن منع نمي‌كردم. از اين پس نگویيد: آنچه الله و محمد بخواهند؛ بلكه بگویيد: آنچه الله یگانه بخواهد».([[220]](#footnote-221))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. يهودیان نیز شرك اصغر را می‌شناختند.
2. انسان آنچه را که بخواهد، درک می‌کند.([[221]](#footnote-222))
3. مردي به رسول‌اللهص گفت: «آنچه الله و شما بخواهيد». رسول‌اللهص فرمود: «**أَجَعَلْتَنِي للهِ ندًّا**»؛ یعنی: «آیا مرا با الله شریک ساختی؟ پس وضعیت كسي كه در اشعارش رسول‌اللهص را تکیه‌گاه خود در دنیا و آخرت می‌داند و از ایشان می‌خواهد که دستش را بگیرند، چگونه خواهد بود؟([[222]](#footnote-223))
4. گفتنِ «آنچه الله و محمد بخواهند»، شرک اکبر نیست؛ زيرا رسول‌اللهص فرمود: «... من [به دلایلی] تا کنون شما را از آن منع نمي‌كردم».([[223]](#footnote-224))
5. خواب نيك، شعبه‌اي از وحي است.([[224]](#footnote-225))
6. خواب نيك، در پاره‌ای از موارد، سبب حكم شرعي بوده است.([[225]](#footnote-226))

**\*\*\***

باب (45): دشنام دادن به زمانه، ناسزاگویی به الله متعال است

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا يُهۡلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهۡرُۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَظُنُّونَ ٢٤﴾ [الجاثیة: 24]. «(منکران رستاخیز) گفتند: زندگی و حیاتی جز زندگی دنیوی ما وجود ندارد که (گروهی) می‌میریم و (گروهی) زندگی می‌کنیم و فقط روزگار است که ما را هلاک می‌کند؛ آنان فقط در گمان و پندار (بی‌اساس) به‌سر می‌برند».

در صحیح [بخاری و مسلم]([[226]](#footnote-227)) آمده است که ابوهريره می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**قَالَ اللَّهُ تعالى: يُؤْذِينِي ابْنُ آدَمَ، يَسُبُّ الدَّهْرَ، وَأَنَا الدَّهْرُ، أُقَلِّبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ**»؛ یعنی: «الله متعال می‌فرماید: آدمی‌زاد مرا می‌آزارد؛ بدین‌سان که به روزگار دشنام می‌دهد، در حالی که من [گرداننده‌ی] روزگار هستم و شب و روز را می‌گردانم».

و در روايتي دیگر آمده است: «**لا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللهَ هُوَ الدَّهْرُ**»؛ یعنی: «به زمانه دشنام ندهید؛ زیرا الله، [گرداننده‌ی] زمانه است».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. نهي از ناسزا گفتن به زمانه یا روزگار.
2. دشنام دادن به زمانه را ناسزاگویی به الله نامید.
3. دقت در اين مطلب كه فرمود: «من زمانه هستم».([[227]](#footnote-228))
4. گاهي انسان بدون قصد قلبی یا بدون اینکه متوجه باشد، به الله ناسزا می‌گوید.

**\*\*\***

باب (46): حكم استفاده از نام‌ها و عناويني چون: قاضی‌القضاۀ [، شاهنشاه] و امثال آن

در صحیح [بخاری و مسلم]([[228]](#footnote-229)) آمده است که ابوهريره می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**إنَّ أخنَعَ إسم عند الله رجُل تُسمّي مَلِك الأملاك، لا مالك إلا الله**». یعنی: «زشت‌ترين و حقيرترين نام در نزد الله، آن است كه کسی خود را شاهنشاه بنامد؛ در حالي كه مالك مطلق و شاهنشاه، فقط الله متعال است».

سفيان/ ‌گويد: مانند شاهنشاه.

و در روايتي آمده است که فرمود: «**أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَخْبَثُهُ**»؛([[229]](#footnote-230)) یعنی: «مبغوض‌ترین و فرومایه‌ترین فرد در نزد الله در روز قیامت، کسی است که شاهنشاه نامیده شود».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. نهي از نامگذاري خود به شاهنشاه [یا راضی شدن به اینکه دیگران، این نام را روی انسان بگذارند].
2. همانطور كه سفيان گفت: شاهنشاه، معادل **ملك الأملاك** در زبان عربی است.([[230]](#footnote-231))
3. توجه به اینکه از به‌کار بردن چنین واژه‌هایی به‌شدت منع شده است؛ حتی اگر معانیِ واقعي آنها مدنظر نباشد.([[231]](#footnote-232))
4. درك اين مطلب كه اين نهي، به خاطر الله متعال است.([[232]](#footnote-233))

**\*\*\***

باب (47): احترام گذاشتن به نام‌هاي الله و تغيير دادن نام به همين منظور

از ابوشريح روايت است كه كنيه‌اش «ابوالحكم» بود. رسول‌اللهص فرمود: «**إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكَمُ، وَإِلَيْهِ الْحُكْمُ، فَلِمَ تُكْنَى أَبَا الْحَكَمِ؟**» یعنی: «فقط الله، حَكَم است و حُکم و داوری از آنِ اوست». ابوشريح عرض کرد: قوم من آن‌گاه که در چيزي دچار اختلاف می‌شدند، نزدم مي‌آمدند و من در میانشان داوری مي‌کردم و هر دو طرفِ دعوا، به قضاوتم راضی می‌شدند. رسول‌اللهص فرمود: «اين، خیلی خوب است! اما آیا پسری داری؟» پاسخ داد: بله، به نام‌هاي: شريح، مسلم و عبدالله. رسول‌اللهص فرمود: بزرگترينشان كدام است؟» گفت: شريح. رسول‌اللهص فرمود: «پس تو ابوشريح هستي». [روایت ابوداود و ديگران]([[233]](#footnote-234))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. احترام گذاشتن به نام‌ها و صفات الله؛ هرچند مفهوم آنها منظور نباشد.([[234]](#footnote-235))
2. تغيير نام به‌خاطر احترام اسم‌ها و صفات الله.
3. براي پسوند كنيه، نام بزرگترين فرزند انتخاب می‌شود.

**\*\*\***

باب (48): به شوخي گرفتن قرآن يا پيغمبر يا هر آنچه كه در آن، نام و یادِ الله باشد

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُۚ قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥﴾ [التوبة: 65]. «و اگر آنان را بازخواست کنی- که چرا چنین گفتید و چنین کردید-، می­گویند: ما فقط شوخی و بازی می‏کردیم. بگو: آیا الله، و آیات و فرستاده‌اش را به مسخره می­گیرید؟».

از ابن‌عمر و محمد بن كعب و زيد بن اسلم و قتاده روايتی بدین مضمون وارد شده است كه مردي در غزوه‌ی تبوك گفت: ما شكم‌گنده‌تر، و دروغگوتر و بزدل‏تر از اینها([[235]](#footnote-236))در هنگام نبرد سراغ نداريم. عوف به او گفت: دروغ گفتي و تو منافق هستي. آنچه را که گفتی به اطلاع رسول‌اللهص مي‌رسانم. عوف به همین منظور نزد رسول‌اللهص رفت و دریافت كه رسول‌اللهص توسط وحي، از این موضوع باخبر شده است. آن مرد- که چنین سخنانی گفته بود- نزد رسول‌اللهص آمد و ايشان تازه سوارِ مركبش شده بود و قصد داشت حركت كند؛ گفت: ای رسول‌خدا! ما با هم شوخي مي‌كرديم تا از مشقت راه بكاهيم و هدف ديگري نداشتيم.

ابن‌عمر$ مي‌گويد: گويا اینک آن مرد را مى‏بينم كه خود را به ریسمان پالانِ شتر رسول‌اللهص چسبانده بود و پاهایش روی زمین کشیده می‌شد و عذرخواهي مي‌كرد و مي‌گفت: ما، مزاح مي‌كرديم و از هر دري سخني مي‌گفتيم؛ و رسول‌اللهص به او مي‌فرمود: ﴿أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ «آیا الله، و آیات و فرستاده‌اش را به مسخره می‌گیرید؟». رسول‌اللهص به آن مرد توجه نمی‌کرد و بی‌آنکه چیزی بگوید، فقط همین آیه را تکرار می‌نمود.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. مسأله‌ی خيلي مهم، اينكه به شوخي گرفتن مسایل مربوط به الله و شريعت، كفر محسوب مي‌شود.([[236]](#footnote-237))
2. از این آیه، چنین برداشت می‌شود که فرقی نمي‌كند كه گوينده‌ی چنین سخنانی، چه كسي باشد.
3. سخن‌چيني با خیرخواهی برای الله و رسولش، تفاوت دارد.([[237]](#footnote-238))
4. عفو وگذشت مورد پسند الله، با نکوهش دشمنان الله و شدت برخورد با آنان، بسیار متفاوت است.
5. برخي از عذرخواهی‌ها، ناموجه و غیرقابل قبول است.

**\*\*\***

باب (49): درباره‌ي اين سخن الله تعالي كه مي‌فرمايد: ﴿وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنَّا مِنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّجِعۡتُ إِلَىٰ رَبِّيٓ إِنَّ لِي عِندَهُۥ لَلۡحُسۡنَىٰۚ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِمَا عَمِلُواْ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ ٥٠﴾ [فصلت: 50].

**ترجمه:** «و اگر پس از سختی و رنجی که به او رسیده، از سوی خویش نعمت و بخشایشی به او بچشانیم، به‌طور ‌قطع می‌گوید: این نعمت و خوشی، حق من است و گمان نمی‌کنم قیامت برپا گردد و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، شکی نیست که نزدش وضعیت خوبی خواهم داشت. به‌یقین ما، کافران را از اعمالی که انجام می‌دادند، آگاه می‌سازیم و به‌طور‌ قطع از عذاب سخت به آنان می‌چشانیم».

مجاهد، در تفسير: ﴿هَٰذَا لِي﴾ مي‌گويد: يعني اين، نتیجه‌ی عمل و شايستگي من است.

ابن‌عباس$ مي‌گويد: يعني از جانب خودم مي‌باشد.([[238]](#footnote-239))

الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمٍ عِندِيٓ﴾ [القصص: 78]. «(قارون) گفت: جز این نیست که به خاطر علم و دانشی که دارم، مال و ثروت یافته‌ام».

قتاده در تفسیر این آیه می‌گوید: «مفهومش این است که قارون، کسب آن‌همه ثروت را نتیجه‌ی علم و دانش خویش در زمینه‌ی کسب مال و ثروت دانست».

و برخی دیگر از علما گفته‌اند: «(گویا می‌گفت:) خداوند می‌دانست که شایسته‌ی این ثروتم؛ پس به من ثروت داد». و اين، به مفهوم سخن مجاهد/ مي‌باشد كه: «(قارون گفت:) به‌خاطر شرافت و بزرگواري به این ثروت دست يافته‏ام».

ابوهريره می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**إِنَّ ثَلاثَةً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَبْرَصَ وَأَقْرَعَ وَأَعْمَى بَدَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَأَتَى الأَبْرَصَ فَقَال:َ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَال:َ لَوْنٌ حَسَنٌ وَجِلْدٌ حَسَنٌ قَدْ قَذِرَنِي النَّاسُ قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ فَأُعْطِيَ لَوْنًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا فَقَالَ: أَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ، قَالَ: الإِبِلُ أَوْ قَالَ الْبَقَرُ هُوَ شَكَّ فِي ذَلِكَ إِنَّ الأَبْرَصَ وَالأَقْرَعَ، قَال: أَحَدُهُمَا الإِبِلُ وَقَالَ الآخَرُ الْبَقَرُ فَأُعْطِيَ نَاقَةً عُشَرَاءَ فَقَالَ: يُبَارَكُ لَكَ فِيهَا وَأَتَى الأَقْرَعَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ شَعَرٌ حَسَنٌ وَيَذْهَبُ عَنِّي هَذَا قَدْ قَذِرَنِي النَّاسُ قَال:َ فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ وَأُعْطِيَ شَعَرًا حَسَنًا قَال:َ فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ: الْبَقَرُ قَال: فَأَعْطَاهُ بَقَرَةً حَامِلا وَقَالَ: يُبَارَكُ لَكَ فِيهَا وَأَتَى الأَعْمَى، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ، قَالَ: يَرُدُّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصَرِي فَأُبْصِرُ بِهِ النَّاسَ قَال:َ فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ الْغَنَمُ فَأَعْطَاهُ شَاةً وَالِدًا فَأُنْتِجَ هَذَانِ وَوَلَّدَ هَذَا فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنْ إِبِلٍ وَلِهَذَا وَادٍ مِنْ بَقَرٍ وَلِهَذَا وَادٍ مِنْ غَنَمٍ ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَال:َ رَجُلٌ مِسْكِينٌ تَقَطَّعَتْ بِيَ الْحِبَالُ فِي سَفَرِي فَلا بَلاغَ الْيَوْمَ إِلا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ وَالْمَالَ بَعِيرًا أَتَبَلَّغُ عَلَيْهِ فِي سَفَرِي فَقَال:َ لَهُ إِنَّ الْحُقُوقَ كَثِيرَةٌ فَقَال:َ لَهُ كَأَنِّي أَعْرِفُكَ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْذَرُكَ النَّاسُ فَقِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ فَقَال:َ لَقَدْ وَرِثْتُ لِكَابِرٍ عَنْ كَابِرٍ فَقَال:َ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ وَأَتَى الأَقْرَعَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَال:َ لِهَذَا فَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَيْهِ هَذَا فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ وَأَتَى الأَعْمَى فِي صُورَتِهِ فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيلٍ وَتَقَطَّعَتْ بِيَ الْحِبَالُ فِي سَفَرِي فَلا بَلاغَ الْيَوْمَ إِلا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ شَاةً أَتَبَلَّغُ بِهَا فِي سَفَرِي فَقَال:َ قَدْ كُنْتُ أَعْمَي فَرَدَّ اللَّهُ بَصَرِي وَفَقِيرًا فَقَدْ أَغْنَانِي فَخُذْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ لا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ لِلَّهِ فَقَال: أَمْسِكْ مَالَكَ فَإِنَّمَا ابْتُلِيتُمْ فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَسَخِطَ عَلَى صَاحِبَيْكَ**». [متفق علیه]([[239]](#footnote-240)) یعنی: رسول‌اللهص فرمود: «سه نفر در بني‌اسرائيل بودند که يكي از آنها بيماريِ پيس داشت و ديگري، كچَل بود و سومي نابينا؛ الله متعال اراده کرد که آنها را بیازماید. پس فرشته‌اي به‌سوي آنان فرستاد. فرشته نزد پيس آمد و گفت: محبوب‌ترين چيز نزد تو چيست؟ گفت: رنگ زيبا و پوست زيبا، و برطرف شدن این عیب كه باعث نفرت و دوری مردم از من شده است. فرشته دستي بر او كشيد و بيماري‌اش برطرف شد و رنگ و پوست زيبايي به او عطا گرديد. سپس فرشته پرسيد: محبوب‌ترين مال نزد تو چيست؟ گفت: شتر یا گاو. (راوی، در این‌باره شک کرده است.) پس شتري آبستن، به او داد و گفت: الله در آن برايت بركت دهد.

سپس فرشته نزد مرد كَچل آمد و گفت: محبوب‌ترين چيز نزد تو چيست؟ گفت: موي زيبا و رفع این عیب که باعث نفرت مردم از من، شده است. فرشته دستي بر سرش كشيد. در نتیجه کچلی‌اش برطرف شد و مويي زيبا به او عطا گرديد. آن‌گاه فرشته پرسيد: كدامین مال نزد تو محبوب‌تر است؟ گفت: گاو. پس گاوي آبستن به او عطا كرد و گفت: الله در آن برايت برکت دهد.

سرانجام نزد نابينا آمد و گفت: محبوب‌ترين چيز نزد تو چيست؟ گفت: اينكه الله بینایی‌ام را به من بازگرداند تا مردم را ببينم. فرشته دستي بر چشمانش كشيد و خداوند، بينایي‌اش را به او بازگردانيد. آن‌گاه فرشته پرسيد: محبوب‌ترين مال نزد تو چيست؟ گفت: گوسفند. پس گوسفندي آبستن به او عطا كرد. سپس آن شتر و گاو وگوسفند، زاد و ولد كردند؛ به‌گونه‌ای كه نفر اول، صاحب يك دره پر از شتر؛ و دومي، صاحب يك دره پر از گاو؛ و سومي، صاحب يك دره پر از گوسفند شد.

سپس فرشته به شكل آدمِ پيس، نزد اولی رفت و گفت: فقیر و مسافری غریب و درراه‌مانده‌ام و چیزی ندارم که به مقصد برسم. امروز، پس از الله امیدم به توست تا به من كمك کنی که به مقصد برسم. از تو می‌خواهم به‌خاطر همان ذاتی كه به تو رنگ و پوست زيبا و مال فراوان عنايت كرده است، شتري به من بدهی تا به‌وسيله‌ی آن به مقصد برسم. آن مرد گفت: تعهدات و حقوق زیادی بر عهده‌ی من است- و نمی‌توانم به تو کمک کنم-. فرشته گفت: گويا تو را مي‌شناسم؛ آيا تو همان فرد پيس و فقير نيستي كه مردم از تو متنفر بودند و الله متعال همه چيز به تو عنايت كرد؟ گفت: اين اموال را پشت به پشت از نياكانم به‌ارث برده‌ام. فرشته گفت: اگر دروغ مي‌گويي، خداوند تو را به همان وضعیت اول برگرداند.

آن‌گاه فرشته، به شکل فرد مبتلا به کچلی، نزد دومین نفر رفت و سخناني را كه به اولی گفته بود، به او نيز گفت. او، همان پاسخی را داد که اولی داده بود. فرشته گفت: اگر دروغ مي‌گويي، الله تو را به وضعیت اول برگرداند.

سپس فرشته، به شكل همان مرد نابينا نزد او رفت و گفت: مردي مسكين و مسافری غریبم و چیزی ندارم که به مقصد برسم. امروز، بعد از خدا، امیدم به توست که به من کمک کنی تا به مقصد برسم. به‌خاطر همان ذاتی كه بینایی‌ات را به تو برگرداند، گوسفندي به من بده تا با آن به مقصد برسم. آن مرد گفت: من نابينا بودم؛ الله، بينايي‌ام را به من بازگردانيد. هرچه مي‌خواهي، بردار و هرچه می‌خواهی، بگذار. سوگند به الله كه امروز هرچه برداری، به‌خاطر رضاي الله، از تو دريغ نخواهم كرد. فرشته گفت: مالت را نگه‌دار. شما مورد آزمايش قرار گرفتيد؛ الله، از تو خشنود و از دوستانت، ناراض شد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [50] سوره‌ی فصلت.
2. تفسير جمله‌ی: ﴿لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي﴾ در آیه‌ی مذکور.
3. تفسير جمله‌ی: ﴿قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمٍ﴾ [در آیه‌ی 78 سوره‌ی قصص].
4. پندهای آموزنده‌ي اين داستان شگفت‌آور.

**\*\*\***

باب (50): درباره‌ی این سخن پرودگار متعال كه مي‌فرمايد: ﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٩٠﴾ [الأعراف: 190].

**ترجمه:** «و چون فرزند شایسته­ای به آن دو بخشید، (موجودات دیگر را) در آنچه (الله) بدیشان عطا نمود، (مؤثر دانستند و) برای پروردگار شریکانی قرار دادند. الله از آنچه شریکش قرار می‏دهند، برتر و والاتر است».

ابن‌حزم/ گفته است: علما اتفاق نظر دارند كه نام‌گذاري با كلمه‌ی «عبد» [یا غلام]، وقتي نسبت آن به غير الله باشد، حرام است. جز نام عبدالمطلب.([[240]](#footnote-241))

و از ابن‌عباس$ در تفسير اين آيه، روایت شده که وقتي حواء حامله گرديد، ابليس نزد آدم و حواء آمد و گفت: من همان كسي هستم كه شما را از بهشت اخراج كردم. اینک سخن مرا بپذيريد و اسم فرزندتان را «عبدالحارث» بگذاريد و گرنه براي او شاخ‌هایي همچون شاخ‌هاي بز كوهي، درست مي‌كنم كه وقتی به دنیا می‌آید، شكم مادرش را پاره كند؛ و چنين و چنان مي‌كنم- و تهديد كرد.- آنها نپذيرفتند و فرزندشان مرده به دنيا آمد. بار ديگر حامله شد. شيطان دوباره نزدشان آمد و پيشنهاد خود را تكرار كرد. باز هم نپذيرفتند و فرزندشان مرده به دنيا آمد. بار سوم حامله گرديد. شيطان باز هم آمد و تهديد خود را تكرار نمود. محبت فرزند بر آنها غالب گرديد و پذيرفتند و نام او را عبدالحارث گذاشتند. به همین خاطر است كه الله متعال فرمود: ﴿جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَا﴾ «... (موجودات دیگر را) در آنچه (الله) بدیشان عطا نمود، (مؤثر دانستند و) برای پروردگار شریکانی قرار دادند». [روایت ابن ابي حاتم]

همچنين ابن ابي حاتم با سند صحيح، تفسير قتاده را در مورد اين آيه چنين آورده است که منظور از شرک آورده به الله در اینجا، شرك در اطاعت یا حرف‌شنوی است، نه شرک در عبادت.

همچنين نظر مجاهد را در مورد ﴿لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحٗا﴾ آورده كه گفته است: آنها بيم داشتند كه نوزادشان به جاي انسان، در شكل چيزي ديگر متولد شود. نظير همين مطلب از حسن بصري([[241]](#footnote-242)) و سعيد و ديگران نیز روایت شده است.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. حرام بودن اضافه كردن كلمه‌ی عبد [یا غلام] به غير الله، در نام‌گذاری.
2. تفسير آيه‌ی [190] سوره‌ی اعراف.
3. همين نام‌گذاري که ناخواسته و بدون قصد بود، شرك ناميده شد.
4. داشتن دختر [و پسر] سالم و نیکوکار، نعمتی خداوندی است.
5. گذشتگان نيك، فرق شرك در طاعت و فرمانبرداري با شرك در عبادت را بيان داشته‏اند.

**\*\*\***

باب (51): درباره‌ی اين فرموده‌ی الله كه: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِ﴾ [الأعراف: 180].

**ترجمه:** «و بهترین نام­ها از آنِ الله است. پس او را با این نام­ها بخوانید و کسانی را که درباره‌ی نام‌هایش کج‌روی می­کنند، رها کنید».

ابن ابي‏حاتم/ نظر ابن‌عباس$ را در اين مورد آورده است که ﴿يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦ﴾ يعني شرك مي‌ورزند.

همچنين از ابن عباس$ منقول است كه مشرکان، اسم بت «لات» را از "إله"؛ و «عزّا» را از "عزيز" گرفته‏اند.

و از اعمش درباره‌ی کج‌روی و الحاد در نام‌های الله، روایت است که: «آنچه را که جزو نام‌های الله نیست، بر آن می‌افزایند».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. اثبات نام‌های الله.([[242]](#footnote-243))
2. نامهاي الله، موصوف به حسني هستند.([[243]](#footnote-244))
3. دستور به اينكه الله را با این نام‌ها بخوانيم.([[244]](#footnote-245))
4. کنار نهادن [راهِ] جاهلان منحرف و ملحدي كه در نام‌هاي الله، دچار انحراف شده‌اند.
5. شرح و توضیح مفهوم الحاد در نام‌های الله.([[245]](#footnote-246))
6. وعيد به كسي كه در نام‌های الله، الحاد بورزد یا کج‌روی کند.

باب (52): ممنوعيت گفتن: "سلام بر خدا"

در صحیح [بخاری و مسلم] آمده است که ابن‌مسعود می‌گوید: وقتی با رسول‌اللهص نماز مي‌خوانديم، [در تشهد] مي‌گفتيم: «**السَّلامُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ، السَّلامُ على جبريلَ، السَّلامُ عَلَى فُلانٍ وَفُلانٍ**» [یعنی: سلام بر خدا از سوی بندگانش؛ سلام بر فلانی و فلانی- جبرئیل و میکائیل-]؛ پیامبرص فرمود: «نگویید: سلام بر خدا! همانا الله، خود سلام (و منشأ سلامتی) است».([[246]](#footnote-247))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. شرح و توضیح واژه‌ی "سلام".
2. سلام، نوعي دعا و عرض ادب است.
3. گفتنِ سلام بر خدا، شایسته [و روا] نیست.
4. بيان علت اين ممنوعيت.([[247]](#footnote-248))
5. آگاه ساختن صحابه# از اینکه اینگونه سلام گفتن و عرض ادب، شايسته‌ی الله نيست.

**\*\*\***

باب (53): این روش دعا مکروه است که انسان بگوید: «یا الله! اگر خواستی، مرا بیامرز»

در صحیح [بخاری و مسلم] آمده است که ابوهریره می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إنْ شِئْتَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إنْ شِئْتَ؛ لِيَعْزِم المَسْأَلَةَ، فَإنَّهُ لا مُكْرِهَ لَهُ**»؛([[248]](#footnote-249)) یعنی: «هیچ‌یک از شما نگوید: یا الله! اگر خواستی، مرا بیامرز یا اگر خواستی، به من رحم کن؛ بلکه با یقین و قاطعیت بخواهد، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند الله را- به کاری- مجبور سازد».

در روایتی از مسلم آمده است: «**وَلكِنْ لِيَعْزِمْ وَلْيُعَظمِ الرَّغْبَةَ فَإنَّ اللهَ تَعَالَى لا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ**»؛ یعنی: «بلکه باید با اصرار و پافشاری و به‌جزم دعا نماید و رغبت و امیدش را بزرگ و جدی نشان دهد؛ زیرا الله متعال مجبور به دادن چیزی نیست و دادن هیچ چیزی برایش دشوار نمی‌باشد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. نهي از استثنا [یا شرط گذاشتن] در دعا.
2. بيان علت نهي.([[249]](#footnote-250))
3. فرمايش رسول‌اللهص كه فرمود: «**لِيَعْزِم المَسْأَلَةَ**»، بدین معناست که در دعا بايد، جديت و اصرار ورزيد.
4. همچنين فرمود: «(در دعا باید) رغبت و امید را بزرگ و جدی نشان داد».
5. و نیز علت این امر، بیان شد.([[250]](#footnote-251))

**\*\*\***

باب (54): نهي از گفتنِ واژه‌ی ارباب در رابطه با صاحب‌کار و...

در صحیح [بخاری و مسلم]([[251]](#footnote-252)) از ابوهريره روايت است كه رسول‌اللهص فرمود: «**لا يَقُلْ أَحَدُكُمُ: أَطْعِمْ رَبَّكَ، وَضِّئْ رَبَّكَ وَليَقُل: سَيِّدِي ومَوْلايَ وَلا يَقُلْ أَحَدُكُمْ عَبْدِي، أَمَتِي وَلْيَقُلْ فَتَايَ، فَتَاتِي، غُلامِي**»؛ یعنی: «هيچ‌يك از شما به غلامش نگويد: به ارباب خود غذا بده؛ براي ارباب خود آب وضو بياور. بلكه [خدمت‌کار و غلام] باید- به جای استفاده از الفاظی چون: ارباب- از عناوینی مثل آقای من، یا مولاي من استفاده کند. همچنين شما خطاب به آنها نگوييد: بنده‌ی من! كنيز من! بلكه بگوييد: پسرم! دخترم! جوان من!»

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. نهي از گفتنِ بنده و کنیز [به خدمت‌کاران]؛
2. غلام یا خدمت‌کار نیز به صاحب [یا صاحب‌کارش] نگويد: ارباب؛ و همین‌طور به او گفته نشود: به اربابت غذا بده.([[252]](#footnote-253))
3. صاحب‌کاران، خدمه و زیردستان خود را با الفاظی چون: پسرم! یا دخترم! صدا بزنند.
4. هر خدمت‌کاری به صاحب‌کار خود بگوید: آقای من!
5. توجه به توحید، حتی در قالب واژه‌ها و نحوه‌ی سخن گفتن و استفاده از کلمات.

**\*\*\***

باب (55): كسي‌كه به‌واسطه‌ي نام الله چيزي مي‌خواهد بايد به او داد

ابن‌عمر$ می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**مَنِ اسْتَعَاذَ بِاللهِ، فَأعِيذُوهُ، وَمَنْ سَأَلَ بِاللهِ، فأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ، فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ صَنَعَ إلَيْكُمْ مَعْرُوفاً فَكَافِئُوهُ، فَإنْ لَمْ تَجِدُوا ما تُكَافِئُونَهُ فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَد كَافَأْتُمُوهُ**»؛ [روایت ابوداود و نسائی با سند صحیح]([[253]](#footnote-254))یعنی: «هركه به الله پناه جُست، پناهش دهید و هرکه به نام الله چیزی درخواست کرد، به او بدهید؛ و هرکه شما را دعوت کرد، دعوتش را بپذیرید؛ و هرکه به شما نیکی کرد، نیکی‌اش را جبران کنید؛ و اگر چیزی برای جبران بخشش و نیکی‌اش نیافتید، آن‌قدر برایش دعا نمایید که خودتان احساس کنید که نیکی‌اش را جبران کرده‌اید».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. پناه دادن به كسي كه به نام الله پناه مي‌خواهد.
2. پذيرفتن خواسته‌ی كسي كه به نام الله چيزي بخواهد.
3. پذيرفتن دعوت.
4. جبران کردن پاداشِ نیکی.
5. كسي كه چيزي در بساط ندارد، می‌تواند در حق نیکی‌کننده دعا کند؛ و این، در نوع خود، پاداش یا جبران نیکی است.
6. در این حالت، آن‌قدر برای نیکی‌کننده دعا کند که خودش احساس نماید که نیکی‌اش را جبران کرده است.

**\*\*\***

باب (56): با توسل به وجه الله، چیزی جز بهشت [و امور اخروی] را نباید درخواست كرد

جابر می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**لايُسْأَلُ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلا الْجَنَّةُ**». [روایت ابوداود]([[254]](#footnote-255)) یعنی: ««با واسطه قرار دادن وجه الله، نبايد چيزي جز بهشت را طلبيد».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. نهي از اينكه با توسل به وجه الله، چیزی غیر از همان مطلوب باارزش و نهایي، درخواست شود.
2. اثبات صفت وجه براي الله.([[255]](#footnote-256))

باب (57): در رابطه با گفتن: "اگر"

الله تعالي می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ لَوۡ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٞ مَّا قُتِلۡنَا هَٰهُنَا﴾ [آ‌عمران: 154]. «می‌گویند: اگر اختیاری داشتیم، اینجا کشته نمی‌شدیم».

و مي‌فرمايد: ﴿ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْ﴾ [آل‌عمران: 168]. «کسانی که نشستند (و در جهاد شرکت نکردند) و درباره‌ی برادرانشان گفتند: اگر از ما فرمان می‌بردند، کشته نمی‌شدند».

در صحیح [مسلم]،([[256]](#footnote-257)) از ابوهريره روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**احْرِصْ عَلَى مَا ينْفَعُكَ، واسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلاَ تَعْجَزْ. وإنْ أصابَك شيءٌ فلاَ تقلْ: لَوْ أَنِّي فَعلْتُ كانَ كَذَا وَكذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قدَّرَ اللَّهُ، ومَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَان**»؛ یعنی: «مشتاق چیزی باش که به نفع توست و از الله، کمک بخواه و عاجز و درمانده نشو. و اگر اتفاقی برای تو افتاد، نگو: اگر چنین می‌کردم، چنین و چنان می‌شد؛ بلکه بگو: الله، این را مقدَّر کرده و هرچه بخواهد، انجام می‌دهد؛ زیرا گفتنِ "اگر" دروازه‌ی وسوسه‌ی شیطان را باز می‌کند».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آیه‌ی [154 و 168] سوره‌ی آل‌عمران.
2. نهي از گفتن "اگر"، آن‌گاه که مصیبتی به انسان می‌رسد.
3. بيان علت نهي؛ اينكه «گفتنِ "اگر" دروازه‌ی وسوسه‌ی شیطان را باز می‌کند».
4. راهنمایي به گفتن سخنان نيك.([[257]](#footnote-258))
5. دستور به اینکه باید مشتاق چیزی بود که سودمند است و در عین حال، باید از الله کمک خواست.
6. نهي از تنبلي یا ناتوانی و سستی کردن.([[258]](#footnote-259))

**\*\*\***

باب (58): نهي از دشنام دادن به باد

ابي بن كعب می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**لا تَسُبُّوا الرِّيحَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مَا تَكْرَهُونَ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وخَيْرِ مَا أُمِرَتْ بِهِ؛ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُمِرَتْ بِهِ**»؛ [ترمذی این حدیث را صحیح دانسته است.]([[259]](#footnote-260)) یعنی: «به باد دشنام ندهید و هرگاه بادی را دیدید که نمی‌پسندید، بگویید: **اللَّهُمَّ إنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وخَيْرِ مَا أُمِرَتْ بِهِ؛ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُمِرَتْ بِهِ**».([[260]](#footnote-261))

**خلاصه‌ی آنچه در اين باب بيان شد:**

1. نهي از دشنام دادن باد.
2. روي آوردن به دعا و سخنان نيك، هنگام مشاهده‌ی امری ناگوار.
3. باد مأموريت دارد.
4. باد، گاهي مأموريت نیک و گاهي مأموریت بد دارد.

**\*\*\***

باب (59): درباره‌ی بدگمانی به الله

الله متعال مي‌فرماید: ﴿يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ ظَنَّ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ﴾[آل‌عمران: 154]. «درباره‌ی الله گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت داشتند و می‌گفتند: آیا- پیروزی و- کاری به دست ماست؟ بگو: همه‌ی کارها به دست الله است».

و مي‌فرمايد: ﴿ٱلظَّآنِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِ﴾ [الفتح: 6]. «و نیز مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را که به الله گمان بد دارند، عذاب نماید. پیشامدهای بد روزگار بر آنان باد!».

ابن‌القيم/ در تفسير آيه‌ی نخست گفته است: گمان بدی که در اینجا بدان اشاره گردید، متعلق به منافقان است؛ آنها گمان مي‌كردند كه الله، پيامبرش را ياري نمي‌رساند و به‌زودي دعوت رسول‌اللهص از میان خواهد رفت. بدین‌سان هم حكمت الله را انكار مي‌كردند و هم تقدير را؛ و هم اين را كه الله، به پيامبرش ياري خواهد رساند و دينش را بر ساير اديان پيروز خواهد کرد. این، بدگمانی به الله متعال است؛ زیرا با حكمت و وعده‌هاي او، سازگاري ندارد. آری! گمان به اينكه خداوند، باطل را آن‌چنان بر حق چیره می‌گرداند که حق از میان می‌رود؛ انکار آنچه که به قضا و قدر الهی به انجام می‌رسد نیز بدگمانی به الله متعال است. در مقدرات الهی حکمت‌هایی است که الله به‌خاطر آن، شایسته‌ی حمد و ستایش است؛ لذا انکار این حکمت‌ها یا تهی دانستن این مقدرات از حکمت‌های الهی، همان گماني است كه كافران نسبت به الله داشتند: ﴿ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ ٱلنَّارِ﴾ [ص: 27]. «این، پندار کافران است. پس وای به حال کافران از آتش (دوزخ)!».

بسیاری از مردم، در مسايل و اتفاقاتی که برایشان روی می‌دهد، به الله گمان بد دارند! کسی، از این آفت درامان نمی‌ماند، مگر آن‌که الله را با نام‌ها و صفاتش بشناسد و لوازم حکمت و حمد و ستایش پروردگار را دریابد و بداند که همه‌ی كارهايش مبتنی بر حکمتی ستودنی است.

هر خردمندی که خیرخواه خویش است، باید بدین نکته توجه داشته باشد و به سوی الله باز گردد؛ و آن‌که به پروردگارش گمانِ بد داشته است، باید از او آمرزش بخواهد. با نگاهی به روی‌کرد و وضعیت اعتقادی مردم، درخواهي يافت كه از تقدير، گلايه دارند و می‌گویند: باید چنین و چنان می‌شد! برخی از آنها چنین چیزهایی زیاد می‌گویند و برخی هم کمتر! در هر حال تو بنگر که آیا از این آفت، سالم مانده‌ای؟

**فإنْ تَنْج منها تَنْجُ مِنْ ذي عَظيَمٍة وإلاَّ فَإنِّـي لا أَخَـالـكَ نَاجِيـا**

یعنی: «اگر از آفتِ بدگمانی به الله نجات يابي، از بلاي بزرگي نجات يافته‌اي؛ و گرنه، تو را نجات‌يافته، نمي‌بينم».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير آيه‌ی [154] سوره‌ی آل‌عمران.
2. تفسير آيه‌ی [6] سوره‌ی فتح.
3. خبر دادن به اينكه بدگمانی به الله، انواع مختلفي دارد كه قابل شمارش نيست.
4. تنها کسی از آفتِ بدگمانی به الله نجات می‌یابد که الله را با نام‌ها و صفاتش بشناسد و به خودشناسی و بررسی خویشتن بپردازد.

**\*\*\***

باب (60): حكم منکِران تقدير

ابن‌عمر$ فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر کسی به اندازه‌ی كوه احد طلا داشته باشد و همه را در راه الله انفاق كند، تا به تقدیر ايمان نداشته باشد، از او پذيرفته نخواهد شد». سپس به این حدیث استدلال کرد که رسول‌اللهص فرموده است: «**الايمان أَنْ تُؤْمِن بِاللَّهِ وملائِكَتِه وكُتُبِهِ ورُسُلِه والْيومِ الآخِر، وتُؤمِنَ بالْقَدَرِ خَيْرِهِ وشَرِّه**»؛ [روایت مسلم]([[261]](#footnote-262)) یعنی: «ایمان، این است که به الله، و فرشتگانش، و کتاب‌هایش، و پیامبرانش و روز قیامت (آخرت) و نیز به خیر و شر تقدیر از سوی الله، ایمان و باور داشته باشی».([[262]](#footnote-263))

روایت است که عباده بن صامت به فرزندش گفت: اي پسرم! طعم ايمان را نخواهي چشيد، مگر اينكه يقين داشته باشي که تقدیری که بر تو رفته است، امکان ندارد که به تو نرسد و آنچه برایت مقدر نشده، ممکن نیست که به تو برسد. من از رسول الله ص،‌ شنيدم كه فرمود: «**إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَم،َ فَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ، فقَال: رَبِّ وَمَاذَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ**».([[263]](#footnote-264)) یعنی: «نخستین چيزي كه الله متعال آفريد، قلم بود؛ آنگاه فرمود: تقدير همه چيز را تا قيامت، بنويس».

عباده بن صامت افزود: فرزندم! همچنين از رسول‌اللهص شنيدم كه فرمود: «**مَن ماتَ على غير هذا فَليسَ منّي**».([[264]](#footnote-265)) يعني: «هرکه بر غير اين عقيده بميرد، از- پیروان دینِ- من نيست».([[265]](#footnote-266))

و در روايت احمد آمده است كه رسول الله ص فرمود: «**إِنَّ أوَّل مَا خلق الله الْقَلَم فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ فَجرى فِي تِلْكَ السَّاعَة بِمَا هُوَ كَائِن الى يَوْم الْقِيَامَة**»؛([[266]](#footnote-267)) یعنی: «هنگامی که الله قلم را آفرید، فرمود: بنويس. و آن‌گاه هر آنچه بايد تا قيامت انجام بگیرد، نوشته شد».

در روايت ابن وهب آمده است كه رسول‌اللهص فرمود: «**فَمَن لَم يُومن بِالقَدرِ خِيره وشَرِّه اَحرَقهُ الله بِالنَّار**».([[267]](#footnote-268)) يعني: «هركس به خير و شر تقدير ايمان نیاورد، الله او را در آتش دوزخ بسوزاند».

و در مسند و سنن روایت است که ابن‌ديلمي گوید: نزد ابي بن كعب رفتم و گفتم: در دلم شبهه‌ای درباره‌ی تقدير آمده است؛ در این‌باره چیزی بگو تا الله متعال این شبهه را از قبلم بردارد. ابي بن كعب فرمود: «اگر به اندازه‌ی كوه احد طلا انفاق نمايي، الله از تو نمي‌پذيرد، مگر اینکه به تقدير ايمان داشته باشي و بدانی و باور کنی که آنچه به تو می‌رسد، مقدر است و امکان ندارد که به تو نرسد؛ و آنچه به تو نمی‌رسد، مقدر و ممکن نیست که به تو برسد. اگر بر عقيده‌ای غیر از این بميري، از دوزخيان خواهي بود». ابن ديلمي/ مي‌گويد: سپس نزد عبد الله بن مسعود و حذيفه بن يمان و زيد بن ثابت# رفتم؛ آنها نيز برايم از رسول‌اللهص، همان حدیثی را گفتند كه ابي بن كعب گفته بود. [حديث صحيحی است که حاكم در صحيح خود آورده است.]([[268]](#footnote-269))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. فرض بودن ایمان به تقدیر الهی.
2. چگونگی ايمان به تقدیر.([[269]](#footnote-270))
3. برباد رفتن اعمال.
4. كسي كه به تقدیر ايمان ندارد، طعم ايمان را نمي‌چشد.
5. نخستین مخلوق الله.([[270]](#footnote-271))
6. هر آنچه که بايد تا قيامت انجام بگیرد، [به فرمان الله، توسط قلم] نوشته شد.
7. اعلام بيزاري رسول الله ص از كسي كه به تقدير ايمان ندارد.
8. سلف صالح برای رفع شبهات خود، به علما مراجعه مي‌كردند.
9. علما نيز شبهات مردم را در پرتو رهنمودهای رسول‌اللهص به‌روشنی پاسخ مي‌دادند.([[271]](#footnote-272))

**\*\*\***

باب (61): آنچه درباره‌ی مجسمه‌سازان و تصويرگران وارد شده است

ابوهريره می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**قال اللهُ تَعَالَى: وَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي؟ فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً، أوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً**»؛ [متفق عليه]([[272]](#footnote-273)) «الله متعال می‌فرماید: چه کسی ستمکارتر از کسی است که می‌رود تا چیزی همچون آفریده‌ی من بسازد؟ پس- اگر راست می‌گویند- یک مورچه یا یک دانه گندم یا جو بیافرینند».

عايشه& می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**أشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِندَ اللهِ يَوْمَ القِيَامَةِ الَّذينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللهِ**»؛ [متفق عليه]([[273]](#footnote-274)) یعنی: «روز قیامت سخت‌ترین عذاب را در نزد الله، کسانی دارند که آفرینش الهی را (با ترسیم جانداران یا ساختن مجسمه‌ی آنان) شبیه‌سازی می‌کنند».

بخاری و مسلم([[274]](#footnote-275)) از ابن‌عباس$ روایت کرده‌اند که رسول‌اللهص فرمود: «**كُلُّ مُصَوِّرٍ في النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذِّبُهُ في جَهَنَّمَ**»؛ یعنی: «هر تصویرگری در آتش است و در برابر هر جانداری که آن را به‌تصویر کشیده، موجودی در دوزخ است که او را عذاب می‌کند».

همچنین در صحیح بخاری و مسلم ([[275]](#footnote-276)) آمده است که ابن‌عباس$ می‌گوید: رسول‌اللهص فرمود: «**مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا، كُلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ يَومَ القِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ**»؛ یعنی: «هرکه در دنیا- موجود جانداری را در قالب نقاشی یا مجسمه- به‌تصویر بکشد، روز قیامت مکلّف می‌شود که در آن روح بدمد؛ اما هرگز دمیدن روح، از او ساخته نیست».

در صحیح مسلم([[276]](#footnote-277)) روایتی بدین مضمون آمده است که علی به ابوالهیاج اسدی فرمود: «آیا تو را به مأموریتی بفرستم که رسول‌اللهص مرا به انجامِ آن دستور داد؟ هر تصویری که دیدی، از میان ببر و هر قبر مرتفع و بلندی را با خاک یکسان کن».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. وعید شدید درباره‌ی مجازات سنگين تصویرگران و مجسمه سازان.([[277]](#footnote-278))
2. بيان علت آن؛ كه عبارت است از جسارت و بي‌ادبي نسبت به الله، چنانكه فرمود: «چه کسی ستمکارتر از کسی است که می‌رود تا چیزی همچون آفریده‌ی من بسازد؟»
3. یادآوری قدرت الله، و ناتوانی بندگان؛ چنانکه فرمود: پس- اگر راست می‌گویند- یک مورچه یا یک دانه گندم یا جو بیافرینند».
4. تصريح به اینکه سخت‌ترین عذاب روز قیامت، از آن تصویرگران است.
5. الله متعال در برابر هر جانداری که تصویرگر به‌تصویر می‌کشد، موجودی در دوزخ می‌آفریند که تصویرگر را عذاب می‌کند.
6. تصویرگر در روز قیامت مکلّف می‌شود که در آنچه به تصویر کشیده است، روح بدمد.
7. امر به نابود کردن هر تصویری در هر جا که دیده شود.

**\*\*\***

باب (62): درباره‌ی زياد سوگند خوردن

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَٱحۡفَظُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ﴾ [المائدة: 89]. «سوگندهایتان را پاس بدارید».

ابوهريره می‌گوید: از رسول‌اللهص شنیدم که می‌فرمود: «**الحَلِفُ مَنْفَقَةٌ لِلسِّلْعَةِ، مَمْحَقَةٌ لِلْكَسْبِ**»؛ [متفقٌ عليه]([[278]](#footnote-279)) يعني: «سوگند، وسیله‌ای برای بازارگرمی و فروش کالاست؛ اما برکتش را از میان می‌برد».

از سلمان روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**ثلاثةٌ لا يُكلِّمهُم الله، ولا يُزكيِّهم و لَهُم عذابٌ أليم: اُشَيمِطٌ زانٍ وعائلٌ مُستكبرٌ ورَجُلٌ جَعَلَ اللَّهَ بضاعَتَهُ لا يَشتري إلاَّ بيمينه ولا يَبِيعُ إلاَّ بِيَمِينِهِ**»؛ [روایت طبرانی با سند صحیح]([[279]](#footnote-280)) یعنی: «سه گروه هستند که الله، روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید، آنها را پاکیزه نمی‌گرداند و عذاب دردناکی خواهند داشت: پیرمرد زناکار، فقیر متکبر، و کسی که نام الله را وسیله‌ای برای داد و ستد قرار می‌دهد؛ بدین‌سان که برای فروش هر چیزی سوگند یاد می‌کند و برای خریداری هر چیزی نیز سوگند می‌خورد!»

در صحیح [بخاری و مسلم]([[280]](#footnote-281)) از عمران بن حصين روایت است که رسول‌اللهص فرمود: «**خَيْرُكُمْ قَرنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يلوُنَهم، ثُمَّ الَّذِينَ يلُونَهُم**»؛ یعنی: «بهترین مردم، کسانی هستند که در دوران من به‌سر می‌برند (صحابه)، سپس نسلی که پس از ایشان می‌آیند (تابعین)، و سپس نسلِ بعدی، (تبع تابعین)». عمران می‌گوید: نمی‌دانم دو بار جمله‌ی «سپس نسلی که پس از ایشان می‌آیند» را تکرار نمود یا سه بار؛ سپس پیامبر ص افزود: «**ثُمَّ يَكُونُ بَعدَهُمْ قَوْمٌ يَشهدُونَ ولا يُسْتَشْهَدُون، وَيَخُونُونَ وَلا يُؤْتَمَنُون، وَيَنْذِرُونَ وَلا يُوفُون، وَيَظْهَرُ فِيهمْ السِّمَنُ**»؛ يعني: «پس از آنها، کسانی می‌آیند که در حالی شهادت می‌دهند که از آنها درخواست شهادت (گواهی) نمی‌شود؛ خیانت می‌ورزند و امانت‌دار و قابل اعتماد نیستند؛ نذر می‌کنند و به نذر خود وفا نمی‌کنند و چاقی، در میانشان نمایان می‌شود».

همچنین در صحیح [بخاری و مسلم]([[281]](#footnote-282)) روایت است که ابن‌مسعود می‌گوید: رسول‌الله ص فرمود: «**خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ شَهَادَةُ أَحَدِهم يَمِينَهُ و يَمِينُهُ شَهَادَتَهُ**»؛ یعنی: «بهترین مردم، کسانی هستند که در دوران من به‌سر می‌برند (صحابه)، سپس نسلی که پس از ایشان می‌آیند (تابعین)، و سپس نسلِ بعدی، (تبع تابعین)؛ و بعد از آنها، كساني مي‌آيند كه گاهي قبل از سوگند خوردن، گواهي مي‌دهند و گاهي قبل از گواهي دادن، سوگند مي‌خورند».([[282]](#footnote-283))

ابراهیم [نخعی/] گوید: پدرانمان ما را در زمانی که خردسال- یعنی نابالغ- بودیم، به‌خاطر گواهی دادن، کتک می‌زدند.([[283]](#footnote-284))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. سفارش به حفاظت از سوگندها.
2. خبر دادن از اینکه «سوگند، وسیله‌ای برای بازارگرمی و فروش کالاست؛ اما برکتش را از میان می‌برد».
3. وعید شدید درباره‌ی کسی که در داد و ستد، یا خرید و فروش، همواره سوگند می‌خورد.
4. تذكر اين مطلب كه جرم گنهکارانی که انگیزه‌ی گناه در آنها ضعیف‌تر است، از جرم دیگران بیشتر می‌باشد.([[284]](#footnote-285))
5. نکوهش كساني که- بدون دلیل- سوگند مي‌خورند، در حالي كه از آنها خواسته نشده كه سوگند بخورند.
6. تعریف رسول الله ص از سه طبقه‌ی نخست این امت؛ [یعنی صحابه، تابعین، و اتباع تابعین] و بيان حوادث پس از آنها.
7. نکوهش کسانی که خودسرانه و بی‌آنکه از آنها خواسته شود، گواهی می‌دهند.
8. گذشتگان نيك، فرزندانشان را به خاطر گواهي و وفای به عهد تنبيه مي‌كردند.

**\*\*\***

باب (63): درباره‌ي عهد و پيمان الله، و پيغمبرش

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ كَفِيلًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ٩١﴾ [النحل: 91]. «و چون با الله پیمان بستید، به پیمان الهی وفا کنید و سوگندهای استواری را که یاد می‌کنید، نشکنید؛ در حالی که شما، الله را شاهد و نگهبانتان قرار داده‌اید. بی‌گمان الله از کردارتان آگاه است».

بريده می‌گوید: هرگاه رسول الله ص كسي را به فرماندهی لشكر منصوب مي‌كرد، او را به رعايت تقواي الهي در مورد خود و مسلماناني كه با او بودند، توصيه مي‌نمود و مي‌فرمود: «**اغْزُوا بِاسْمِ اللهِ فِي سَبِيلِ اللهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللهِ، اغْزُوا وَلا تَغُلُّوا، وَلا تَغْدِرُوا، وَلا تَمْثُلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا، وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ- أَوْ خِلالٍ- فَأَيَّتُهُنَّ مَا أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ، وَكُفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلَامِ، فَإِنْ أَجَابُوكَ، فَاقْبَلْ مِنْهُمْ، وَكُفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ، وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ، فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا مِنْهَا، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْمُسْلِمِينَ، يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللهِ الَّذِي يَجْرِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَلا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَالْفَيْءِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَسَلْهُمُ الْجِزْيَةَ، فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ، وَكُفَّ عَنْهُمْ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْتَعِنْ بِاللهِ وَقَاتِلْهُمْ، وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ اللهِ، وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ، فَلا تَجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّةَ اللهِ، وَلا ذِمَّةَ نَبِيِّهِ، وَلَكِنِ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكَ، فَإِنَّكُمْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَمَكُمْ وَذِمَمَ أَصْحَابِكُمْ أَهْوَنُ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللهِ وَذِمَّةَ رَسُولِهِ، وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللهِ، فَلَا تُنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِ اللهِ، وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَتُصِيبُ حُكْمَ اللهِ فِيهِمْ أَمْ لا**»؛ [روایت مسلم]([[285]](#footnote-286)) یعنی: «به نام الله، در راه الله جهاد كنيد و با كساني كه كفر ورزيده‌اند، بجنگيد. پیکار كنيد و خيانت نكنيد و از عهدشكني و مثله کردن [یا بریدن اعضای کشته‌شدگان] بپرهیزید؛ هیچ کودکی را نکُشید؛ هنگامِ رویارویی با مشرکان، آنان را به پذيرش يكي از اين سه مورد فرا بخوان و هر كدام را قبول كردند، از آنان بپذير: نخست آنها را به اسلام دعوت بده؛ اگر پذيرفتند، از آنان قبول كن، آن‌گاه از آنها بخواه كه به سرزمین مهاجران، هجرت كنند؛ و بگو: اگر چنين كرديد، همان حقوق و وظایفی را خواهید داشت که همه‌ی مهاجران دارند. و اگر حاضر به هجرت نشدند، به آنان خبر بده که با آنها همانند مسلمانان بدوي و صحرانشین برخورد مي‌شود؛ يعني احكام الله متعال بر آنان اجرا می‌گردد، اما از غنايم سهمي نخواهند داشت، مگر اينكه در جهاد شركت کنند. اگر اسلام را نپذيرفتند، از آنان جزيه بخواه. اگر قبول كردند، از آنان بپذیر و دست از جنگ بدار. اما اگر قبول نكردند، پس به كمك الله، با آنان پیکار كن. و اگر قلعه‌اي را محاصره كردي، سپس آنان خواستند كه به عهد و پيمان الله و پيامبرش با تو صلح كنند، چنين مكن؛ بلكه بر اساس عهد و پيمان خودت با آنان مذاکره و گفتگو کن؛ زيرا اگر شما عهد و پيمان خود را بشكنيد، مجازاتش كمتر است از اينكه عهد و پيمان الله و رسولش را بشكنيد. همچنين اگر ساكنان قلعه‌اي را به محاصره در آوردي، آن‌گاه از تو خواستند كه حكم الله را درباره‌ی آنان اجرا كني، نپذیر؛ بلكه حكم خودت را پيشنهاد كن، زيرا از كجا معلوم كه به‌راستی مطابقِ دستور الله با آنان رفتار كنی».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفاوت عهد و پيمان الله و پيامبرش با عهد و پيمان مسلمانان.([[286]](#footnote-287))
2. راهنمایي به انتخاب گزینه‌ی کم‌زیان‌تر از میان دو گزینه‌ای که یکی از آنها، زیان‌بار است و دیگری، زیان‌بارتر.
3. دستور رسول‌الله ص كه فرمود: «به نام الله، در راه الله جهاد كنيد».([[287]](#footnote-288))
4. [توجه به] اين دستور رسول‌الله ص كه فرمود: «با كساني كه به الله كفر ورزيده‌اند، بجنگيد».([[288]](#footnote-289))
5. اين رهنمود رسول‌الله ص كه فرمود: «به كمك الله با آنان پیکار کن».([[289]](#footnote-290))
6. تفاوت حكم الله با حكم علما.([[290]](#footnote-291))
7. درک این نکته که امکان داشت یک صحابی در هنگام ضرورت حكمي صادر مي‌کرد كه نمي‌دانست آیا مطابق حکم الله متعال است یا خیر؟([[291]](#footnote-292))

**\*\*\***

باب (64): جسارت سوگند خوردن به جاي الله

جندب بن عبدالله می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «**قال رَجُلٌ: والله لا يغفر الله لفلانٍ. فَقال الله : مَن ذَا الّذي يتألى علىَّ أَن لا أغفِرَ لِفلانٍ؟ إنّي قَد غَفَرتُ لَه وأحبطتُ عملك**»؛ [روایت مسلم]([[292]](#footnote-293)) یعنی: «شخصی درباره‌ی انسانِ گنهکاری گفت: قسم به الله که او، فلانی را نمی‌آمرزد. و الله فرمود: چه کسی به نام من سوگند یاد کرد که من فلانی را نمی‌بخشم؟ حال آنکه من او را بخشیدم و عمل تو را باطل و تباه گردانیدم».

در حديث ابوهريره آمده است كه گوينده‌ی اين سخن، شخصي عابد بود. ابوهريره مي‌گويد: آن شخص با گفتن يك سخن، دنيا و آخرتش را تباه کرد.

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. زنهار دادن و برحذر داشتن از سوگند خوردن به جای الله!
2. عذاب الهی به هر یک از ما، از بند کفش نیز نزدیک‌تر است.
3. ... و همین‌طور بهشت.([[293]](#footnote-294))
4. اين حديث، مؤَيِّد حديث ديگري است كه رسول‌اللهص فرمود: «**إنَّ العَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بالكَلِمَةِ ...**».([[294]](#footnote-295))
5. گاهي انسان به خاطر چیزی که برایش بسیار ناگوار بوده است، بخشيده مي‌شود.([[295]](#footnote-296))

**\*\*\***

باب (65): نهی شدید از شفیع قرار دادنِ الله در نزد مخلوق!

جبير بن مطعم می‌گوید: صحرانشینی نزد رسول الله ص آمد و گفت: اي رسول خدا! جسمها ضعيف و لاغر شده، و بچه‌ها گرسنه، و چارپایان هلاک گشته‌اند. از پروردگارت براي ما طلب باران كن؛ ما خدا را شفيع تو و تو را شفيع خدا قرار مي‌دهيم. پیامبرص فرمود: «**سبحان الله، سبحان الله**»؛ و آن‌قدر تسبیح گفت که رنگ اصحابش نيز پريد. آن‌گاه رسول‌اللهص فرمود: «**وَيْحَكَ! أتدري ما الله؟ إنَّ شَأْنَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ إِنَّهُ لا يُسْتَشْفَعُ بِاللَّهِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ**»؛ [روایت ابوداود]([[296]](#footnote-297)) یعنی: «واي بر تو! آيا مي‌داني الله كسيت؟! شأن و مرتبتِ الله، فراتر از اين است؛ الله را شفيع هيچ‌یک از آفریده‌هایش قرار نمي‌دهند».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. رد کردن سخن کسی که گفت: «ما خدا را نزد تو شفيع قرار مي‌دهيم».
2. تغيير سيماي رسول الله ص از این سخن، به‌گونه‌ای که در چهره‌ی اصحاب# نیز اثر گذاشت و رنگشان پرید.
3. رسول الله ص اين سخنِ صحرانشین را كه گفت: «تو را شفيع خدا قرار مي‌دهيم»، رد نفرمود.
4. شرح و توضیح «**سبحان الله**».([[297]](#footnote-298))
5. مسلمانان از رسول الله ص می‌خواستند که برایشان طلب باران کند.

**\*\*\***

باب (66): پاسداري رسول الله ص از مرزهاي توحيد و بستن راه‌هاي شك و ترديد

عبد الله بن شخير مي‌گويد: من با هيأت بني عامر نزد رسول الله ص رفتم؛ به ايشان گفتيم: شما سيد ما هستيد. رسول الله ص فرمود: «السيد الله تبارك وتعالى»؛ یعني: «سيد، الله تبارک و تعالی است».([[298]](#footnote-299)) گفتيم: شما از ما برتر و بزرگوارترید. فرمود: «**قُولُوا بِقَوْلِكُمْ، وَلَا يَسْتَجْرِيَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ**»؛ [روایت ابوداود با سند جيد]([[299]](#footnote-300)) یعنی: «همين سخن يا بخشی از آن را بگوييد و مواظب باشيد كه شيطان بر شما غلبه نكند [و غلو نکنید]».

انس می‌گوید: گروهي از مردم، به رسول الله ص گفتند: ای رسول‌خدا! ای بهترين ما و ای فرزند بهترين ما! ای سيد و سرورمان و ای فرزند سید و سرورمان! رسول الله ص فرمود: «اي مردم! سخنتان را بگویيد و مواظب باشيد كه شيطان شما را فريب ندهد. من محمد، بنده و فرستاده‌ی الله هستم. دوست ندارم كه مرا فراتر از مقام و منزلتی قرار دهید که الله به من داده است». [روایت نسائي با سند جيد]([[300]](#footnote-301))

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. برحذر داشتن مردم از غلو و زیاده‌روی.
2. اگر كسي را با عنوان سید و بزرگ، مخاطب قرار دادند، شایسته است که چه بگوید؟([[301]](#footnote-302))
3. با اینکه صحابه# سخن درستی گفتند، اما رسول الله ص فرمود: «مواظب باشيد كه شيطان شما را فريب ندهد [و شما را به غلو و زیاده‌روی نکشاند]».
4. سخنِ رسول الله ص كه فرمود: « دوست ندارم كه مرا فراتر از مقام و منزلتی قرار دهید که الله به من داده است».([[302]](#footnote-303))

باب (67): درباره‌ی این سخن الله تعالي كه مي‌فرمايد: ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٧﴾ [الزمر: 67].

**ترجمه:** «و الله را آن‌گونه که حقّ شناخت اوست، نشناختند؛ و روز رستاخیز همه‌ی زمین در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راستش در هم پیچیده می‌شود. او از آنچه شریکش می‌سازند، پاک و منزه است».

ابن مسعود می‌گوید: يكي از علماي يهود، نزد رسول الله ص آمد و گفت: ما در تورات اين مطلب را مي‌بينيم كه الله، آسمان‌ها را بر روي يك انگشت و زمين‌ها را بر روي یک انگشت، درختان را روي يك انگشت و آب را روي يك انگشت و خاك را روي انگشت، و ساير مخلوقات را روي يك انگشت خود قرار مي‌دهد، آنگاه مي‌فرماید: منم فرمانروا. رسول الله ص در حالي كه سخنان آن يهودي را تأييد مي‌كرد، طوري تبسم نمود كه دندان‌های پیشینش آشكار گرديد و اين آيه را خواند: ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ (بخاري ومسلم).([[303]](#footnote-304))

در روايت مسلم، آمده است: «كوه‌ها و درختان را روي يك انگشت قرار مي‌دهد و آنها را مي‌جنباند و مي‌گويد: منم پادشاه، منم الله».

و در روایت دیگری آمده است: «آسمان‌ها را روي يك انگشت و آب و خاك را روي یک انگشت و سایر آفریده‌ها را روي انگشت ديگر قرار مي‌دهد».

در صحيح مسلم([[304]](#footnote-305)) از ابن‌عمر$ روايت است كه رسول الله ص فرمود: «**يَطْوِي اللَّهُ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِيَدِهِ الْيُمْنَي ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ، أَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟ ثُمَّ يَطْوِي الأَرَضِينَ السبع، ثم يأخذهن بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ، أَيْنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟**»؛ یعنی: «الله در روز قيامت، آسمان‌ها را در هم می‌پیچد و آنها را در دست راست خود مي‌گيرد. و مي‌گويد: منم پادشاه. پادشاهان ستمگر کجایند؟ فرمانروایان سلطه‌جو و گردنکش کجایند؟ سپس زمين‌هاي هفت‌گانه را در دست ديگرش مي‌گيرد و مي‌گويد: منم پادشاه. پادشاهان ستمگر کجایند؟ فرمانروایان سلطه‌جو و گردنکش کجایند؟»

روایت شده که ابن عباس$ فرموده است: «آسمان‌ها و زمين‌هاي هفت‌گانه در دست پروردگار رحمان و گسترده‌مهر، به‌سانِ دانه‌ای خردل در دست يكي از شماست». [روایت ابن جرير]([[305]](#footnote-306))

ابن جریر [طبری/] با سند خود([[306]](#footnote-307)) آورده است که رسول اللهص فرمود: «**مَا السَّمَاواتُ السَّبْعُ فِي الْكُرْسيّ إِلا كَدَراهِم سبعة اُلقِيت فِي تُرْسٍ**»؛([[307]](#footnote-308)) یعنی: «آسمان‌هاي هفت‌گانه در برابر كرسي خداوند، مانند چند درهم است كه درون سپری افتاده باشند».

ابن جرير می‌افزاید: از ابوذر روایت است که رسول اللهص فرمود: «**ما الكرسِيُّ في العَرْشِ إِلا كحلقةٍ من حديدٍ اُلقيت بين ظَهْرَيْ فلاةٍ من الأرض**»؛([[308]](#footnote-309)) یعنی: «کرسی در برابر عرش، همانند حلقه‌ی آهنینی است که در زمینی پهناور افتاده باشد».

از ابن مسعود نقل شده است: «فاصله‌ی آسمان اول تا آسمان دوم، به اندازه‌ی مسافت پانصد سال مي‌باشد. و فاصله‌ی هر آسمان تا آسمان بعدی، همين مقدار است. آسمان هفتم تا كرسي نيز پانصد سال فاصله دارد؛ و از كرسي تا آب نيز پانصد سال فاصله است و عرش الله بر روي آب است و الله بر فراز عرش قرار دارد و هيچ‌يك از اعمالتان بر او پوشيده نيست». [روایت ابن مهدی، از حماد بن سلمه، از عاصم، از زر، از عبدالله؛ مسعودی نیز همین روایت را از عاصم، از ابووائل، از عبدالله نقل کرده است؛ حافظ ذهبی/ گوید: این روایت، از چند طریق روایت شده است.]

عباس بن عبدالمطلب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «**هَلْ تَدْرُونَ كَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ؟ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ:بَيْنَهُمَا مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ وَمِنْ كُلِّ سَمَاءٍ إِلَي سَمَاءٍ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ وَكِثَفُ كُلِّ سَمَاءٍ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ وبين السَّمَاءِ السَّابِعَةِ والعرش بَحْرٌ بَيْنَ أَسْفَلِهِ وَأَعْلاهُ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْض، والله تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْقَ ذَلِكَ وَلَيْسَ يَخْفَى عَلَيْهِ مِنْ أَعْمَالِ بَنِي آدَمَ**»؛ [روایت ابوداود و دیگران]**([[309]](#footnote-310))** یعنی: «آيا مي‌دانيد فاصله‌ی زمين و آسمان چه‌قدر است؟» گفتيم: الله و رسولش بهتر مي‌دانند. فرمود: «بين زمين و آسمان مسافتي به اندازه‌ی پانصد سال مي‌باشد و هر آسمان تا آسمان بعدی، همین اندازه فاصله دارد. و ضخامت هر آسمانی نيز به‌اندازه‌ی مسافت پانصد سال است. در حد فاصل آسمان هفتم و عرش الهی، دريایي وجود دارد كه عمق آن به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمين مي‌باشد. و الله متعال فوق آن است و هيچ‌يك از اعمال بني‌آدم بر او پوشيده نيست».

خلاصه‌ي آنچه در اين باب بيان شد:

1. تفسير اين سخن پروردگار كه می‌فرماید: ﴿وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ [الزمر: 67].
2. اين مسايل، نزد يهود زمان پيامبر ص باقي مانده بودند و آنان، این مسایل را نه انكار می‌کردند و نه تأويل.
3. رسول الله ص سخن آن عالم يهودي را تأييد كرد و آيه‌اي نيز در این‌باره نازل گرديد.
4. خنديدن رسول الله ص به خاطر آشكار ساختن اين علم، توسط آن يهودي بود.
5. تصريح به اينكه الله، دو دست دارد؛ و اینکه آسمان‌ها روي يك دست و زمين‌ها روي دست ديگرش قرار می‌گیرند.
6. آشکارا یکی از دستانش، دست چپ نامیده شد.([[310]](#footnote-311))
7. آنجا فرمانروایان ستمگر و سلطه‌جو، مورد خطاب قرار می‌گیرند.
8. ذکر این مطلب که: «آسمان‌ها و زمين‌هاي هفت‌گانه در دست پروردگار رحمان و گسترده‌مهر، به‌سانِ دانه‌ای خردل در دست یکی از شماست».
9. بزرگي كرسي نسبت به آسمان‌ها!
10. عظمت عرش در برابر كرسي!
11. عرش و كرسي و آب، چيزهاي جداگانه‌اي هستند.([[311]](#footnote-312))
12. فاصله‌ی بين آسمان‌ها!
13. حد فاصل آسمان هفتم و كرسي.
14. حدفاصل كرسي و آب.
15. عرش بر روی آب قرار دارد.
16. الله، بر فراز عرش است.
17. حد فاصل زمين و آسمان.
18. ضخامت هر آسمان به اندازه‌ی مسافت پانصد سال مي‌باشد.
19. عمق دريایي كه برفراز آسمان‌هاست، به اندازه‌ی مسافت پانصد سال است. والله تعالی بهتر می‌داند.

همه‌ی حمد و ستایش، ویژه‌ی الله، پروردگار جهانیان است؛ و درود و سلام الله بر آقایمان، محمد و بر خاندان و همه‌ی یارانش.

1. () طلاب نجف کتابی منتشر ساخته‌اند و در آن کتاب به گمان خود اثبات وهابی‌گری برای آیت الله حکیم نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-2)
2. () «و همگى به ريسمان خدا چنگ زنيد و پراكنده نشويد ...». [↑](#footnote-ref-3)
3. () صحیح بخاری، ش: 2856؛ و صحیح مسلم، ش: 30. [↑](#footnote-ref-4)
4. () در شرح استاد عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ آمده است: بيشتر صحابه نمی دانستند که "حق بندگان بر الله، این ا‎ست که کسی را که به او شرک نمی‌ورزد، عذاب نکند"؛ چرا که پیامبرص به معاذ فرمود: «این مژده را به مردم مرسان؛ زیرا بیم آن می‌رود که بر این مژده، تکیه کنند و عمل را ترک نمایند». لذا معاذ این مژده را تا واپسین لحظات حیاتش مخفی نگه داشت و بدین‌سان بسیاری از صحابه# این نکته را نمی دانستند. [↑](#footnote-ref-5)
5. () در برخی نسخه‌های این کتاب آمده است: در صورتی که حیوان، توانش را داشته باشد. [↑](#footnote-ref-6)
6. () صحیح بخاری، ش:3435؛ و صحیح مسلم، ش:28. [↑](#footnote-ref-7)
7. () صحیح بخاری، ش: 425؛ و صحیح مسلم، ش:33. [↑](#footnote-ref-8)
8. () صحيح ابن حبان، ش: 6185؛ المستدرك على الصحيحين، (1/ 528). [↑](#footnote-ref-9)
9. () صحیح الجامع، ش: 4338؛ السلسلة الصحیحة، ش: 127؛ صحیح الترمذی، آلبانی/، ش: 2805. [↑](#footnote-ref-10)
10. () منظور از رُقْیه، خواندن دعای شرعی و دم کردن بر بدن است. [↑](#footnote-ref-11)
11. () روایت احمد و ابن‌ماجه از بریده بن حصیب اسلمی به‌صورت مرفوع؛ و نیز روایت احمد و ابوداود ترمذی از عمران بن حصین به صورت مرفوع؛ هیثمی گوید: رجال احمد، ثقه هستند. [↑](#footnote-ref-12)
12. () صحیح بخاری، ش: 5705؛ و صحیح مسلم، ش: 220. گفتنی است که این، لفظ مسلم/ می‌باشد؛ چون در روایتی که بخاری/ نقل کرده، «لایرقون» نیامده و به جای آن، «لایکتوون» آمده است؛ یعنی: «از کسی نمی‌خواهند که آنها را داغ کند». لفظ مسلم، از لحاظ سند و متن، شاذ است. [↑](#footnote-ref-13)
13. () چنانکه عکاشه در يكي از جنگ‌های مبارزه با مرتدان به شهادت رسید. [↑](#footnote-ref-14)
14. () یعنی به جای اینکه آشکارا به آن مرد بگوید که تو شایسته‌ی چنین مقامی نیستی، فرمود: «عکاشه در این زمینه بر تو پیشی گرفت». لذا منظور از سخنان کنایه‌آمیز در اینجا این است که می‌توان به جای ردّ صریحِ یک درخواست یا یک موضوع،- به شرطی که حقّ کسی ضایع نشود- از واژه‌هایی استفاده کرد که اسباب ناراحتیِ طرف مقابل را فراهم نسازد. [↑](#footnote-ref-15)
15. () **صحیح است؛** السلسلة الصحیحة، ش: 951. [↑](#footnote-ref-16)
16. () صحیح بخاری، ش:4497. [↑](#footnote-ref-17)
17. () صحیح مسلم، ش:93. [↑](#footnote-ref-18)
18. () یعنی میان انسان و بهشت یا دوزخ، فاصله‌ای جز مرگ وجود ندارد. رسول‌اللهص فرموده است: «**الجَنَّةُ أقَربُ إلى أَحدِكُم مِنْ شِراكِ نَعْلِهِ والنَّارُ مِثْلُ ذلِكَ**»؛ یعنی: «بهشت و دوزخ، به هر یک از شما از بند کفش او نزدیک‌ترند». [روایت بخاری، ش: 6488 به‌نقل از ابن‌مسعود] [↑](#footnote-ref-19)
19. () صحیح بخاری، در چندین مورد، از جمله: (1395، 1458)؛ و صحیح مسلم، ش: 19؛ به نقل از معاذ. [↑](#footnote-ref-20)
20. () صحیح بخاری در چند مورد، از جمله: (2942، 4210) و صحیح مسلم، ش: 2406. [↑](#footnote-ref-21)
21. () یعنی هدفش از دعوت، خودنمایی است یا می‌خواهد هوادارانی پیدا کند. [↑](#footnote-ref-22)
22. () آن‌که دانش کافی ندارد- هرچند عبادت‌گزار و نیک‌رفتار باشد- فرد شایسته‌ای برای دعوت نیست. [↑](#footnote-ref-23)
23. () در صورتی که الله متعال دارای کمال مطلق است و از هر عیب و نقصی، پاک و مبرّاست. [↑](#footnote-ref-24)
24. () این، بیانگر اهمیت تبری جستن از مشرکان می‌باشد؛ همین بس که این امر، یکی از ره‌یافت‌ها و بلکه از ضرورت‌های تحقق توحید است. [↑](#footnote-ref-25)
25. () یعنی در جریان دعوت، فراخواندن به سوی توحید، بر دعوت دادن به سوی سایر فرایض، اولویت دارد. [↑](#footnote-ref-26)
26. () زیرا اگر **لا إله إلا الله** را می‌دانستند و بدان عمل می‌کردند، نیازی به فرا خواندن آنان به گفتن این کلمه نبود. ضمن اینکه مؤلف/ بدین نکته اشاره دارد که چه‌بسا یک عالِم نیز فهم دقیقی از مفهوم این کلمه نداشته باشد؛ همانند اهل کتاب که در حدّ خود، اهل علم بودند. [↑](#footnote-ref-27)
27. () چنانکه رسول‌اللهص به معاذ یادآوری فرمود که ابتدا **لا إله إلا الله** را به اهل کتاب آموزش دهد؛ سپس نماز و آن‌گاه زکات و دیگر احکام شرعی را. [↑](#footnote-ref-28)
28. () اشاره‌ای است به یکی از موارد هشت‌گانه‌ی مصرف زکات- که در آیه‌ی 60 سوره‌ی توبه آمده است-؛ بدین‌سان که زکات، از ثروتمندان هر منطقه گرفته شده، به فقیران همان منطقه داده می‌شود و نباید به سرزمین دیگری منتقل گردد؛ مگر آنکه در آن سرزمین، فقیری وجود نداشته باشد یا در شرایط خاص که به صلاح‌دید حاکم شرع بستگی دارد. [↑](#footnote-ref-29)
29. () یعنی هرگونه دانش یا اطلاعاتی که می‌تواند، در اختیار شاگردش بگذارد. [↑](#footnote-ref-30)
30. () گویا اشاره‌ی مؤلف/ به سختی‌ها و گرسنگی‌هایی است که در غزوه‌ی خیبر- و نیز در سایر مراحل دعوت- بر رسول‌الله ص وارد آمد. [↑](#footnote-ref-31)
31. () زیرا در این حدیث آمده است: «فردا این پرچم را به دست مردی خواهم داد که الله، فتح و پیروزی را به دست او رقم خواهد زد»؛ و همین‌طور هم شد و الله متعال، پیروزی را به دست علی بن ابی‌طالب رقم زد. [↑](#footnote-ref-32)
32. () آری؛ حکمت در این است که ابتدا اسلام، معرفی گردد و سپس احکام اسلامی. [↑](#footnote-ref-33)
33. () زیرا رسول‌اللهص، خود سوگند یاد کرد که: «**به الله سوگند** که اگر الله، یک نفر را به‌وسیله‌ی تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است». [↑](#footnote-ref-34)
34. () صحيح مسلم، ش:23 [↑](#footnote-ref-35)
35. () در اینجا به شرک در اطاعت، اشاره شده است؛ و اطاعت از غیرالله، در صورتی شرک است که در جهت مخالفت با الله و رسولش باشد، زیرا اطاعت از مخلوق در جهت نافرمانی از خالق، روا نیست. [↑](#footnote-ref-36)
36. () توحید، شامل نفی و اثبات است: برائت از غیر الله و معبودان باطل؛ و اخلاص در عبادت برای الله که نتیجه‌ی وابستگی و دل‌بستگی به اوست. [↑](#footnote-ref-37)
37. () این، ردّی بر کسانی است که ایمان را در گفتن زبانی کلمه‌ی توحید، منحصر می‌دانند؛ با این توضیح که بنا بر دلایل شرعی، از جمله: آیه‌ی 94 سوره‌ی نساء، جان و مالِ فرد، تا زمانی که اظهار اسلام می‌کند، محفوظ است تا اینکه چیزی بر خلافِ آن، ثابت شود یا عملی انجام دهد که او را سزاوار چنین مجازاتی بگرداند. [↑](#footnote-ref-38)
38. () مسند امام احمد (4/445)؛ سنن ابن ماجه، ش:3531؛ ابن‌حبان در الموارد، ش: 1411؛ و حاكم در المستدرک (4/216) ، این حدیث را صحیح دانسته‌اند و ذهبی نیز تأییدش کرده است. [↑](#footnote-ref-39)
39. () مسند احمد (4/154)؛ روايت ابويعلي؛ حاکم این حدیث را روایت نموده و آن را صحیح دانسته و ذهبی نیز تأییدش کرده است. [↑](#footnote-ref-40)
40. () منذری گوید: تمیمه، مهره‌ها یا گردن‌بندهایی بود که به خود می‌آویختند و اعتقاد داشتند که دفع بلا می‌کند! [↑](#footnote-ref-41)
41. () وَدَعه، مُهره‌های سفید و صدف‌مانندی که برای جلوگیری از چشم زخم به خود می‌آویختند. تمیمه و ودعه، شامل تمام مُهره‌ها و چیزهایی از قبیل: دست‌بندها، بازوبندها- مانند تیربند-، استخوان، نوشته‌ها و دیگر آویزهایی می‌شود که برای حصول شِفا یا دفع بلا یا با چنین اعتقاداتی به خود یا فرزندانشان می‌بندند و جزو اعمال شرک‌آمیز است. [↑](#footnote-ref-42)
42. () ر.ک: صحیح الجامع الصغیر وزیادته، از آلبانی/، ش: 6394 با لفظ: «مَن عَلَّقَ...». [↑](#footnote-ref-43)
43. () مانندِ بازوبندها و تعویذهایی که امروزه برخی از مردمِ خرافاتی، برای حصول شفا یا دفع بلا و زخم چشم به دست یا بازوی خود می‌بندند. [↑](#footnote-ref-44)
44. () در نگاه کُلی، جهل، عذر به‌شمار نمی‌آید؛ و گرنه به گفته‌ی امام شافعی/ در این صورت، جهل از علم بهتر بود. البته موضوع عذر به جهل، به شرح و تفصیل بیشتری نیاز دارد؛ از این نگاه، جهل بر دو نوع است: \* نوعی که عذر به‌شمار می‌آید و \* نوعی که عذر نیست. اگر جهل، برآمده از کوتاهی و سهل‌انگاری باشد، جهل موجهی نخواهد بود؛ اما اگر نتیجه‌ی کوتاهی و سهل‌انگاری در کسب علم نباشد، بلکه به‌گونه‌ای باشد که به ذهن شخص خطور هم نکند که مثلاً آن مسأله حرام است، در این صورت، عذرش موجه و پذیرفتنی است. ابن‌القیم/ گوید: «هر گمراهی که منشأ و خاستگاه ضلالتش، روی‌گردانی از وحی و علمی باشد که پیامبرص آورده است، هرچند خود را هدایت‌یافته بپندارد، هیچ عذری ندارد. زیرا کوتاهی، از خودِ اوست که از پیروی از دعوتگرِ هدایت، روی‌گردانی کرده‌ است و به خاطر این کوتاهی و روی‌گردانی، هیچ عذری از او پذیرفته نیست. بر خلاف کسی که رسالت و پیام الاهی به او نمی‌رسد و خود نیز توانایی رسیدن یا دست‌یابی به آن را ندارد. روشن است که حکمش فرق می‌کند». جهل و ناآگاهی نسبت به دینِ الله، پایه و اساسِ تمام مصیبت‌ها و بدی‌هاست؛ منشأ همه‌ی گناهان بزرگ و کوچک، جهل و بی‌علمی است و این گناهان بندگان است که دنیا را به سوی بدی و تباهی می‌کشاند. لذا پایه و منشأ همه‌ی بدی‌ها، جهل است. تمام بدی‌ها و ویژگی‌های نکوهیده، نتیجه‌ی جهل است و همه‌ی ویژگی‌های نیک و ستوده، ثمره‌ی علم. همان‌گونه که گفته‌اند: «بهترین نعمت، عقل و بدترین مصیبت، جهل است».

    جهل، رده‌های گوناگونی دارد و جاهلان، با هم متفاوتند و گاه این تفاوت‌ها، به‌اندازه‌ی فاصله‌ی میان زمین و آسمان است. البته این‌طور نیست که هر جاهلی، معذور باشد. جهل و ناآگاهی از اصول دین و اساسی‌ترین مسایل اعتقادی، عذر نیست؛ توحید و یگانه دانستن الله در عبادت و کنار نهادن همه‌ی معبودان باطل، هدف و کنهِ شهادتین، و فحوای دین اسلام می‌باشد؛ از این‌رو شریعت به مسایل عقیدتی و دانستن اصول دین، تأکید فراوانی کرده است. اصل بر این است که جهل در رابطه با اصول دین و احکام ثابت و نمایانِ آن، اعتبار ندارد و عذر، محسوب نمی‌شود؛ لذا جهلِ مشرکانی که کنار قبور، و بر سرِ مزارها قربانی می‌کنند و مرده‌ها را به‌فریاد می‌خوانند و از آن‌ها مدد می‌جویند یا از مردگان، درخواست آمرزش و شفاعت می‌کنند، عذر نیست و بنا بر آموزه‌های دین اسلام، شرک اکبر به‌شمار می‌آید. [برای تفصیل بیشتر ر.ک: مباحثی پیرامون نواقض اسلام، نوشته‌ی عبدالعزیز بن مرزوق الطریفی، ترجمه‌ی محمد ابراهیم کیانی، که در سایت عقیده موجود است.] [↑](#footnote-ref-45)
45. () یعنی: این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است. صحیح بخاري، ش: 3005؛ و مسلم، ش: 2115؛ و أبو داود، ش: 2552. [↑](#footnote-ref-46)
46. () از آن جهت، شتر و قلاده‌های نخیِ آویخته بر گردن شتر را ذکر نمود که در آن زمان، مرسوم بود که برای دفع بلا از مرکب خویش از چنین قلاده‌هایی استفاده می‌کردند! لذا این حُکم، شامل مُهره‌های تسبیح و تعویذهایی که امروزه بر ماشین‌ها (=خودروها) می‌‌آویزند نیز می‌شود. [↑](#footnote-ref-47)
47. () احمد (1/381)؛ ابو داود، ش: 3883؛ و ابن ماجه، ش: 3530. [↑](#footnote-ref-48)
48. () همان‌طور که پیشتر بیان شد، منذری گوید: تمیمه، مهره‌ها یا گردن‌بندهایی بود که به خود می‌آویختند و اعتقاد داشتند که دفع بلا می‌کند! لذا تمیمه، شامل تمام تعویذهای نامشروعی است که به خود می‌بندند؛ فرقی نمی‌کند که از جنس مُهره باشد یا دست‌نوشته و آنچه که امروزه آن را "تعویذ" یا "دعا" می‌نامند؛ ناگفته نماند که اگر تعویذ، از آیات قرآن باشد، در میان علما درباره‌ی جواز یا عدم جواز آن، اختلاف نظر وجود دارد. اما قول راجح، بر عدم جواز است. به رغم این اختلاف نظر، آیا بهتر نیست که بنگریم: حکمت نزول قرآن چه بوده است؟ [↑](#footnote-ref-49)
49. () تِوَله یا تعویذ محبت‌آمیز، تعویذهایی است که اعتقاد دارند سبب انس و الفت زن و شوهر نسبت به یکدیگر می‌شود! [↑](#footnote-ref-50)
50. () ترمذي، ش: 2072. [↑](#footnote-ref-51)
51. () حلقه‌ی ازدواج از همین نوع می‌باشد و گذشته از شباهت و همانندی به روش ازدواج نصارا و غیرمسلمانان، از آن جهت که گمان می‌کنند باعث انس و الفت زن و مرد نسبت به یکدیگر می‌شود، ناجایز و غیرشرعی است. نگاهی واقع‌بینانه به این موضوع و تحلیل اجتماعی و روان‌شناختیِ حلقه‌ی ازدواج و امثال آن، بیش از پیش پرده از ابعاد منفی‌اش برمی‌دارد؛ همین بس که زندگیِ خیلی‌ها به سبب حساسیت به حلقه‌ی ازدواج، از هم پاشیده است! [↑](#footnote-ref-52)
52. () آلبانی/ این حدیث را صحیح دانسته است؛ ر.ک: صحيح سنن أبي داود، ش: 27؛ و صحيح سنن النسائي، ش: 4692. [↑](#footnote-ref-53)
53. () منظور از قلاده، نخ‌های تابیده‌ای بود که برای دفع بلا از مرکب‌های خویش، به آنها می‌آویختند؛ مانند مُهره‌های تسبیح و دیگر چیزهایی که امروزه برای دفع بلا، به ماشین‌های خود می‌آویزند! [↑](#footnote-ref-54)
54. () شباهتش در این است که همچنانکه غلام، از بندِ غلامی رهایی می‌یابد، آن شخص نیز از بندِ شرک رها می‌شود؛ زیرا با آویختن تعویذ و مُهره و امثال آن به خود، در بند شرک گرفتار شده است. [↑](#footnote-ref-55)
55. () صحیح سنن الترمذي، از آلبانی، ش: 1771. [↑](#footnote-ref-56)
56. () یعنی ممنوعیت تبرک جستن به درختان، جزو شرایط لااله‌الاالله می‌باشد که در مفهوم این کلمه می‌گنجد؛ زیرا لااله‌الاالله، هر معبودی غیر از الله را نفی می‌کند؛ لذا تبرک جستن از غیرالله، جزو مصادیق عبادت است. [↑](#footnote-ref-57)
57. () یعنی این امت، راه و روش گذشتگان را در پیش خواهد گرفت و این، به معنای درست بودن راه و روش پیشینیان نیست؛ بلکه برای هشدار می‌باشد. به عبارت دیگر: در مواردی که با عبارتی خبری از چیزی نهی شده است، ممنوعیت آن شدیدتر می‌باشد. [↑](#footnote-ref-58)
58. () یعنی مبنای تمام عبادات، این است که شارع به آن دستور داده باشد و اگر به امری تصریح نشده باشد، بدعت به‌شمار می‌آید؛ همان‌گونه که رسول‌اللهص فرموده است: «**مَن عَمِلَ عَمَلاً لَیسَ عَلَیهِ أمرُنا فَهُوُ رَدٌّ**». [صحیح مسلم، ش:2985] یعنی: «هرکس عملی انجام دهد که امر (دین) ما بر آن نیست، عملش مردود است». به عبارت دیگر: ملاک و سنجه‌ی درستی هر عملی، این است که مطابق دستورها و آموزه‌های دین باشد. [↑](#footnote-ref-59)
59. () یعنی در این داستان، \* ربوبیت، \* نبوت، \* و عبادتِ معبود یا همان دین، که سه سؤال قبر هستند، ثابت می‌شوند؛ بدین شکل که در قبر سؤال می‌شود: «پروردگارت کیست؟» و این، روشن است که هیچ پروردگاری جز الله متعال وجود ندارد.. اما وجه دلالت این حدیث بر نبوت، این است که در قبر سؤال می‌شود: پیامبرت کیست؟ و این حدیث، یکی از نشانه‌های نبوت است؛ زیرا فرمود: «از روش پیشنیان پیروی خواهید کرد» و همین‌طور هم شد. و اما تناسب این حدیث با سومین سؤال قبر، این است که در قبر سؤال می‌شود: دینت چیست؟ و در این حدیث آمده است که تازه‌مسلمانان گفتند: "برای ما نیز معبودی چون ذات‌انواط مقرر کن." و دین، همان عبادت است.

    با اندکی تأمل و دقت نظر، به قدرت استنباط مؤلف/ پی می‌بریم که چه ظرافتی در استنباط مسایل از نصوص داشته است! رحمت الله بر او باد. [↑](#footnote-ref-60)
60. () غير الله، هر چیز و هر کسی غیر از الله متعال می‌شود؛ از جمله: پیامبران، فرشتگان، اولیا و.... [↑](#footnote-ref-61)
61. () صحیح مسلم، ش: 1978. [↑](#footnote-ref-62)
62. () منظور از نشانه‌های زمین، علامت‌هایی‌ است که برای تعیین حدود اراضی نصب می‌کنند. [↑](#footnote-ref-63)
63. () الزهد، از امام احمد، ش: 84؛ شعب الإيمان، از بيهقي، ش: 7343. [↑](#footnote-ref-64)
64. () زیرا این عمل، شرک است و گناهش از نفرین والدین یا تغییر دادن علامت‌های حدود اراضی، بیشتر می‌باشد. [↑](#footnote-ref-65)
65. () روایت بخاری، ش: 6488 به‌نقل از ابن‌مسعود [↑](#footnote-ref-66)
66. () یعنی: اعتبارِ هر عمل، به نيت و قصد قلبي است؛ زیرا در حدیث نیز تصریح شده که «اعمال، به نیت‌ها بستگی دارند». چنین به‌نظر می‌رسد که میان این مسأله و مسأله‌ی نهم، تناقض وجود دارد؛ زیرا در مسأله‌ی نهم آمده است که آن شخص به‌رغم اینکه به‌اجبار و بدون قصد آن کار را انجام داد، دوزخی گردید. اما با جمع‌بندی این دو مسأله به این نتیجه می‌رسیم که آن شخص، اگرچه پیشتر قصد قربانی برای غیرالله نداشت، اما پس از اجبار مشرکان، با قصد قلبیِ خودش و نه صرفا از روی اجبار، به این کار تن داد و همین، باعث شد که دوزخی گردد. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-67)
67. () آلباني/ این حدیث را صحیح دانسته است؛ ر.ک: صحيح سنن أبي داود، ش: 2834؛ و مشكاة المصابيح، ش: 3437 . [↑](#footnote-ref-68)
68. () این مسأله، به عنوانِ همین باب اشاره دارد؛ یعنی در مکانی که برای غیرالله قربانی شده و نافرمانیِ الله صورت گرفته است، نباید ذبح و قربانی کرد؛ زیرا این عمل، به عمل مشرکان شباهت دارد؛ علما گفته‌اند: این ممنوعیت، در صورتی است که نوعِ عمل، یکی باشد؛ یعنی عمل مسلمانان، در ظاهر عینِ عمل مشرکان باشد؛ مثل همین قربانی که در ظاهر، یکی است. در هر حال، هر عملی، بر سرزمینی که آن عمل در آنجا انجام می‌شود، اثر خودش را دارد؛ از همین‌روست که مساجد بر بازارها برتری دارند. [↑](#footnote-ref-69)
69. () صحیح بخاری، ش: 6696. [↑](#footnote-ref-70)
70. () یعنی نذرش را ادا نکند؛ و بنا بر قول راجح باید کفاره بدهد. [↑](#footnote-ref-71)
71. () مراد از این عبارت، پناه جستن در مواردی است که فقط در قدرت الله می‌باشد؛ و گرنه پناه بردن به مخلوق در مواردی که در توانِ مخلوق است، جایز می‌باشد. مثلاً شخصی از سوی یک ستمگر تحت تعقیب است و به فردی دیگر پناهنده می‌شود؛ این، جایز است. آنچه جایز نیست، اینکه قلب یا بیم و امید انسان، به غیرالله، وابسته گردد؛ در صورتی که وابستگی و بیم و امید انسان، فقط باید به الله باشد. [↑](#footnote-ref-72)
72. () صحیح مسلم، ش: 2708. [↑](#footnote-ref-73)
73. ()  **ترجمه‌ی دعا:** «پناه می‌برم به کلام کامل و صفاتِ بی‌عیب الله، از شر آنچه آفریده است». این، یکی از احادیثی ا‌ست که از آن صفت کلام برای الله متعال ثابت می‌شود. [↑](#footnote-ref-74)
74. () یعنی مدد خواستن از غیرالله، نوعی دعاست و دعا، عبادت است؛ لذا از آنجا که عبادت، مخصوص الله می‌باشد، خواندن غیرالله یا مددخواهی از غیرالله، شرک اکبر می‌باشد. [↑](#footnote-ref-75)
75. () رسول‌اللهص در تعامل با الله متعال و در استفاده از الفاظ در این زمینه، رعایت ادب را می‌نمود؛ چنانکه فرمود: «از من کمک گرفته نمی‌شود؛ بلکه فقط از الله درخواست مدد و کمک می‌گردد». بدین‌سان به امتش آموزش داد که تنها به الله متعال پناه ببرند و فقط از او کمک بخواهند. [↑](#footnote-ref-76)
76. () گاه، منظور مؤلف از واژه‌ی "صحیح"، حدیث صحیح است و گاه حدیثی که در صحیح بخاری، یا در صحیح مسلم، یا در هر دو آمده است. لذا در هر مورد، باید بررسی کرد که منظورش کدام‌یک از این گزینه‌هاست. ناگفته نماند که مراد از صحیح در اینجا، صحیح بخاری است، حدیث شماره‌ی: 4069. [↑](#footnote-ref-77)
77. () صحیح بخاری، ش: (240، 2753، 4771)؛ و مسلم، ش: 206 [↑](#footnote-ref-78)
78. () آیه‌ی 214 سوره‌ی الشعراء؛ ترجمه‌ی آیه: «و به خويشاوندان نزدیکت هشدار بده». [↑](#footnote-ref-79)
79. () هدف مؤلف/ صرفا اثبات خواندن قنوت در نماز نیست؛ بلکه با عبارت "سیدالمرسلین" و نیز ذکر اصحاب به‌عنوان "برجسته‌ترین افراد امت"، بدین نکته اشاره دارد که آنها با آن مقام والایشان، در سختی‌ها، به دعا و قنوت می‌پرداختند و به الله روی می‌آوردند. [↑](#footnote-ref-80)
80. () همان‌طور که در حدیث، تصریح شده است، دعای رسول‌اللهص بر ضدّ صفوان بن امیه، سهیل بن عمرو و حارث بن هشام بود که در زمان دعای پیامبرص مسلمان نشده بودند؛ اما همان‌طور که در ادامه‌ی آیه‌ی 128 سوره‌ی آل‌عمران، یعنی در آیه‌ی 129 به پذیرش توبه‌ی اینها اشاره شده است، الله توبه‌ی اینها را پذیرفت و اینها مسلمان شدند. لذا برای رسول‌اللهص تبیین شد که عذاب یا قبول توبه‌ی بندگان، به دست ایشان نیست؛ بلکه به خواست الله بستگی دارد. [↑](#footnote-ref-81)
81. () این، یک مسأله‌ی فقهی است که وقتی مصیبتی بر مسلمانان وارد می‌شود، شایسته است که برای رفع آن از مسلمانان، در نمازها دعا شود. [↑](#footnote-ref-82)
82. () در صورتی که مصلحتی در نام بردن دشمن باشد، ذکر نام دشمن بهتر است. [↑](#footnote-ref-83)
83. () گویا اشاره‌ی مؤلف/ به این است که لعنت فرستادن بر افراد معینی در قنوت، ابتدا جایز بود و سپس منع شد؛ اما این برداشت که لعنت فرستادن بر فرد یا افراد معینی، به‌طور مطلق جایز است، جای بحث دارد؛ زیرا رسول‌اللهص از لعن و نفرین فرد معین، منع نموده است. [↑](#footnote-ref-84)
84. () وقتی برای دخترش نمی‌تواند کاری انجام دهد، پس دیگران چه توقعی دارند؟ این، بیانگر گمراهی کسانی‌ است که رسول‌اللهص را صدا می‌زنند. آنان را در کنار مسجدالنبی می‌بینیم که هنگام دعا کردن، رو به قبر می‌کنند و روبه‌روی قبر به گونه‌ای می‌ایستند که گویا در برابر الله به نماز ایستاده‌اند؛ بلکه خشوع بیش‌تری هم دارند! [↑](#footnote-ref-85)
85. () صحیح بخاری، ش: 4701. [↑](#footnote-ref-86)
86. () این حدیث را ابن‌کثیر/ به روایتِ ابن ابی‌حاتم آورده است که در سندش، ولید بن مسلم دیده می‌شود که مدلِّس است؛ لذا این روایت، ضعیف می‌باشد، اما مسلم و احمد رحمهما الله حدیثی به همین مضمون آورده‌اند که روایت ابن ابی‌حاتم را تقویت می‌کند. [↑](#footnote-ref-87)
87. () از این حدیث، صفاتِ اراده و کلام برای الله ثابت می‌شوند. گفتنی‌ست: اراده بر دو نوع می‌باشد: \* اراده‌ی شرعی، و \* اراده‌ی تکوینی؛ که با هم فرق دارند. اراده‌ی شرعی مربوط به چیزهایی است که الله دوست می‌دارد، چه روی دهد و چه اتفاق نیفتد؛ اما اراده‌ی تکوینی مربوط به روی‌دادهاست؛ چه الله روی‌دادی را دوست بدارد و چه آن را دوست ندارد. [↑](#footnote-ref-88)
88. () این حدیث، ردّ آشکاری بر گمراهانی است که می‌گویند: جبرئیل در ابلاغ وحی الهی خیانت کرده و وحیی را که باید به علی می‌رساند، به محمدص رسانیده است! [↑](#footnote-ref-89)
89. () همان‌طور که در حدیث بیان شد، فرشتگان می‌پرسند: «پروردگارتان چه فرمود؟» این پرسش، از ترسِ الله می‌باشند، زیرا آنها می‌ترسند که سخن الله، فرمان عذابی طاقت‌ناپذیر باشد! [↑](#footnote-ref-90)
90. () صحیح بخاری، ش: (99، 6570). [↑](#footnote-ref-91)
91. () یعنی شفاعت شرک‌آمیز. [↑](#footnote-ref-92)
92. () یعنی شفاعت برای موحدان مخلص، البته به‌شرطی که الله اجازه دهد و از شفاعت‌گر و آن‌که برایش شفاعت می‌شود، راضی باشد. [↑](#footnote-ref-93)
93. () صحیح بخاری، ش: 1360؛ به نقل از: مسیب بن حَزن. [↑](#footnote-ref-94)
94. () این، دقیقاً روی‌کرد تمام اهل بدعت و متعصبانی است که به نام پیروی از پیشوایانشان، با کتاب و سنت مخالفت می‌کنند و به زبان حال، چنین می‌گویند که امکان خطا در کتاب و سنت وجود دارد، اما پیشوایشان از هرگونه خطایی مصون است! پناه بر الله. [↑](#footnote-ref-95)
95. () صحیح بخاری، ش: 4920. [↑](#footnote-ref-96)
96. () بخاری، ش: 3445؛ این روایت را در صحیح مسلم نیافتم. [↑](#footnote-ref-97)
97. () روایت احمد، نسائی و ابن‌ماجه از ابن‌عباس$. [↑](#footnote-ref-98)
98. () صحیح مسلم، ش: 2670. [↑](#footnote-ref-99)
99. () ر.ک: آیه‌ی 213 سوره‌ی البقره. [↑](#footnote-ref-100)
100. () لذا درمی‌یابیم که هرکس بخواهد دینش را با بدعتی تقویت کند، ضررش از نفعِ آن بیشتر است. مثلاً در اهمیتِ محبت رسول‌الله‌ص هیچ بحثی نیست؛ اما آنان‌که گمان می‌کنند با جشن میلاد آن بزرگوار، محبت وی را در قلبشان تقویت می‌نمایند، سخت در اشتباهند؛ چراکه چنین عملی از هیچ‌یک از سلف صالح ثابت نشده است. [↑](#footnote-ref-101)
101. () البته این در صورتی است که توفیق الله با بنده، یار نشود؛ و گرنه بسیارند کسانی که از باطل به حق روی آورده‌اند؛ مثلاً امام ابوالحسن اشعری/ ابتدا معتزلی بود و سپس از اندیشه‌ی ابن‌کلاب متأثر شد و آن‌گاه به توفیق الله، از مدافعان عقیده‌ی سلف صالح گردید. [↑](#footnote-ref-102)
102. () صحيح بخاري، ش: (427، 434، 1341و...)؛ صحیح مسلم، ش: 528. با اختلاف اندکی در الفاظ [↑](#footnote-ref-103)
103. () صحیح بخاری، ش:435؛ و صحیح مسلم، ش: 531. [↑](#footnote-ref-104)
104. () صحیح بخاری، ش: 335؛ و صحیح مسلم، ش: 521 به‌نقل از جابر بن عبدالله [↑](#footnote-ref-105)
105. () یعنی: همان‌طور که در ادامه حدیث آمده است، "هر كجا وقت نماز فرارسيد، امتيانم مي‌توانند همان‌جا نماز بخوانند و- اگر آب نبود، تيمم کنند و ‏نماز بگزارند. [↑](#footnote-ref-106)
106. () یعنی این دو دسته را جزو بدترین مردم برشمرد؛ زیرا قیامت بر کافران برپا می‌شود و آنان‌که قبور را محل عبادت قرار می‌دهند، در واقع مرتکب عملی می‌شوند که زمینه‌ساز شرک و کفر است. [↑](#footnote-ref-107)
107. () منظور از زیارت قبور، رفتن به قبرستان است که برای مردان، جایز و بلکه پسندیده می‌باشد؛ لذا زیارت قبور، احکام خاص خودش را دارد. [↑](#footnote-ref-108)
108. () در متن عربی آمده است: «کان یَلُتُّ لهم السویق»؛ یعنی برای حجاج، سویق تهیه می‌کرد که غذایی آمیخته از آرد گندم و شیر بود. واژه‌ی "یَلُتُّ" و "لات" هم‌خانواده‌اند. [↑](#footnote-ref-109)
109. () روشن کردن شمع بر روی قبور، از همین نوع می‌باشد. [↑](#footnote-ref-110)
110. () اشاره به کتاب الأحادیث المختارة، اثر ضياء الدين أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسي (متوفاى: 643هـ) می‌باشد. [↑](#footnote-ref-111)
111. () آنجا که فرمود: «قبر مرا محل رفت و آمد و تجمع قرار ندهید». [↑](#footnote-ref-112)
112. () این، برگرفته از حدیث نبوی است که فرمود: «خانه‌هایتان را قبرستان نسازید»؛ لذا چنین برداشت می‌شود که نخواندن نماز در قبرستان، یک امر روشن و بدیهی از نظر اصحاب# بود. [↑](#footnote-ref-113)
113. () صحیح بخاری، ش: 3456؛ و صحیح مسلم، ش: 2669 با اندکی تفاوت در لفظ. [↑](#footnote-ref-114)
114. () صحیح مسلم، ش: 2889. [↑](#footnote-ref-115)
115. () اشاره‌ای است به طلا و نقره که کنایه از گنجینه‌های پارس و روم دارد. [↑](#footnote-ref-116)
116. () یعنی پیدایش جنگ‌های داخلی در میان مسلمانان، سرآغاز تسلط کافران بر آنهاست. [↑](#footnote-ref-117)
117. () ر.ک: تعلیق آلبانی/ بر المشكاة، ش: 5394؛ و نیز السلسلة الصحيحة، ش:1582 [↑](#footnote-ref-118)
118. () منظور از رهبران گمراه‌کننده، کسانی هستند که به نام دین، مردم را به گمراهی می‌کشانند؛ در آیه‌ی 41 سوره‌ی القصص نیز به چنین پیشوایانی، تصریح شده است. [↑](#footnote-ref-119)
119. () صحیح بخاری، ش: 2766؛ و صحیح مسلم، ش:89. [↑](#footnote-ref-120)
120. () یعنی: در مواردی که اسلام جایز قرار داده است. [↑](#footnote-ref-121)
121. () سنن ترمذی، ش: 1460 [↑](#footnote-ref-122)
122. () یعنی سخن خودِ جندب می‌باشد، نه فرموده‌ی پیامبرص. موقوف، خبری است که به صحابی برسد؛ اما مرفوع، حدیثی است که در قالب گفتار، کردار یا تأیید و تقریر، به پیامبرص نسبت داده شود؛ و خود، انواع و اقسامی دارد. [↑](#footnote-ref-123)
123. () صحيح بخاري، ش:3156؛ در این روایت، ذکری از قتل سه جادوگر به میان نیامده است. [↑](#footnote-ref-124)
124. () احمد في مسند ( 3/477) و ابوداود، ش: 3907. [↑](#footnote-ref-125)
125. () بدشگونی به ایام و اعداد، مثل شوم دانستنِ سیزده، از همین موارد است؛ حتی دیده می‌شود که برخی پلاک خانه‌ی خود را که شماره‌ی 13 می‌باشد، می‌نویسند: "1+12" [↑](#footnote-ref-126)
126. () اگر به سمت راست پرواز می‌کرد، آن را به فال نیک می‌گرفتند و کارِ مورد نظرشان را انجام می‌دادند و چنانچه پرنده به سمت چپ پرواز می‌کرد، آن را به فال بد می‌گرفتند و از کار مورد نظرشان صرف نظر می‌کردند. [↑](#footnote-ref-127)
127. () بر اساسِ گفته‌ی حسن بصری/، کارهای مذکور، کارهای شیطانی است. [↑](#footnote-ref-128)
128. () صحیح الجامع، ش: 6074؛ و السلسلة الصحیحة، ش: 739؛ و صحیح أبی داود، از آلبانی/، ش: 3305. [↑](#footnote-ref-129)
129. () منظور از علم نجوم در اینجا، دانشی است که با استدلال به آن، درباره‌ی حوادث زمین، اظهار نظر می‌کنند! مثلا می‌گویند: همین‌که فلان‌ستاره در کنار فلان‌ستاره قرار گیرد، چنین و چنان خواهد شد! یا می‌گویند: ستاره‌ی فلانی، خوب افتاده است! زيد بن خالد مي‏گويد: رسول‌‏اللهص در صبحگاه يك شب باراني، پس از اقامه‌ي نماز صبح در حديبيه، رو به مردم كرد و فرمود: «آيا مي‌دانيد كه پروردگارتان چه فرمود»؟- صحابه- گفتند: الله و رسولش بهتر مي‌دانند. پیامبرص گفت: «الله فرمود: "**أصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذلِكَ مُؤْمِنٌ بِي كَافِرٌ بِالكَوَاكِبِ، وأَما مَنْ قَالَ مُطِرْنَا بِنَوءِ كَذَا وَكَذَا، فَذلكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالكَوْكَبِ**"»؛ یعنی: «بندگانم شب را در حالی به صبح رساندند كه برخي از آن‌ها به من مومن و برخي هم كافر بودند؛ آنها كه گفتند: به فضل و رحمتِ الله بر ما باران بارید، به من ايمان آوردند و به تأثير ستارگان كافر گرديدند؛ و اما كساني كه گفتند: به سبب اقبال فلان و فلان ستاره بر ما باران بارید- و ريزش باران را به ستارگان نسبت دادند- به من كافر شدند و به ستارگان ايمان آوردند». [ر.ک: صحيح بخاري، ش: 846؛ و صحیح مسلم، ش: 71.] [↑](#footnote-ref-130)
130. () واژه‌ی "الْعِضَةُ" یعنی: دو بهم‌زنی؛ یا خراب کردن روابط دیگران. این واژه در کتب حدیث، بیشتر هم‌وزن الوجه آمده است؛ یعنی با لفظِ: "الْعَضْه" [↑](#footnote-ref-131)
131. () صحیح بخاری، ش: 5767؛ و مسلم، ش: 869؛ گفتنی است که روایت مسلم/ به‌نقل از عمار بن یاسر$ می‌باشد، نه از ابن عمر$. [↑](#footnote-ref-132)
132. () یعنی از آن جهت که روابط مردم با یکدیگر را تیره می‌گرداند و باعث جدایی و تفرقه‌ی آنها می‌شود، به سحر و جادو می‌مانَد. در آیه‌ی 102 سوره‌ی بقره، به این ویژگیِ سحر و جادو تصریح شده است. [↑](#footnote-ref-133)
133. () ر.ک: صحیح مسلم، ش: 2230. این حدیث در صحیح مسلم با این لفظ آمده است: «**مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**». [↑](#footnote-ref-134)
134. () در حدیث، واژه‌ی عراف آمده که شاملِ: کاهن یا پیش‌گو، رمال، فال‌گیر و امثالشان می‌شود؛ ابن‌اثیر گوید: عراف، کسی است که مدعی دانستن غیب می‌باشد. خطابی گفته است: کسی است که ادعا می‌کند از محلّ اشیای گم‌شده یا مسروقه خبر دارد! ناگفته نماند که فرق عراف و کاهن در این است که: عراف به کسی اطلاق می‌گردد که از غیب یا امورِ پوشیده‌ای که در گذشته روی داده است، خبر می‌دهد؛ و کاهن، به معنای پیش‌گوست؛ یعنی پیش‌گویی می‌کند و از اموری که اتفاق نیفتاده است، خبر می‌دهد! [↑](#footnote-ref-135)
135. () نگاهی به روایت مسلم [که در پانوشت‌های پیشین ذکر شد] نشان می‌دهد که پرسیدن از کاهنان، یک مسأله می‌باشد و تصدیقشان، مسأله‌ای دیگر؛ یعنی رفتن نزد کاهنان، حرام است و تصدیقشان، کفر. زیرا آنها مدعی دانستن غیب هستند، در صورتی که الله متعال در آیه‌ی 65 سوره‌ی نمل آشکارا بیان فرموده است که: «**بگو: جز الله هیچ‌یک از موجودات آسمان‌ها و زمین، غیب نمی‌‌داند**». البته اگر منظور از رفتن به نزد کاهنان و پرسیدن از آنان، به منظور فاش کردن دروغ‌هایشان باشد، کاری پسندیده و در مواردی نیز، واجب است. [↑](#footnote-ref-136)
136. () صاحبان سنن اربعه، عبارتند از: ابوداود، نسائی، ترمذی و ابن‌ماجه رحمهم‌الله. [↑](#footnote-ref-137)
137. () یعنی به‌عنوان سخنِ ابن‌مسعود. [↑](#footnote-ref-138)
138. () درست، مانند بیشتر تعویذنویسان که تعویذهایشان، نامفهوم است! البته ابجدنگاری یا استفاده از حروف ابجد [هَوَّز، حُطّی، کَلمن...]، به‌عنوان کدهای حرفی- مثلاً برای تاریخ‌نگاری یا ذکر سال تولد افراد و امثال آن، که در گذشته رواج داشت- حرام نیست و حتی در اشعار فقهی و نحویِ علما نیز رایج بوده است. اشکال و حرمت، در ترسیم جدول‌ها و نوشتن عبارت‌های نامفهومی است که با اعتقاد تأثیر گردش‌های فلکی و ستارگان در اوضاع و احوال مردم، انجام می‌شود. [↑](#footnote-ref-139)
139. () با توجه به حدیث عمران بن حصین، پیامبرص از چنین کسی، اظهار بیزاری کرده است. [↑](#footnote-ref-140)
140. () در پانوشت‌های پیشین بیان شد که فراگیری حروف ابجد، در صورتی حرام است که در رابطه با علم نجوم و مرتبط دانستنِ تأثیر ستارگان و حرکت‌های فلکی در اوضاع و احوال انسان‌ها باشد. [↑](#footnote-ref-141)
141. () مسند احمد (3/294)؛ سنن ابی‌داود، ش: 3868؛ آلبانی گوید: اِسنادش، صحیح است؛ ر.ک: المشکاة، ش: 4553. [↑](#footnote-ref-142)
142. () صحیح بخاری، ش: 5425؛ و صحیح مسلم، ش:2220. [↑](#footnote-ref-143)
143. () در ادامه‌ی حدیث ابوهریره آمده است که پیامبرص فرمود: «**وَفِرَّ مِنَ الْمَجْذُومِ كَمَا تَفِرُّ مِنَ الأَسَدِ**»؛ یعنی: «از فردِ مبتلا به جذام بگریز؛ همان‌طور که از شیر فرار می‌کنی». مردم در دوران جاهليت اعتقاد داشتند که بيماري، بدون مشيت الهي، سرايت مي كند. در اين حديث، پیامبرص این پندار را رد نمود و در عين حال، راهنمايي كرد كه از بيماري‌هاي مُسری مانند جذام، پرهيز كنيد. لذا با جمع‌بندی مجموعه‌ی احادیثی که در این‌باره وارد شده است، به این نتیجه می‌رسیم که اين‌گونه بيماري‌ها به مشيت الهي و بر اساس سنت او، سرايت مي‌كنند و نفیِ سرایت بیماری در این حدیث، بیانِ این مطلب است که اسباب، به ذات خود مؤثر نیستند؛ بلکه تأثیر اسباب، به اراده و خواستِ الله متعال بستگی دارد. [↑](#footnote-ref-144)
144. () صحیح بخاری، ش: 5756؛ و صحیح مسلم، ش: 2224. [↑](#footnote-ref-145)
145. () **ضعیف است؛** ضعیف الجامع، ش: 199؛ و السلسلة الضعیفة، ش: 1619؛ و ضعیف أبی داود، از آلبانی/، ش: 843. [↑](#footnote-ref-146)
146. () **ترجمه‌ی دعا:** «یا الله! کسی جز تو نیکی‌ها را نمی‌آورَد و کسی جز تو، بدی‌ها را دفع نمی‌کند؛ هیچ بازدارنده‌ای (از گناه) و هیچ نیرویی (برای اطاعت) جز به خواست و توفیقِ تو وجود ندارد». [↑](#footnote-ref-147)
147. () ترمذي، ش:1614؛ أبوداود، ش:3910؛ و ابن‌ماجه، ش:3538. [↑](#footnote-ref-148)
148. () یعنی همه به چنین مسایلی مبتلا می‌شوند؛ چه‌بسا انسان کاری را شروع می‌کند، اما چیزی به دلش می‌آید و از آن کار صرف نظر می‌کند؛ راهکار رهایی از این آفت، در ادامه‌ی روایت بیان شده است. [↑](#footnote-ref-149)
149. () مسند احمد، ش: 7045؛ شعیب ارنؤوط این حدیث را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-150)
150. () **ترجمه‌ی دعا:** یعنی: «یا الله! هیچ خیری جز آنچه تو آن را خیر گردانیده‌ای و نیز هیچ شرّی جز آنچه تو مقدّرش فرموده‌ای، وجود ندارد و هیچ معبود راستینی جز تو نیست». ناگفته نماند که فعل ِ الهی، از شر و بدی، پاک و منزه می‌باشد و فقط در مفعول رخ می‌دهد؛ اینجاست که باید به تفاوت فعل و مفعول توجه داشته باشیم. عبارت "**لا طَيْرَ إِلاَّ طَيْرُكَ** " از باب مقابله، در برابر عبارت "**لا خَيْرَ إِلاَّ خَيْرُكَ وَلا طَيْرَ إِلاَّ طَيْرُكَ**" آمده است؛ لذا مفهومش این می‌شود که پرندگانی که با آن فال می‌گیرند، در تسخیر تو هستند و این، تویی که همه چیز را مقدر فرموده‌ای. [↑](#footnote-ref-151)
151. () مسند احمد، ش: 1824. سندِ این روایت، ضعیف است؛ به سبب ضعیف بودنِ "ابن عُلاثه". [↑](#footnote-ref-152)
152. () همان‌طور که در حدیث بیان شد، «بدشگونی و فال بد زدن، عبارتست از آنچه که تو را به انجام کاری یا به صرف نظر از آن، وادارد». [↑](#footnote-ref-153)
153. () در آیه‌ی 5 سوره‌ی مُلک به دو مورد نخست؛ و در آیه‌ی 16 سوره‌ی نحل به مورد سوم، تصریح شده است. [↑](#footnote-ref-154)
154. () آلبانی/ گوید: **ضعيف** است؛ ر.ک: ضعيف الجامع، ش: 2598. [↑](#footnote-ref-155)
155. () شاهدِ این باب، همین‌جاست؛ زیرا فراگیریِ علم نجوم، نوعی سحر و جادوست. [↑](#footnote-ref-156)
156. () یعنی عمل‌کرد کسانی که بر اساس حرکت‌های فلکی درباره‌ی اوضاع و احوال زمین اظهار نظر می‌کنند، عملی باطل است. [↑](#footnote-ref-157)
157. () زیرا این امر، زمینه‌ساز انحراف دیگران است. [↑](#footnote-ref-158)
158. () اين مسأله، سه صورت دارد: نخست اینکه کسی ستاره‌ای را به‌طور مستقیم عامل بارندگی بداند؛ این، شرک در ربوبیت است. دوم اینکه کسی ستاره‌ای را برای نزول باران بخواند؛ این شرک در دعاست. پیداست که این دو مورد، شرک اکبر به شمار می‌آیند. اما صورت سوم که شرک اصغر می‌باشد، این است که کسی، ضمن اعتقاد به اینکه الله متعال ، آفریدگار است، ستارگان را در ریزش باران، مؤثر بداند. [↑](#footnote-ref-159)
159. () یعنی به جای اینکه حصول نعمت را از سوی الله بدانید و سپاسش را به جای آورید، آن را از سوی غیرالله می‌دانید؟ [↑](#footnote-ref-160)
160. () صحیح مسلم، ش: 934. [↑](#footnote-ref-161)
161. () یعنی بر او آن‌چنان گَری و خارشی مسلط می‌کند که کهیر، تمام بدنش را به‌سان لباس می‌پوشاند. [↑](#footnote-ref-162)
162. () صحيح بخاري، ش: 846؛ و صحیح مسلم، ش: 71. [↑](#footnote-ref-163)
163. () حدیث مورد اشاره‌ی مؤلف/ فقط در صحیح مسلم، به‌شماره‌ی 73 آمده است. [↑](#footnote-ref-164)
164. () همان‌طور که در یکی از پانوشت‌های پیشین ذکر شد، برخی از انواع استسقاء از ستارگان، شرک اکبر؛ و برخی هم شرک اصغر می‌باشد. [↑](#footnote-ref-165)
165. () یعنی آنان‌که باران را فضل و رحمت الله می‌دانند، اهل ایمان هستند. [↑](#footnote-ref-166)
166. () نسبت دادن باران به ستارگان، کفر است. [↑](#footnote-ref-167)
167. () عبارت یادشده، به معنای این عبارت است که: "به سبب اقبال فلان و فلان ستاره بر ما باران بارید." [↑](#footnote-ref-168)
168. () سوره‌ي البقره، آیه‌ی 165؛ **ترجمه‌ی آیه‌:** «برخی از مردم معبودانی غیر از الله بر می‌گزینند که آنها را همانند الله دوست می‌دارند». [↑](#footnote-ref-169)
169. ()صحیح بخاری، ش:15؛ صحیح مسلم، ش:44. [↑](#footnote-ref-170)
170. () صحیح بخاری، ش: 16؛ و صحیح مسلم، ش: 43. [↑](#footnote-ref-171)
171. ()صحیح بخاری، ش:5694. [↑](#footnote-ref-172)
172. () البقره: 166؛ یعنی: «و تمام وسایل نجات بریده شود (و دستشان از همه­جا کوتاه گردد)». [↑](#footnote-ref-173)
173. () **ضعیف است؛** ر.ک: السلسلة الضعیفة، ش: 1482؛ و ضعیف الجامع، ش: 2009، از آلبانی/. [↑](#footnote-ref-174)
174. () **صحیح است؛** ر.ک: صحیح الجامع، از آلبانی/، ش: 6097. [↑](#footnote-ref-175)
175. () یعنی پاداش او، این است که الله از او راضی می‌شود و مردم را نیز از او خشنود می‌گرداند. [↑](#footnote-ref-176)
176. () یعنی الله بر او خشم می‌گیرد و مردم را نیز از او ناخشنود می‌گرداند. [↑](#footnote-ref-177)
177. () صحیح بخاری، ش: 4287؛ و سنن نسائی، ش: 603. [↑](#footnote-ref-178)
178. () اعراف/99؛ یعنی: «آیا از عذاب الهی در امانند؟ تنها زیان­کاران از عذاب الهی (غافلند و) احساس امنیت می­کنند». [↑](#footnote-ref-179)
179. () روایت بزار در کشف الاستار، ش: 106؛ ابن‌کثیر/ گوید: سندش خالی از اشکال نیست؛ و غالباً موقوف، یعنی سخن ابن‌عباس$ می‌باشد و روایتی به همین مضمون از ابن مسعود نیز نقل شده است. [↑](#footnote-ref-180)
180. () المصنف، ش: 19701. ابن‌کثیر/ بر صحت سندش و اتصال آن به ابن‌مسعود تاکید کرده است. [↑](#footnote-ref-181)
181. () صحیح مسلم، ش: 67. [↑](#footnote-ref-182)
182. () صحیح بخاری، ش: 1294؛ و صحیح مسلم، ش: 103. [↑](#footnote-ref-183)
183. () سلسلة الصحیحة از آلبانی/، ش: (1220، 146). [↑](#footnote-ref-184)
184. () اما مسلمان را از دایره‌ی اسلام، خارج نمی‌کند. [↑](#footnote-ref-185)
185. () نشانه‌اش این است که «عقوبت یا نتیجه‌ی اعمال بدش را در دنیا به‌تعجیل می‌اندازد». [↑](#footnote-ref-186)
186. () در این صورت، «او را در گناهش رها می‌کند تا در روز قیامت به حسابش برسد». [↑](#footnote-ref-187)
187. () نشانه‌ی محبت الله با بنده، این است که او را می‌آزماید و به انواع مصیبت‌ها دچار می‌گرداند. [↑](#footnote-ref-188)
188. () صحیح مسلم، ش: 2985. [↑](#footnote-ref-189)
189. () مسند احمد (3/30)؛ و سنن ابن‌ماجه، ش: 4204؛ ر.ک: السلسلة الصحيحة، از آلبانی/ ش: 1745. [↑](#footnote-ref-190)
190. () صحیح بخاری، ش: 2886. [↑](#footnote-ref-191)
191. () یعنی کسی که بدون توجه به ارزش‌های معنوی، اهل تجمل است و به دنیا و ظواهر آن، دل‌بستگی دارد؛ هنگام برخورداری از نعمت‌های دنیا، خرسند است و احساس شادی می‌کند، ولی همین‌که چیزی از دست بدهد یا آن‌گونه که دلش می‌خواهد، از دنیا برخوردار نشود، خشمگین می‌گردد. [↑](#footnote-ref-192)
192. () زیرا مشغول زراندوزی‌ست یا فقط به انباشتن زر و پول می‌اندیشد. [↑](#footnote-ref-193)
193. () به عبارت دیگر: آنچه برایش مهم است، انجام وظیفه و کسبِ رضایت پروردگار می‌باشد. [↑](#footnote-ref-194)
194. () روشن است که کسی برای درهم و دینار سجده نمی‌کند؛ اما از آن جهت که محبت مال و پول، تمام وجودش را تسخیر می‌کند، از چنین کسی به بنده‌ی دینار یاد فرمود. [↑](#footnote-ref-195)
195. () يعني الله متعال به امور وی سر و سامان نمی‌دهد و کسی که چنین ویژگی‌هایی دارد، همواره پریشان و بی‌قرار ا‌ست. [↑](#footnote-ref-196)
196. () زیرا مشغول زراندوزی‌ست یا فقط به انباشتن زر و پول می‌اندیشد. [↑](#footnote-ref-197)
197. () ترمذی، ش: 3095؛ آلبانی/ در غایة المرام، ص 20، این حدیث را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-198)
198. () زیرا امکان نداشت که ابوبکر و عمر$، دانسته و از روی آگاهی، سخنی بر خلاف رهنمود نبوی بگویند. [↑](#footnote-ref-199)
199. () یعنی خواهان احکام جاهلی و غیراسلامی هستند! حکم جاهلی، هر آن حکمی است که برگرفته از کتاب الله و سنت رسول‌الله ص نباشد. [↑](#footnote-ref-200)
200. () بغوي/، این حدیث را شرح السنة (1/213)آورده است؛ ابن رجب/ در جامع العلوم و الحکم، سه علت برای ضعف این روایت ذکر نموده و آلبانی/ نیز در تحقیق احادیث مشکاة، این حدیث را ضعیف دانسته است. محمد صالح العثیمین/ گوید: به رغم اینکه برخی از علما این روایت را ضعیف دانسته‌اند، اما از نظر معنا، صحیح است. [↑](#footnote-ref-201)
201. () ترجمه‌ی آیه، در ابتدای همین باب ذکر شد. [↑](#footnote-ref-202)
202. () واژه‌ی طاغوت، هم‌خانواده‌ی واژه‌ی طغیان است که مفهوم سرکشی را می‌رساند؛ یعنی آنچه که از حد بگذرد و شامل هر معبود باطلی می‌شود؛ از جمله حاکمی که به‌حق و مطابق شریعت الله حکم نمی‌کند یا آن‌که به‌ناحق از او پیروی می‌کنند. [↑](#footnote-ref-203)
203. () این سخن علی بدین معنا نیست که آموزه‌های کتاب و سنت را به مردم نرسانیم؛ بلکه بدین معناست که اندک‌اندک و با مقدمه‌چینی درست و مناسب، سخن حق را به آنان بگوییم تا برای پذیرش آن، آمادگی داشته باشند. اینجاست که به اهمیت حکمت در دعوت پی می‌بریم. سخن علي بيانگر آنست كه گفتن هر علمي نزد كساني كه متوجه آن نمي‌شوند، مناسب نيست. چنانكه برخي از اسماء و صفات الهي نيز بگونه‌اي هستند كه نبايد آنها را براي عوام باز كرد و پيرامون آنها بحث نمود. كافي است كه به صورت اجمالي مطرح شوند تا مردم به آنها ايمان داشته باشند. [↑](#footnote-ref-204)
204. () روایت ابن ابی‌عاصم در السنة (485)؛ آلبانی/ در تخریج احادیث السنة گفته است: اِسنادش صحیح است و رجالش ثقه هستند. [↑](#footnote-ref-205)
205. () ترجمه‌ی آیه در ابتدای همین باب، گذشت. [↑](#footnote-ref-206)
206. () این حدیث، پیشتر در باب (30) آمده است. [↑](#footnote-ref-207)
207. () و بدین‌سان الله را از یاد می‌برند؛ در حالی که الله متعال، آنان را به سلامت به ساحل رسانده است! [↑](#footnote-ref-208)
208. () شناخت و انکار، متضاد یکدیگرند؛ اما با این حال، برخی نعمت‌های الهی را می‌شناسند و باز هم انکارش می‌کنند! [↑](#footnote-ref-209)
209. () تفسیر ابن ابی‌حاتم (1/81) [↑](#footnote-ref-210)
210. () سنن أبی داود، ش: 3251؛ سنن الترمذی، ش: 1535؛ آلبانی/ در الإرواء، ش: 2561، این حدیث را صحیح دانسته است. و همین‌طور حدیثی به همین لفظ از ابن‌عمر$؛ ر.ک: صحیح الجامع، ش: 1619؛ و السلسلة الصحیحة، از آلبانی/، ش: 888. [↑](#footnote-ref-211)
211. () مصنف عبدالرزاق، ش: 15929 [↑](#footnote-ref-212)
212. () صحیح الجامع، ش: 7406؛ و السلسلة الصحیحة، از آلبانی/، ش: 137. [↑](#footnote-ref-213)
213. () واژه‌ی مکروه، آن‌گاه که به‌طور مطلق ذکر شود، افاده‌ی تحریم می‌کند. [↑](#footnote-ref-214)
214. () حرف "و"، که در بین دو لفظ می‌آید، مفهوم برابری آن دو را می‌رساند؛ لذا گفتن: آنچه الله بخواهد و فلانی بخواهد، شرک است؛ اما واژه‌ی «سپس» یا حرف «ثُمَّ»، مفهوم ترتیب با فاصله را می‌رساند؛ لذا عبارتِ «آنچه الله بخواهد، سپس فلانی بخواهد»، بدین مفهوم است که اراده و خواستِ الاهی فراتر از اراده و خواستِ فلانی است. در این‌‌باره سه حالت وجود دارد:

     **نخست:** اینکه انسان بگوید: هرچه اللهِ یکتا بخواهد؛ این، یعنی تفویض و واگذاری امر به الله متعال که مورد اتفاق همه‌ی مسلمانان است؛ چنانکه مسلمانان بر این باورند که هرچه الله بخواهد، روی می‌دهد و آنچه او نخواهد، پدید نمی‌آید.

     **دوم:** آنچه الله، سپس فلانی بخواهد؛ گفتنِ این عبارت به‌فرموده‌ی صریح پیامبر ص رواست.

     **سوم:** اینکه انسان بگوید: آنچه خواستِ الله و فلانی باشد؛ یا آنچه الله و فلانی بخواهند. گفتنِ چنین عبارتی جایز نیست؛ بلکه حرام می‌باشد؛ زیرا مخلوق را در زمینه‌ی اراده و مشیت، هم‌سانِ الله قرار می‌دهد. [↑](#footnote-ref-215)
215. () ابن ماجه، ش:2101؛ صحيح الجامع، ش:7124 [↑](#footnote-ref-216)
216. () یعنی باید به کسی که به نام الله سوگند می‌خورد، اطمینان کند؛ برخی از علما گفته‌اند: مگر اینکه غیر قابل اعتماد بودن آن فرد، به‌ثبوت رسیده باشد. این مسأله، پنج صورت دارد: نخست اینکه دروغگو بودن کسی که سوگند می‌خورد، محرز باشد؛ در این حالت، تصدیق یا پذیرفتن سوگندش واجب نیست. دوم اینکه دلایل و نشانه‌های دروغگو بودنش بر دلایل صداقتش غالب باشد؛ در این حالت نیز تصدیقش واجب نیست. اما اگر شواهد و قراین از دو سو، یکسان باشند یا صداقتش، محرز و یا غالب باشد، در این سه حالت واجب است که او را تصدیق کنیم و سوگندش را بپذیریم. [↑](#footnote-ref-217)
217. () این نهی یا ممنوعیت، بیانگر حرام بودن سوگند خوردن به نام نیاکان است. [↑](#footnote-ref-218)
218. () نسائی، ش:3773. السلسلة الصحیحة، ش: 136 [↑](#footnote-ref-219)
219. () **حسن لغیره**؛ روایت بیهقی در الکبری (3/217)، ابن ابی‌شیبه در مصنف خود (5/340)، احمد در مسند (1/214، 224، 283)؛ طبرانی در المعجم الکبیر (12/244) از طریق اجلح کندی از یزید بن اصم از ابن‌عباس. در روایات اجلح، ضعف و اشکال‌هایی وجود دارد و احادیث منکَر زیادی روایت نموده و گاه، در روایتش دچار اضطراب می‌شود: نگا: العلل ابن ابی‌حاتم (2/240) آن را از ابی‌زبیر از جابر روایت کرده و آن را منکر دانسته و روایت ابن عباس$ را ترجیح داده است. اما یزید بن اصم، ثقه است؛ به‌هر حال، هرچه باشد، روایت حذیفه، شاهدی بر این روایت است. [↑](#footnote-ref-220)
220. () سنن ابن‌ماجه، ش: 2118؛ ارناؤوط در تخریج کتاب توحید، این حدیث را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-221)
221. () همان‌طور که یهودیان که در پی عیب‌جویی بر مسلمانان بودند، دریافتند که گفتنِ "آنچه الله و محمد بخواهند"، درست نیست؛ اگرچه خود، مرتکب عمل بدتری شده، به الله شرک آورده، می‌گفتند: عزیر پسر خداست! پناه بر الله! برخی از متعصبان مذهبی نیز همین روی‌کرد را دارند و نصوص دینی را آن‌گونه که بخواهند، معنا می‌کنند و حتی فهم خود از نصوص را به همان سمت و سویی سوق می‌دهند که میلشان است. [↑](#footnote-ref-222)
222. () اشاره‌ی مؤلف/ به اشعار شرک‌آمیزی است که بوصیری در البرده آورده است. در هر حال، برخی از شاعران، در مدح رسول‌الله ص غلو کرده و اشعار شرک‌آمیزی درباره‌ی ایشان سروده‌اند؛ در حالی که الله متعال، آن بزرگوار را با عناوینی چون بنده و رسول خویش، گرامی داشته است؛ پس بهترین توصیف در شأن محمد مصطفی ص ، این است که او را بنده و فرستاده‌ی الله بدانیم. [↑](#footnote-ref-223)
223. () زیرا اگر گفتن این عبارت شرک اکبر بود، هیچ دلیلی وجود نداشت که رسول‌الله ص از گفتنش منع نکند. [↑](#footnote-ref-224)
224. () در صحیح بخاری، ش: 7017؛ و صحیح مسلم، ش: 2263 روايت است که رسول‌الله ص فرمود: «**وَرُؤْيَا المُؤْمِنِ جُزْءٌ منْ ستَّةٍ وَأرْبَعيَنَ جُزْءًا مِنَ النُبُوة**»؛ یعنی: «خواب مؤمن، بخشی از چهل و شش بخش نبوت است». [↑](#footnote-ref-225)
225. () همچنانکه رسول‌الله ص خواب عبدالله بن زید بن ثعلبه بن عبدالله انصاری درباره‌ی نحوه‌ی اذان را مقرر فرمود. [↑](#footnote-ref-226)
226. () صحیح بخاری، ش: 4826؛ صحیح مسلم، ش: 2246. گفتنی است: در روایت بخاری/، لفظ «**بِيَدِي الأَمْرُ**» نیز آمده است. [↑](#footnote-ref-227)
227. () یعنی باید دقت داشت که الله، مدبر و گرداننده‌ی روزگار است، نه خودِ زمانه. [↑](#footnote-ref-228)
228. () ر.ک: صحیح بخاری، ش: 6205، 6206؛ و صحیح مسلم، ش: 2143. [↑](#footnote-ref-229)
229. () صحیح مسلم، ش:2143؛ سنن الترمذي، ش:2837؛ و سنن أبی داود، ش:4961 [↑](#footnote-ref-230)
230. () همان‌طور که پیشتر بیان شد، هر واژه‌ای که چنین معنایی داشته باشد، اطلاق آن بر انسان، جایز نیست. [↑](#footnote-ref-231)
231. () قاضی در زبان عربی به معنای حاکم نیز می‌آید؛ لذا به‌كار بردن عناوینی چون: سلطان‌السلاطین، و حاکم الحکام و شاهِ شاهان یا شاهنشاه، ناجايز است. همان‌طور که مؤلف/ اشاره کرده، از آنجا که این نهی، شدید و مطلق می‌باشد، لذا استعمال چنین واژه‌هایی حتی با مقاصد دیگر نیز نارواست؛ اگرچه برخی از علما گفته‌اند: ناگفته نماند که استعمال واژه‌ی قاضی‌القضاة به صورت مقید،- مثلاً قاضی‌القضاة در فقه یا قاضی‌القضاة مصر- ایرادی ندارد؛ زیرا در چنین مواردی، واژه‌ی قاضی‌القضاة به صورت مقید آمده است، در صورتی که حکم و قضاوت الهی، مطلق و فراگیر است و مقید به چیزی نیست. البته اگر خودِ فرد به چنین عنوانی راضی شود یا آن را بر خود بگذارد، خالی از اشکال نیست. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-232)
232. () زیرا در حدیث تصریح شده که فرمانروای مطلق و شاهنشاه، فقط الله متعال است. [↑](#footnote-ref-233)
233. () سنن أبی داود، ش: 4955؛ و سنن النسائی، ش: 5378. آلبانی/ این حدیث را صحیح دانسته است؛ ر.ک: الإرواء، ش: 2682، المشكاة، ش: 4766. و نیز: صحيح سنن أبي داود، ش: (4145،4955) وصحيح سنن النسائي، ش:4980. [↑](#footnote-ref-234)
234. () نام‌هایی چون الله، الرحمن و رب‌العالمین را که مختص الله متعال است، تحت هیچ شرایطی جایز نیست که بر کسی دیگر اطلاق شود؛ اما اطلاق سایر نام‌ها بر انسان‌ها رواست، البته بدین شرط که هدف، فقط نامیدن فرد باشد و نه مفهوم یا صفتی که از آن اسم برداشت می‌شود. با این حال، بهتر است که به‌خاطر رعایت احترام نام‌های الله، از نام‌گذاری مخلوق به چنین نام‌هایی بدون واژه‌ی "عبد" یا "غلام" در ابتدای این نام‌ها خودداری کنیم. [↑](#footnote-ref-235)
235. () منظورش، رسول‌اللهص و اصحابش بودند! [↑](#footnote-ref-236)
236. () از آفت‌هایی که امروزه دامن‌گیر مسلمانان شده، این است که برخی، مقدسات را به بازی گرفته و به جای استفاده‌ی مناسب از امکاناتی چون تلفن همراه، پیامک‌هایی میان یکدیگر رد و بدل می‌کنند که حاویِ مطالبی اهانت‌آمیز به خدای متعال است! پناه بر الله! [↑](#footnote-ref-237)
237. () در سخن‌چینی، آفت‌هایی است که بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ اما عوف که برای الله و رسولش خیرخواهی کرد و آن موضوع را به اطلاع پیامبر ص رساند، در پیِ تعظیمِ شعایر الهی و جلوگیری از آن منکَر بزرگ بود. [↑](#footnote-ref-238)
238. () اگر انسان، نعمتی را نتیجه‌ی تلاش و شایستگی خود بداند، مرتکب شرک در ربوبیت شده است و چنانچه آن را در عین حال که از سوی الله می‌داند، حق خویش بپندارد و نه صرفا فضل و لطف الله، به نوعی خودبزرگ‌بینی یا نقص در عبودیت دچار شده است. در هر حال شایسته است که انسان، به‌خاطر نعمت‌هایی که الله به او ارزانی داشته است، سپاس‌گزار الله باشد؛ گفتنی است: ارکان شکر و سپاس‌گزاری عبارتند از:

     اعتراف قلبی به نعمت و لطف الله.

     شکر و ثنای زبانیِ الله.

     شکر و سپاسِ عملی؛ یعنی اعمالی انجام دهد که مایه‌ی رضایت پروردگار منعِم باشد. [↑](#footnote-ref-239)
239. () صحیح بخاری، ش: 3464؛ و صحیح مسلم، ش: 2964. [↑](#footnote-ref-240)
240. () یعنی نام‌گذاری به نام‌هایی مثل عبدالرضا، یا غلام‌رضا و عبدالحسین یا غلام‌حسین، ناجایز است. و اما اینکه ابن‌حزم/ نام عبدالمطلب را مستثنا داسته است، به سب اختلاف علما در این‌باره می‌باشد؛ یعنی علما بر اینکه چنین نامی، جایز یا ناجایز است، اجماع ندارند. دلیل کسانی که این نام را جایز دانسته‌اند، این است که رسول‌الله ص فرمود: «**أَنَا النَّبِيُّ لا كَذِبْ، أَنَا ابْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبْ**»؛ یعنی: «به راستی که من، پیامبرم و این، دروغ نیست؛ من، فرزند عبدالمطّلب هستم». [ر.ک: صحیح بخاری، ش: (2864، 2874، 2930، 3042، 4315، 4316)؛ و مسلم، ش: 1776 به‌نقل از براء بن عازب] این دسته از علما گفته‌اند: اگر این نام ناجایز بود، پیامبر ص چنین سخنی نمی‌فرمود؛ اما آن دسته از علما که این نام را ناجایز دانسته‌اند، گفته‌اند: این سخن پیامبر ص، خبری است، نه حکمی؛ یعنی رسول‌الله ص خبر داده که جدش، عبدالمطلب می‌باشد. همچنانکه بنی عبدمناف را هم با همین نام و عنوان صدا می‌زد؛ در صورتی که نام "عبدمناف" را مستثنا نکرده‌اند؛ لذا اینکه رسول‌الله ص خود را فرزند عبدالمطلب خواند، دلیل بر جواز این اسم نیست. و همین، صحیح‌تر به‌نظر می‌رسد. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-241)
241. () گفتنی است: روایت صحیح از حسن بصری/ این است که منظور از دو نفری که به الله شرک ورزیدند، دو نفر از آدمیان هستند؛ نه آدم و همسرش. [ر.ک: تفسیر امام ابن‌کثیر/، ذیل همین آیه.] امام محمد صالح العثیمین/ بطلان و نادرستی این روایت را از چند جهت بیان نموده است:

     چنین روایتی در هیچ خبر صحیحی از پیامبر ص ثابت نشده و ابن حزم/ نیز این روایت را ساختگی قلمداد کرده است.

     اگر این قصه در رابطه با آدم و حواء باشد، از دو حال، خارج نیست: یا آن دو، از این شرک توبه کرده‌اند و یا بر همان حالت مرده‌اند. ناگفته پیداست که اگر کسی معتقد باشد که حتی یکی از پیامبران نیز بر شرک مرده، سخت در گمراهی است؛ و اگر آدم و حواء از این شرک، توبه کردند، دیگر با حکمت کامل الهی در تناقض است که الله این گناهشان را ذکر کند.

     پیامبران به‌اتفاق همه‌ی علما، از هرگونه شرکی پاک و معصوم بوده‌اند.

     در حدیث شفاعت، آمده است که مردم در روز قیامت «نزد آدم صلوات الله ‌علیه می‌روند و می‌گویند: ای پدر! از الله بخواه که بهشت را برای ما بگشاید. آدم می‌گوید: آیا چیزی جز اشتباه پدرتان، شما را از بهشت اخراج کرد؟» [ر.ک: صحیح مسلم، ش: 195] لذا عذری که می‌آورد خوردن میوه‌ی ممنوعه می‌باشد، نه آنچه در این روایت آمده است. یعنی اگر مرتکب شرک می‌شد، همین عذر را به میان می‌آورد.

     در این داستان آمده است که: «شیطان نزدشان آمد و گفت: من همان كسي هستم كه شما را از بهشت اخراج كردم». و کسی که قصد فریفتن دارد، چنین عبارتی نمی‌گوید؛ زیرا آن دو به دشمنیِ ابلیس پی برده، سخنش را نمی‌پذیرفتند؛ کسی که قصد فریفتن دارد، از روش و عبارتی استفاده می‌کند که خود را به طرف مقابلش نزدیک نماید تا حرفش را بپذیرند.

     در این روایت ساختگی آمده است که شیطان تهدیدشان کرد که اگر حرفش را نپذیرند، براي "فرزندشان، شاخ‌هایي همچون شاخ‌هاي بز كوهي، درست خواهد كرد»". اگر آن دو، این تهدید شیطان را باور کرده باشند، بدین معناست که به شرک در ربوبیت دچار شده‌اند؛ زیرا چنین کاری از شیطان ساخته نبود. حال آنکه پیامبران از هرگونه شرکی، پاک و معصوم بوده‌اند. حالت دوم، این است که آن دو این تهدید را باور نکرده‌اند؛ پس دلیلی نداشت که به تهدیدش ترتیب اثر دهند و نام فرزندشان را عبدالحارث بگذارند. لذا این هم یکی دیگر از تناقضات موجود در این روایت است.

     الله متعال در پایان این آیه می‌فرماید: ﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ [الأعراف: 190]. یعنی: «الله از آنچه شریکش قرار می‏دهند، برتر و والاتر است». شاهد اینجاست که در پایان آیه، واژه‌ی ﴿يُشۡرِكُونَ﴾ آمده که جمع است؛ و اگر منظور، آدم و حواء بودند، باید «یُشرِکانِ» می‌‌آمد.

     علامه محمد صالح العثیمین/ در ادامه می‌افزاید: «همه‌ی این دلایل، بیانگر بطلان این روایت است؛ لذا موضوع ارتکاب شرک از سوی آدم و حواء، بی‌اساس؛ و اعتقاد به چنین موضوعی، نارواست». [ر.ک: القول المفید علی کتاب التوحید، صص 569-570؛ دارالفجر للتراث] البته آن دسته از علما که به این روایت توجه کرده‌اند، کوشیده‌اند تا به‌نحوی، با تکیه بر تفاوت انواع شرک، این اتهام را از آدم دور کنند؛ در صورتی که نقد این روایت، راه را کوتاه می‌کرد و روشن می‌شد که مرادِ آیه از کسانی که شرک ورزیدند، افرادی از نسل آدم بودند؛ نه خود آدم و همسرش. [↑](#footnote-ref-242)
242. () یعنی الله متعال، دارای نام‌هایی است. [↑](#footnote-ref-243)
243. () یعنی در کمال نیکی و زیبایی؛ به عبارت دیگر: برترین نام‌ها هستند. [↑](#footnote-ref-244)
244. () خواندن یا دعا کردن، بر دو نوع است: دعای مسألت (=درخواست)، و دعای عبادت. [↑](#footnote-ref-245)
245. () الحاد در نام‌های الله یا انحراف در این زمینه بر چند گونه است:

     انکار اسم یا صفتی که ثابت شده است.

     اثبات نام یا صفتی برای الله که ثابت نشده است.

     تشبیه خالق به مخلوق، یا بر عکس؛ بر اساس تشابه لفظی. مثلا گفته شود: الله، سمیع و شنواست؛ و انسان هم سمیع و شنواست؛ آن‌گاه از این اشتراک لفظی، چنین نتیجه‌گیری گردد که نعوذ بالله، الله متعال و انسان، در شنوایی، شبیه یکدیگرند! در صورتی که صفات ثابت برای الله، بر مفاهیمی دلالت دارند که شایسته‌ی الله می‌باشد؛ و در رابطه با مخلوق به‌گونه‌ای است که شایسته‌ی مخلوق است.

     از نام‌های الله، اسم‌هایی برای بت‌ها ساخته شود؛ مانند اسمِ لات که از اسم «اله» ساخته‌اند. [↑](#footnote-ref-246)
246. () صحیح بخاری، ش: (831، 6130، 6328)؛ و مسلم، ش: 402 به‌روایت: عبدالله بن مسعود. [↑](#footnote-ref-247)
247. () زیرا همان‌طور که در حدیث آمده، الله، خود سلام و منشأ سلامتی است. [↑](#footnote-ref-248)
248. () صحیح بخاری، 6339؛ و صحیح مسلم، ش: 2679. [↑](#footnote-ref-249)
249. () عبارتِ «اگر خواستی»، به کسی گفته می‌شود که گویا تحتِ فرمان و یا مجبور است؛ لذا از به‌کار بردن این عبارت در دعاها، بپرهیزید. [↑](#footnote-ref-250)
250. () آنجا که فرمود: «زیرا الله متعال مجبور به دادن چیزی نیست و دادن هیچ چیزی برایش دشوار نمی‌باشد». [↑](#footnote-ref-251)
251. () صحيح بخاري، ش: 2552؛ و مسلم، ش: 2449. [↑](#footnote-ref-252)
252. () اگرچه این حکم، نیاز به تفصیل بیشتری دارد، اما این نهی، به منظور حمایت از توحید و جلوگیری از هرگونه‌ی شائبه‌ی شرک است. [↑](#footnote-ref-253)
253. () صحیح الجامع، ش: 6021؛ السلسلة الصحیحة، ش: 254؛ و صحیح النسائی، از آلبانی/، ش: 2407. [↑](#footnote-ref-254)
254. () **ضعيف** است؛ أبو داود، ش:1671؛ آلبانی/ در ضعيف الجامع، ش:6366 این حدیث را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-255)
255. () صفت وجه برای الله، در قرآن و سنت، ثابت شده است؛ از جمله‌ی آیات قرآن می‌توان اشاره کرد به: قصص/88؛ رعد/22 و الرحمن/ 27. اهل تأویل کوشیده‌اند که این صفت را به ذات و اجر و ثواب یا چیزهایی از این قبیل معنا کنند؛ در صورتی که الله متعال در آیه‌ی 27 سوره‌ی الرحمن می‌فرماید: ﴿وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧ ﴾ یعنی: «و چهره‌ی شکوهمند و گرامی پروردگارت، باقی می‌ماند». ﴿ذُو﴾ در این آیه، صفت ﴿وَجۡهُ﴾ می‌باشد؛ نه صفتِ ﴿رَبِّكَ﴾ لذا وقتی «وجه»، موصوف به شکوه و بزرگی است، نمی‌توان از آن به ثواب یا صرفا ذات، تعبیر کرد؛ زیرا وجه غیر از ذات است. [↑](#footnote-ref-256)
256. () صحیح مسلم، ش: 2664. [↑](#footnote-ref-257)
257. () اینکه انسان در چنین شرایطی بگوید: «الله، این را مقدَّر کرده است و هرچه بخواهد، به انجام می‌رساند». [↑](#footnote-ref-258)
258. () آنجا که فرمود: «عاجز و درمانده نشو». [↑](#footnote-ref-259)
259. () صحیح الجامع، ش: 7315؛ صحیح الأدب المفرد، از آلبانی/، ش: 554. [↑](#footnote-ref-260)
260. () **ترجمه‌ی دعا:** «یا الله! من، خیرِ این باد و نیز خیرِ آنچه را که در آن می‌باشد و خیر و منفعتی را که این باد به آن مأمور شده است، از تو درخواست می‌کنم و از شرّ این باد و شرّ آنچه در آنست و نیز از شرّی که این باد به آن مأمور شده است، به تو پناه می‌برم». [↑](#footnote-ref-261)
261. () صحیح مسلم، ش: 8. [↑](#footnote-ref-262)
262. () وجه استدلال ابن‌عمر$ به این حدیث، این بود که رسول‌الله ص در آن، ایمان به تقدیر خیر و شر را جزو ارکان شش‌گانه‌ی ایمان برشمرد. [↑](#footnote-ref-263)
263. () مسند احمد (5/317)؛ سنن أبی داود، ش:4700؛ سنن الترمذي، ش:3319. [↑](#footnote-ref-264)
264. () سنن الترمذي، ش:2155؛ سنن أبي داود، ش:4700؛ مسند امام احمد (5/317)؛ آلبانی در ظلال الجنة فی تخریج کتاب "السنة" از ابن أبي عاصم، ش: 103 این حدیث را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-265)
265. () یعنی مسلمان نیست. [↑](#footnote-ref-266)
266. () ر.ک: منابع پیشین. [↑](#footnote-ref-267)
267. () ر.ک: کتاب «القدر» از ابن وهب، حديث شماره‌ی 26، از طريق عمر بن محمد، از سليمان بن مهران، از عباده بن الصامت؛ اِسنادش بین سليمان بن مهران- که همان اعمش- است و بین عباده بن صامت، منقطع می‌باشد؛ زیرا اعمش در سال 61 هـ زاده شد و عباده بن صامت در سال 34 هـ درگذشت. شایان ذکر است که دکتر عبدالعزيز العثيم در تحقیق کتاب القدر، این حدیث را **حسن لغيره** دانسته است. [↑](#footnote-ref-268)
268. () مسند امام أحمد (5/182-183)؛ سنن أبي داود، ش:4699؛ سنن ابن ماجه، ش:77؛ آلبانی در ظلال الجنة فی تخریج کتاب "السنة" از ابن أبي عاصم، ش: 111 این حدیث را صحیح دانسته است؛ همچنین ر.ک: السلسلة الصحیحة، ش: 2439. [↑](#footnote-ref-269)
269. () این کیفیت، در حدیث بدین صورت بیان شد: «بدانی و باور داشته باشی که تقدیری که بر تو رفته است، امکان ندارد که به تو نرسد و آنچه برایت مقدر نشده، ممکن نیست که به تو برسد». [↑](#footnote-ref-270)
270. () گویا اشاره‌ی مؤلف/ به این است که قلم، نخستین آفریده‌ی الله می‌باشد؛ در صورتی که قلم، پس از عرش آفریده شد. در حدیث شماره‌ی 3191 صحیح بخاری آمده است که رسول‌الله ص فرمود: «**كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلَّ شَيْءٍ وَخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ**»؛ یعنی: «الله، وجود داشت و چيزي غير از او، وجود نداشت و عرش الله بر روي آب بود؛ الله، تقدير همه‌ی كائنات را در لوح محفوظ نوشت. و آسمان‌ها و زمين را آفريد». [↑](#footnote-ref-271)
271. () اشاره‌ي مؤلف/ به سخن ابن ديلمي/ است كه گويد: سپس نزد عبد الله بن مسعود و حذيفه بن يمان و زيد بن ثابت# رفتم؛ آنها نيز برايم از رسول‌الله ص، همان حدیثی را گفتند كه ابي بن كعب گفته بود. [↑](#footnote-ref-272)
272. () صحیح بخاری، ش: (5953، 7559)؛ و صحیح مسلم، ش: 2111. [↑](#footnote-ref-273)
273. () صحیح بخاری، ش: 5954؛ و صحیح مسلم، ش: 2107. [↑](#footnote-ref-274)
274. () صحیح بخاری، ش: 2225؛ و صحیح مسلم، ش: 2110. [↑](#footnote-ref-275)
275. () صحیح بخاری، در چندین مورد، از جمله: (5963، 7042)؛ و صحیح مسلم، ش: 2110. [↑](#footnote-ref-276)
276. () صحیح مسلم، ش: 969. [↑](#footnote-ref-277)
277. () یعنی آنان‌که در قالب نقاشی و مجسمه‌سازی، جانداران را به‌تصویر می‌کشند. [↑](#footnote-ref-278)
278. () صحیح بخاری، ش: 2087؛ و صحیح مسلم، ش: 1606. [↑](#footnote-ref-279)
279. () ر.ک: صحیح الترغیب والترهیب، ش: 1788؛ و صحیح الجامع، ش: 3072. [↑](#footnote-ref-280)
280. () صحیح بخاری، ش: 2651؛ و صحیح مسلم، ش: 2535. [↑](#footnote-ref-281)
281. () صحیح بخاری، ش: (2652، 3651، 6429)؛ و صحیح مسلم، ش: 2533. [↑](#footnote-ref-282)
282. () یعنی مردمان بی‌تقوایی هستند که به‌راحتی سوگند می‌خورند و شهادت می‌دهند! [↑](#footnote-ref-283)
283. () منظور از کتک زدن، تنبیه کردن است؛ نه زدنی که به کودک آسیب برساند. [↑](#footnote-ref-284)
284. () چنانکه رسول‌الله ص پیرمرد زناکار، و فقیر متکبر را جزو سه گروهی برشمرد که الله در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، آنها را پاکیزه نمی‌گرداند و عذاب دردناکی در پیش دارند. زیرا کسی که پا به سن می‌گذارد، شهوتش فروکش می‌کند؛ بر خلافِ جوان که شهوتش قوی است و خویشتن‌داری در دورانِ جوانی، دشوارتر می‌باشد؛ لذا خیلی زشت‌تر است که یک پیرمرد زنا کند؛ چون انگیزه‌ی چنین گناهی در او کم‌تر و ضعیف‌تر شده است. اگرچه زنا هم برای جوان، بد است و هم برای پیرمرد؛ البته برای پیرمرد خیلی زشت‌تر می‌باشد. ثروت، انگیزه‌ای برای تکبر در آدم ثروتمند است؛ اما این انگیزه در فقیر وجود ندارد، لذا به‌رغم بد بودن تکبر برای هر انسانی، زشتی‌اش برای آدم فقیر، بیشتر است. [↑](#footnote-ref-285)
285. () صحیح مسلم، ش: 1731؛ سنن أبي داود، ش: (2612،2613)؛ سنن الترمذي، ش: (1617). [↑](#footnote-ref-286)
286. () یعنی پیمان بستن با دشمنان به نامِ الله و رسولش، ناروا؛ و با عهد و پیمان خودِ مسلمانان، رواست. علتش، در خودِ حدیث بیان شده است. [↑](#footnote-ref-287)
287. () این، بیانگر واجب بودن جهاد و نیز کمک خواستن از الله و اخلاص و هم‌سویی با رهنمودهای دینی در مسیر جهاد است. [↑](#footnote-ref-288)
288. () از این فرموده، وجوب پیکار با کافران، برداشت می‌شود؛ نه اینکه فقط با کافران پیکار می‌گردد، بلکه مسلمانی که از دادن زکاتش امتناع ورزد، یا حتی مسلمانانی که اذان و اقامه‌ی نماز جماعت را در منطقه‌ی خود ترک کنند،- به رغم اینکه مسلمان هستند- باز هم باید با آنان پیکار نمود تا به حکمِ الله و رسولش تن دهند. [↑](#footnote-ref-289)
289. () این رهنمود، بیانگر وجوب کمک خواستن از الله متعال است؛ نه اینکه انسان به تدبیر و توان خود اعتماد کند. [↑](#footnote-ref-290)
290. () حکم الهی همواره، درست و به‌جاست، اما حکم علما ممکن است درست یا نادرست باشد. از این‌رو در استفتا از علما نباید گفت: حکم یا دیدگاه اسلام درباره‌ی فلان موضوع چیست؟ زیرا چه‌بسا مفتی در فتوایش اشتباه کند، در حالی که هیچ اشتباهی در احکام شرعی وجود ندارد؛ مفتی نیز نباید فتوایش را به‌طور مطلق، حکم اسلام بداند؛ یعنی نباید بگوید: حکم اسلام، این است که...، بلکه بگوید: حکم اسلام به رأی من، چنین و چنان است. البته این، در صورتی است که در رابطه با موضوعِ مطرح‌شده، نص واضح و صریحی وجود نداشته باشد. اینجاست که باید توجه داشته باشیم: تفاوت فراوانی در بین نصوص دینی و برداشت‌هایی که از نصوص دینی صورت می‌گیرد، وجود دارد و نباید برداشت‌ها و استنباط‌ها را به‌طور مطلق، حکم اسلام دانست. [↑](#footnote-ref-291)
291. () یعنی در وقت ضرورت، صدور حکم، به‌شرط اجتهاد و به‌کارگیری تمام تلاش برای استنباطی دقیق، روا و بلکه در شرایطی نیز واجب است؛ اگرچه ممکن است که انسان در استنباط مبتنی بر اجتهاد، به حطا نیز برود. [↑](#footnote-ref-292)
292. () صحیح مسلم، ش: 2621؛ السلسلة الصحیحة، ش: 1685. [↑](#footnote-ref-293)
293. () یعنی میان انسان و بهشت یا دوزخ، فاصله‌ای جز مرگ وجود ندارد. رسول‌اللهص فرموده است: «**الجَنَّةُ أقَربُ إلى أَحدِكُم مِنْ شِراكِ نَعْلِهِ والنَّارُ مِثْلُ ذلِكَ**»؛ یعنی: «بهشت و دوزخ، به هر یک از شما از بند کفش او نزدیک‌ترند». [روایت بخاری، ش: 6488 به‌نقل از ابن‌مسعود] [↑](#footnote-ref-294)
294. () اشاره‌ی مؤلف/ به حدیثی است که رسول‌الله ص فرمود: «**إنَّ العَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بالكَلِمَةِ مَا يَتَبَيَّنُ فِيهَا يَزِلُّ بِهَا إِلَى النَّارِ أبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ المَشْرِقِ والمَغْرِبِ**»؛ یعنی: « بنده با بی‌فکری- و بی‌توجه به این‌که سخنش درست است یا خیر- سخنی بر زبان می‌آورد که به‌ موجب آن از فاصله‌ای بیش از فاصله‌ی میان مشرق و مغرب در آتش دوزخ می‌افتد». ر.ک: صحیح بخاری، ش: (6477، 6478)؛ و صحیح مسلم، ش:2988. [↑](#footnote-ref-295)
295. () همان‌طور که آن شخصِ گنهکار اصلاً دوست نداشت که کسی درباره‌اش بگوید: به‌خدا سوگند که خداوند، فلانی را نخواهد بخشید. [↑](#footnote-ref-296)
296. () **ضعیف است؛** ر.ک: ضعيف سنن أبي داود، ش: 1017؛ و ظلال الجنة في تخريج السنة، ش: 575 [↑](#footnote-ref-297)
297. () اینکه رسول‌الله ص فرمود: «شأن و مرتبتِ الله، فراتر از اين است»، بدین معناست که سبحان‌الله، بیانگر منزه بودن الله، از هر چیزی است که با عظمت و بزرگی‌اش منافات دارد. [↑](#footnote-ref-298)
298. () به عبارت دیگر: سیادت و بزرگیِ مطلق، از آنِ الله می‌باشد؛ لذا این حدیث با حدیثي که رسول‌الله ص فرمود: «من، سید و بزرگِ فرزندان آدم هستم»، تعارضی ندارد؛ زیرا در حدیث نخست، رسول‌الله ص واژه‌ی سید را به‌طور مطلق، با "الف و لام" و بدون مضاف اليه آورد؛ مثلاً نفرمود که سید و بزرگِ شما، الله است؛ پس معنایش این می‌شود که سیادت مطلق، از آنِ الله می‌باشد. و حدیثِ «من، سید و بزرگِ فرزندان آدم هستم»، بر شرافت آن بزرگوار در میان آدمیان دلالت می‌کند، نه بر سیادت مطلق که خاصّ الله متعال است. [↑](#footnote-ref-299)
299. () سنن أبی داود، ش: 4806؛ آلباني/ اين حدیث را صحیح دانسته است؛ ر.ك: المشكاة، ش:4901؛ و صحيح الجامع، ش:3700. [↑](#footnote-ref-300)
300. () **صحیح است؛** ر.ك: السلسلة الصحیحة، ش:1097. [↑](#footnote-ref-301)
301. () یعنی شایسته است که بگوید: سیادت و بزرگیِ مطلق، از آنِ الله می‌باشد.؛ مثلاً بگوید: بزرگ، خداست. [↑](#footnote-ref-302)
302. () این، بیانگر تواضع رسول‌الله ص می‌باشد؛ همچنین نشان می‌دهد که بهترین مدح رسول‌الله ص این است که آن بزرگوار را بنده و فرستاده‌ی الله بدانیم. به راستی که این فرموده‌ی نبوی، درخورِ توجه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-303)
303. () صحیح بخاری، ش: 4811؛ و مسلم، ش: 2786. [↑](#footnote-ref-304)
304. () صحیح مسلم، ش: 2788. [↑](#footnote-ref-305)
305. () جامع البیان فی تأویل القرآن، معروف به تفسير طبري، ذیل آیه‌ی 67 سوره‌ی زمر. گفتنی است: این روایت، به سبب ضعف یکی از راویانش به نامِ عمرو بن مالک **ضعیف** می‌باشد. [↑](#footnote-ref-306)
306. () سند ابن جریر در این روایت، عبارتست از: یونس از ابن وهب، از ابن‌زید، از پدرش زید، از رسول‌الله ص. [↑](#footnote-ref-307)
307. () ر.ک : تفسير طبري، ذیل آیه‌ی مذکور؛ البته این روایت، **ضعیف** است؛ ر.ک: سلسلة الأحادیث الضعیفة، از آلبانی/، ش: 6118. [↑](#footnote-ref-308)
308. () سلسلة الأحادیث الضعیفة، از آلبانی/، ش: 109 [↑](#footnote-ref-309)
309. () سنن أبي داود، ش: 4723؛ سنن الترمذي، ش: 3320؛ آلبانی/ این حدیث را ضعیف دناسته است؛ ر.ک: ضعيف سنن أبي داود، ش: 1014، و ضعيف سنن الترمذي، ش: 3554. [↑](#footnote-ref-310)
310. () بنا بر قول راجح، این روایت، شاذ می‌باشد؛ زیرا در حدیث از هر دو دست الله، به دست راست، تعبیر شده است؛ ضمن اینکه ذکر دست چپ در این روایت، می‌تواند بنا بر عرف و عادتی باشد که از دو دست به دست راست و چپ تعبیر می‌شود. اثبات چنین صفاتی برای الله، به معنای تجسیم یا قایل شدن جسم برای الله نیست؛ مگر نمی‌گویند: فلانی، آدم رؤوف و مهربانی است. خب، الله نیز رؤوف و مهربان است؛ پس آیا این اشتراک لفظی به معنای تشابه می‌باشد؟ قطعا خیر. [↑](#footnote-ref-311)
311. () عرش الله بر آب قرار دارد؛ و الله، فوق عرش است؛ و کرسی، موضع قدمین می‌باشد. [↑](#footnote-ref-312)